



مسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه



دروه جدید شماره ۱۶۴ شهریور ۹۲
نشریه دفتر مطالعات و پژوهش‌های
مرکز رسیدگی به امور مساجد

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد مدیر مسئول: معاون فرهنگی اجتماعی امور مساجد
دبیر تحریریه: حسن علی آبادی سرویس منبر: یاسر شریعتی سرویس رواق: سیدعلی
آقائی سرویس محراب: محمد درودگری سرویس شبستان: مهدی اخلاقی گروه مولفین:
حجج اسلام ثمری، زمانی، حسینی همدانی، صمد نظری، علیرضا زنگوئی، محمدحسن
زنگوئی، حمیدرضا گودرزی، حسین زمانپور کیاسری، احسان جندقی، ابوالفضل علی آبادی، مهدی
ملک محمدی، مهدی کرباسی باف، علی مهجور، فاطمه زمانی، رسول کریمیان، سید مهدی
موسوی، کاوه خدیوی، حمید اسلامی، علی صادقی سرشت، یاسین شیخ زاده، مهدی بهرامی
گرافیکت و صفحه‌آرا: مهدی نقوی، احمد دیزرانی ویراستار: محمدباقر حقانی فضل شمارگان: ۳۰۰۰
آدرس: قم، بلوار شهید صدوقی، پلاک ۱۰۳، دفتر مطالعات و پژوهش‌های امور مساجد
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۶ نمایر: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷-۵ سامانه پیام کوتاه: ۰۲۵-۱۵۱۵۴۲
نشانی اینترنتی: <http://www.masjed.ir> پست الکترونیک: n.masjed@chmail.ir

رواق



- تاریخچه وهابیت / ۲۰
- وهابیت ومخالفت با آراء اهل سنت / ۲۱
- بصیرت در مجلس عزا / ۲۲
- مصاحبه با حجت الاسلام زمانی / ۲۳
- سقوط در ورطه بی فکری / ۲۵
- وهابیت وتضادهای درونی / ۲۶
- سبب اتصال و اتصال سبب / ۲۷
- فتاوی کیلویی در دکان وهابیان / ۲۸
- معرفی کتاب / ۲۸

منبر



- منبری است و سلیقه اش (مصاحبه با حجت الاسلام علی ثمری) / ۴
- بر عرشه منبر (آداب و روش ارائه منبر) / ۷
- نمونه فیش منبر / ۹
- نمونه فیش روضه / ۱۵
- و زمینی که گسترانیده شد... / ۱۶
- بر خوان ذی القعدة... / ۱۷
- نهال بابرکت علم وفقا هت / ۱۸

شبستان



- واقع بین باشیم / ۴۶
- گفتمانی تازه / ۵۰
- زاله ای به رنگ لاله / ۵۱
- انقلابی علمی فرهنگی / ۵۲
- کارگاهی برای تحلیل خبر / ۵۴
- توهم دشمن یا دشمن معاند / ۵۵
- از دواج در کما / ۵۶
- آقا جان همه / ۵۸
- ادبیات آئینی / ۵۹
- پرمخاطب ترین زبان / ۶۰
- لزم پالایش محتوای غیر دینی در سریال های صدا و سیما / ۶۳

محراب



- مرکز تمدن (گفتگو با حجت الاسلام حسینی همدانی) / ۳۰
- تاملی بر اهداف و کارکردهای مسجد / ۳۳
- معلم قرآن / ۳۴
- مکتب اخلاق تهران / ۳۵
- مساجد نقطه ثقل زیبایی شناسی / ۳۸
- تنها کاشی های فیروزه ای کافی نیست / ۳۹
- گزارشی از اجلاس جهانی مسجد / ۴۰
- سهم زنان از مسجد / ۴۲
- طبیعی از جنس نور ومردم / ۴۳

بسمه تعالی

سخن اول

نشریه محصولی تأثیرگذار، ماندگار و جریان ساز است که قدیمی ترین عضو خانواده رسانه محسوب می شود. ابزاری ارتباطی که علی رغم رشد و توسعه انواع ابزارهای ارتباطی و گسترش ارتباطات رسانه ای، هنوز هم جایگاه خود را حفظ کرده است. اینها البته به شرطی است که یک نشریه نقش خود را در جامعه یا صنف خود به درستی تعریف کند و بر این مبنا حرکت نماید.

نشریه می تواند به منزله یک بولتن خبری باشد که مهم ترین رسالت خود را در ارائه اخبار و گزارش های داخل سازمان و تشکیلات بداند و صرفاً کارکرد اطلاع رسانی در حیطه درون سازمانی دارد. بسیاری از مطبوعات و نشریات نهادی و سازمانی در کشور ما چنین هستند.

نشریه می تواند به مثابه یک ارگان فعالیت کند و آینه اخبار، اطلاعات، فعالیت ها، مواضع و دیدگاه های مسئولان، فعالان و اعضای یک تشکیلات باشد. در این فرض مجله کارکرد برون تشکیلاتی هم پیدا می کند و انعکاس دهنده دیدگاه های صنفی برای مخاطبان بیرونی و درون سازمان خواهد بود.

نشریه می تواند رسانه یک جریان و یک تفکر باشد؛ یعنی علاوه بر دارا بودن جنبه اطلاع رسانی، آگاهی بخشی، و انعکاس نظرات و دیدگاه های سازمان متبوع، حامل پیام های مؤثر برای جامعه و دارای نفوذ، عمق و فراگیری نیز باشد.

«مسجد» به عنوان اولین و قدیمی ترین مطبوعه ای که درباره مسجد نوشته و قلم زده است، در همه دورانهای تلاش و فعالیت خود، بخشی از این کارکردها را کم و بیش تجربه کرده است. «مسجد» در برهه ای از زمان توفیق خوبی داشته و در مقطعی از تلاش های خود کمتر به اهداف ترسیم شده و مطلوب خود دست یافته است.

اکنون در دوره جدید، «مسجد» خواهد کوشید تا نه یک «بولتن» برای یک ارگان؛ که رسانه مکتوب باشد؛ نه یک رسانه مکتوب برای «مرکز رسیدگی به امور مساجد»؛ که رسانه ای مکتوب برای مسجد. به باور ما این تعریف از نشریه و ترسیم اهدافی بر این مبنا می تواند «مسجد» را به نیاز و تراز نگاه مخاطبان اصلی اش که امامان عزیز و بزرگوار مساجد هستند نزدیک شود؛ نشریه ای که می تواند مسجد را با کارکردهای مختلف و مورد انتظارش به عنوان کانون حیات طیبه اسلامی معرفی نماید و روحانی خردمند و پرهیزگار و اندیشمند در طراز امام جماعت، امام مسجد و امام محل با مسئولیت های و رسالت های مخصوص به هر سطح را نشان دهد. همچنین «مسجد» می تواند میزبان فعالان، کارگزاران و فرهیختگان اهل مسجد و تشکلهای داخل مسجد مانند پایگاه بسیج، کانون فرهنگی هنری و هیئت امناء به عنوان یاران همراه امام مسجد باشد.

این نگاه که «مسجد» رسانه مسجد باشد، اقتضائات و الزامات رسانه ای خود را طلب می کند. نگاهی جریان ساز، چالشی و انتقادی در مسیر راه گشایی برای تحقق مسجد طراز اسلامی و استفاده از همه ظرفیت های موجود در مسجد با محوریت امام مسجد لازم است. در این نگاه نشریه رویکرد فرهنگی خواهد داشت که البته کارکردهای آموزشی، اطلاع رسانی، آگاهی بخشی را هم با خود به همراه می آورد. «مسجد» می کوشد جایگاه انعکاس، نظارت، اندیشه ها، ایده ها و بازنمایی الگوها باشد و کار در ضعف ها و قوت ها و بازتاب دهنده آنها باشد. طبیعی است که از آن نمی توان انتظار یک نشریه پژوهشی و تحقیقی، داشت.

قطعا اولین جایی که باید نیش و نوش نقد و نظر را به جان بخرد و با تمام وجود استقبال کند همین نشریه مسجد است که دوباره به میان جمع شما مشعل داران هدایت آمده است و می خواهد با شما و درکنار شما گوشه ای از رسالت عظیم خود را درباره خانه خدا و مردم به انجام رساند.

این شماره جوانه ای است تازه روئیده که نظرات و نقدهای صریح و بدون مجامله مخاطبان فرهیخته اش می تواند آن را به نهالی نورسته و ان شاء الله درختی پربار تبدیل نماید.

این شماره «مسجد» با همه نقصها و کاستیهایش در زمینه محتوا، شکل و قالب تقدیم شما برای مطالعه و نقد و بررسی عالمانه شما. بدان امید که گامهای بعدی را با کمک شما عزیزان استوارتر و محکمتر برداریم.

ان شاء الله

حمید مشهدی آقایی

منبر

زیر به کرمان آوردیم

تکیه بر عرشه منبر و گوهر کلام اهل بیت (علیهم السلام) سُفتن و پیشوایی نماز جماعت، توفیقی است از جانب دادار بخشاینده که روزی و قسمت شما خواننده گرامی شده است. موهبتی که هزار دست و زبان از عهده شکرش به در نخواهند آمد. چه سخنی نورانی تر و والاتر از آیات وحی و کلمات اهل بیت (علیهم السلام) و چه کسی بهتر از سخنور این واژگان: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱.

به فرموده جواد الاثمه (علیه السلام) مؤمن همواره به توفیق الهی نیازمند است و به قول سنایی:

جهد بر تست و بر خدا توفیق

ز آنکه توفیق و جهد هست رفیق

پس تلاش و توفیق، دور رفیق شفیق و دو بال پرواز در پهنه تبلیغ رسالات الهی اند. از قدیم گفته‌اند «از تو حرکت از خدا برکت» و حرکت مبلغ و امام جماعت جهد سازنده او در مسیر دستگیری از مردم است و در این سایه سار، باران برکات کریمانه نازل می‌شود و چه برکتی ارزشمندتر از توفیق الهی. سرویس «منبر» ماهنامه «مسجد»، در صدد است تا کوشش مجدّانه و بی‌شائبه ائمه جماعات و مبلغان دینی را با ارائه راهکارهای اصولی از سوی کارشناسان فن، پربارتر و میزان تأثیرگذاری آن را عمیق‌تر کند. از این رو بخشی از سرویس به مباحث فن و روش سخنرانی اختصاص دارد و در بخش دیگر نمونه فیش‌های سخنرانی و روضه برای بهره‌برداری تقدیم شده است. مقالات و گزارش‌ها و گفت‌وگوهای علمی-تبلیغی بخش دیگری از این نشریه را تشکیل می‌دهد.

این سرویس، پشتیبانی و به روزآوری اطلاعاتی دینی ائمه جماعات و ارتقاء سطح روش‌های تخصصی تبلیغ را نقاط هدف خود می‌داند و در این مسیر از کارشناسان فن خطابه و روضه و طلاب خوش قلم مدد می‌گیرد.

مطالب این سرویس مناسبت محور بوده و بر اساس رویدادهای هر ماه قمری منتشر می‌شود؛ رویدادهایی که ارتباط مستقیم با مباحث زئی و هویت طلبگی، اعمال ویژه هر ماه، مولید و وفیات معصومین و سایر موضوعات مذهبی دارد.

گرچه زیر به کرمان آوردیم ولی نشریه «مسجد» نشریه شما و سرویس «منبر» بستری مناسب برای طرح مطالب علمی و فنی شما فرهیخته ارجمند در باب مباحث هویت طلبگی و فن خطابه است. دست نیاز ما به سمت شما کشیده شده است؛ با ارسال مطالب و دیدگاه‌هایتان، «مسجد» خودتان را در راه اعتلای دین، آباد سازید که به فرموده قرآن مجید: «إِنَّمَا يَعْهَدُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»^۲.

پی‌نوشت:

۱. فصلت: ۳۳.

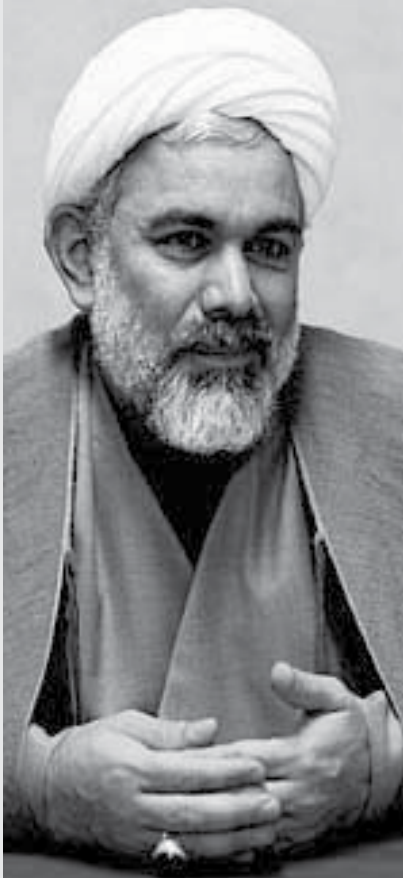
۲. توبه: ۱۸.

منبری است و سلیقه‌اش؛

خوش سلیقه‌گی رمز موفقیت یک امام جماعت است
در مصاحبه با حجت الاسلام علی شمیری

به کوشش سعید اسدی
(طلحه سطح دو حوزه علمیه)

تبلیغ مسجد محور و تبلیغ در مسجد ویژگی‌هایی دارد که می‌طلبد یک پرونده ویژه به آن اختصاص یابد مخاطبان خاص، تکراری، به اضافه استمرار تبلیغ در زمان طولانی و... از جمله این ویژگی‌هاست که هم می‌تواند فرصت باشد و هم تهدید. مبلغانی که امام مسجد هستند رنج تبلیغ را با سختی مسجدداری تحمل می‌کنند. بازگویی تجربیات این مبلغان دائمی یا همان امام مسجدگام مهمی در انتقال تجارب به دیگر مبلغان است. مسجد کوشیده این وظیفه را در گفتگو با مبلغین موفق که امام مسجد نیز هستند سهمی در انتقال این تجارب گرانسنگ ایفا کند. حجت الاسلام والمسلمین شمیری چهره نام آشنای تبلیغ و امامت مسجدین بار برای مان می‌گوید.



مسجد: تشکر می‌کنیم که در این مصاحبه شرکت می‌فرمایید. لطفاً بیشتر خودتان را معرفی کنید و قدری از سابقه مسجدداری و دیگر فعالیت‌های خود توضیح دهید.

من بزرگ شده محله قیائی و دولا ب تهران هستم؛ همان محله‌ای که به دارالمؤمنین شهرت دارد. در این محله از انقاس قدسیه شهید سعیدی، آیت‌الله ابطحی و شهید نواب صفوی، هرندی و بخارایی استفاده می‌کردیم. مسجدی هم که در آن توفیق رفت و آمد داشتیم تحت زعامت و امامت شهید آیت‌الله محلاتی بود. در فضای آن مسجد و به برکت بینش و بصیرت شهید محلاتی از عنفوان جوانی در مسیر انقلاب و راه حضرت امام قرار گرفتیم. در ساعات فراغت از مدرسه، بعد از ظهرها به مدرسه مرحوم آیت الله مجتهدی و از ایشان بهره‌گیری می‌کردیم. در آستانه پیروزی انقلاب توفیق ورود به مباحث حوزوی را داشتیم؛ مختصری از دروس را در تهران و بخشی را در قم و اهواز سپری کردیم. بیشتر وقت من هم در دوران دفاع مقدس توفیق حضور در جبهه بود. حدود ۵۶ ماه در جبهه بودم که ره‌آورد این حضور، همراهی و آشنایی با دوستان زیادی بود. چندین بار هم توفیق جانبازی و مجروحیت نصیبم شد و خدا را از این جهت شاکر و سپاسگزارم. در جبهه‌ها ملبس بودم و مدتی مسئول عقیدتی سیاسی قرارگاه خاتم الانبیا بودم. همچنین به عنوان نماینده حضرت امام در بعضی از یگان‌های رزمی در کنار شهید میثمی حضور پیدا می‌کردم.

در مسجد ما صبح‌ها حضرت آیت‌الله موحدی کرمانی و ظهرها ابوالشاهید حجت الاسلام والمسلمین میرجعفری، از همسایه‌های مسجد، اقامه نماز می‌کنند. بنده هم دو شب در هفته بحث تفسیر دارم. تا به حال تفسیر حدود پانزده جزء قرآن را مرور کردیم. دوشنبه‌ها نیز بحث نهج البلاغه دارم که تقریباً حکمت‌های حضرت امیر (علیه السلام) به اتمام رسیده است و اکنون در حال بررسی خطبه ۱۱۳ نهج البلاغه هستیم. این توفیق به برکت مسجد نصیب مان شده است.

مسجد: امام جماعت مسجد، جایگاه تبلیغی ویژه‌ای دارد و سبک زندگی او مورد توجه ساکنان محله است؛ از این رو غیر از فن بیان و سخنرانی باید در زندگی روزمره خود نیز اهل مراقبه باشد. لطفاً در این باره قدری راهنمایی بفرمایید.

سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) همراهی با مردم و حضور در میان آنان بوده است. واقعاً امام جماعت بودن کار بسیار سختی است و قابل قیاس با امر تبلیغ نیست. به قول یکی از ائمه جمعه موقت تهران، کسی که بتواند مسجدی را اداره کند، می‌تواند یک مرکز استان را اداره کند؛ چون انواع سلیقه‌ها و فرهنگ‌ها در مسجد گرد هم می‌آیند و هنر امام جماعت موفق این است که تمام این طبع‌ها را به یک مجموعه منسجم تبدیل کند تا نتیجه مناسب را بگیرد، که البته کار سختی است. اینکه نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «شَبَّيْنِي سُوْرَةَ هُوْد؛ سوره هود پیرم کرد» و وقتی از حضرت سؤال می‌شود، چرا؟ فرمودند: به دلیل این آیه که می‌فرماید: «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»؛ یعنی باید بمانی و کار را مدیریت کنی و هر کسی که بخواید همراه تو باشد، باید پا جای پای تو بگذارد و از تو تأسی کند.

کار ائمه جماعتی که در سه نوبت نماز می‌خوانند نفس‌گیر است و زندگی‌شان باید دایره مدار مسجد باشد. اینان قطعاً مأجور عند الله هستند. اگر امام جماعتی با یک مدیریت سالم این افکار متضاد و سلیقه‌های مختلف را منسجم کند کار بزرگی کرده است. شب ۲۱ ماه رمضان امسال یک سری آقا پسر باگیس‌ها بلند، روغن مالیده، زیر ابرو برداشته، سر و صورت بند انداخته به مسجدمان آمده بودند. من در این فکر بودم که به چه شکل با آنان برخورد کنم؟ بالاخره این جوان احساس کرده امشب را باید در خانه خدا و در پناه کلام الله مجید حضور داشته باشد و رابطه بین خودش و خدا را اصلاح کند. اگر امام جماعتی این روحیه و ظرفیت را نداشته باشد به این جوان می‌گوید: برای چه آمدی اینجا؟

روزی به آیت‌الله حکیم گفتیم: زیر قبه سید الشهدا (ع) که دعا مستجاب است، چه بخواهیم؟ گفت: طلبه‌ها از حضرت سید الشهدا بخواهند سلیقه به آنها بدهد؛ منبری است و سلیقه‌اش؛ محراب و امام جماعت هست و سلیقه.

مسجد: برای عملی شدن این موضوع شما چه توصیه‌ای دارید؟

من توصیه می‌کنم ائمه جماعت کتاب «سنن النبی» مرحوم علامه طباطبایی را مطالعه کنند. در شیوه ارتباط پیغمبر با مردم تأمل کنند. در این کتاب آمده است که روزی یک عرب بیابانی، عرق کرده و آلوده می‌آمد و دمر جلوی پیغمبر می‌خوابید و می‌گفت: من را مشمت و مال بده و حضرت تیمارش می‌کرد. وقتی می‌خواست بلند شود برود می‌فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». امام جماعتی موفق است که این منظر پیغمبر را داشته باشد. حضرت فرمودند: «نحن معاشر الانبياء نكلم الناس على قدر عقولهم؛ ما مجموعه انبياء مأمور شدیم که با هر کسی به اندازه ظرفیتش برخورد کنیم». اگر یک امام جماعت به این نکته توجه داشته باشد که آدم‌ها متفاوت‌اند در محراب و منبر موفق‌تر خواهد بود.

مسجد: ورودی سخنرانی مهم‌ترین بخش خطابه است که در مخاطب ایجاد انگیزه شنیدن می‌کند. چه راهکاری برای جذب و جلب توجه مخاطبین در ابتدای منبر پیشنهاد می‌کنید؟

قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» شما یک الگو دارید پیش چشم‌تان آن هم پیغمبر است. باید نگاه کنیم نبی مکرم اسلام، روشش در ورود و خروج نسبت به مسائل به چه کیفیتی بوده است. پیغمبر اکرم زود به مسجد می‌آمد و در محراب پشت به قبله رو به مردم می‌نشست. بعضی از ماها وقتی به مسجد می‌اییم که اذان را گفته‌اند و پشت به مردم در محراب نمازمان را می‌خوانیم و بعد از نماز پشت‌مان را به مردم می‌کنیم و می‌رویم. دوستی، انس و مودت با مردم یکی از آن رموز است. گاهی برای خودمان شأن‌هایی تعریف می‌کنیم که ما را از مردم دور می‌کند. همین امر سبب می‌شود که توقعات‌مان هم بالا برود. چرا فلانی این جوری سلام کرد؟ چرا این جوری تند کرد؟ این چرا چراها که شروع می‌شود محیط مسجد به هم می‌ریزد. بعضی‌ها مسجد

را با پادگان اشتباه گرفته‌اند. ما زیر ذره‌بین هستیم، متأسفانه بعضی وقت‌ها تصور می‌کنیم مردم نمی‌بینند. هر چقدر با تأسی به سیره عملی سید انبیا زندگی کنیم، ارتباط ما با مردم راحت‌تر می‌شود. وقتی من منبر می‌روم، اینکه چگونه حرف خدا و پیغمبر را بزنم یک بحث است و اینکه مردم با عطش پای سخنرانی بیایند بحثی دیگری. الان که صدا و سیما خوراک به مردم می‌دهد و محافل و مجالس برقرار است، باید جاذبه‌های خاصی در معاشرت‌های اجتماعی داشته باشم تا مستمع پای منبر من بنشینند. نمونه‌اش سخنرانی‌های مرحوم آیت‌الله مجتهدی است که بی‌تکلف و راحت همان احادیثی را می‌گوید که ما بارها و بارها خوانده و گفته‌ایم. چه می‌شود کلام او اثر می‌کند؟ استاد ما مرحوم آیت‌الله بهاءالدینی می‌فرمود: «آدم اگر موفق بشود از خودش نفی حیثیت کند خدا همه چیز به او می‌دهد». اگر این طور شد، خدا هم در کلام اثر می‌دهد. چگونگی و شیوه‌اش هم کاری است که پیغمبر می‌کرد؛ حضرت سوار الاغ برهنه می‌شد. خیلی‌هایمان در تهران کسر شأن مان می‌شود سوار موتور بشویم. حضرت می‌فرماید من خودم می‌نشینم و شیر بز می‌دوشم. ماگاهی کسر شأن مان می‌شود به نانوائی و میوه‌فروشی و قصابی محل برویم. مخاطب شناسی و شناسایی نیازهای اعتقادی، اجتماعی و سیاسی لازمه منبر است؛ ولی از همه اینها مهم‌تر رفتار منبری است.

مسجد: نسل جوان امروز کم‌حوصله است و می‌خواهد بیشترین مطالب را در کمترین زمان ممکن به دست بیاورد؛ برای موجز و جذاب حرف زدن چه روش‌هایی پیشنهاد می‌کنید؟

این واقعیت تلخ که جوانان می‌خواهند راه صد ساله را یک شبه بروند وجود دارد؛ متأسفانه علتش این است که خصوصاً بعد از انقلاب امر تبلیغ دین به شکلی شد که شور از شعور و احساسات از عقلانیت فاصله گرفت. گرچه شور برای ابتدای راه خوب است، ولی باید منجر به

شعور شود. من امسال در ماه مبارک رمضان سه یا چهار جلسه داشتم که گاهی تا ده هزار جوان حضور داشتند ولی آدم احساس می‌کند جمع قابل توجهی از اینها بر امواج احساسات و عواطفی سوارند که نهایتش شعور و معرفت نیست. قطعاً بخشی از این معضل وابسته به کم‌کاری خود ماست؛ تعارف کردیم، بهانه‌جویی کردیم، شائیتی برای خودمان قائل شدیم و در یک سری از مجامع حضور پیدا نکردیم. در نتیجه کار دست بعضی افرادی افتاد که این کاره نبودند.

جوانان تا دیر وقت در محرم سینه می‌زنند؛ ولی صبح نمازشان قضا می‌شود. برخی توجیه و برداشت‌هایی ناصواب و غلط از محبت اهل بیت درست می‌کنند. این جوانان سرمایه‌های ما هستند. کم‌کاری ما چنین وضعی را پیش آورده است. راه نجاتش این است که اولاً یک مخاطب‌شناسی منطقی داشته باشیم. جوان را خوب بشناسیم و عواطف جوان، شرایط و موقعیتش را درک کنیم. قرآن کریم طبقه‌بندی زیبایی دارد. زندگی را به پنج تا هشت سال تقسیم می‌کند: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ». هر کدام از این دوره‌ها هشت سال طول می‌کشد. جوان‌هایی که ما الان از آنها صحبت می‌کنیم توی هشت سال دوم و سوم هستند. بی‌خیالی و زینت‌طلبی از هشت سالگی شروع می‌شود، بیست و چهار سالگی هم رو به افول است. او دوست دارد زیبا جلوه‌گری کند؛ ولی ما به او تفهیم نکردیم زیبایی در چیست. در زمان دفاع مقدس زیبایی را در رشادت و جوانمردی به او نشان دادیم؛ ولی جوان امروز گم و رها است. جوان گمشده‌ای دارد و اگر من آن گمشده‌اش را با زبان لَین به او نشان دهم، پای منبر من می‌آید. مگر نه این است که وقتی حضرت موسی سراغ فرعون می‌رفت، خدا به او گفت: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُولَا لَهُ قَوْلَا لَیِّنًا» یعنی گرچه آدم کشته و ادعای خدایی کرده، ولی نرم با او حرف بزن. جوان از فرعون که بدتر نیست، ولی ما این‌گویش را نداریم.



بعضی روزه‌خوانی را کسر شأن خود می‌دانند. من با افتخار خود را روزه‌خوان اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانم. روزه نوری به باطن روزه‌خوان می‌دهد که می‌تواند مخاطب را نیک بشناسد و در استخدام کلمات با احساسات و عواطف به بهترین شکل ممکن برخورد کند.

مسجد: اولین چیزی که مستمع از منبری می‌بیند ظاهر و لباس اوست. پوشش و وضعیت ظاهری خطیب چه تأثیری در جذب مخاطبان دارد؟

روزی به آیت‌الله حکیم بزرگ، پدر شهید سید محمدباقر حکیم گفتم: زیر قبه سید الشهداء علیه‌السلام که دعا مستجاب است، چه بخواهیم؟ گفت: طلبه‌ها از حضرت سید الشهداء بخواهند سلیقه به آنها بدهد؛ منبری است و سلیقه‌اش؛ محراب و امام جماعت هست و سلیقه. سخنران باید در انتخاب مطالب سلیقه داشته باشد، از همه مهم‌تر این سلیقه را در پوشش نیز مراعات کند. این حق الناس است؛ چون این مأموم و مخاطب وقتش را گذاشته است تا مرا ببیند و تحلم کند. در سیره عملی پیغمبر آمده است که آن حضرت وقتی می‌خواستند از منزل به مسجد بروند سر و روی‌شان را در ظرف آبی که جلوی در خانه‌شان بود مرتب می‌کردند و لباس مرتب می‌پوشیدند. ایشان نعلین شیک می‌پوشیدند، عبای شیک به دوش‌شان می‌انداختند. در فقه این مسئله وجود دارد که یکی از ملاک‌های برتری دو امام جماعت مساوی، آراستگی و زیبایی ظاهر است. پیغمبر، امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم‌السلام آراسته و خوش پوش بودند. آشفته‌گی ظاهر را نمی‌توان سادگی دانست. نباید حتماً لباس نو باشد؛ ولی باید خوش پوش باشیم. آشنایی با آداب معاشرت اسلامی با مبنای سنن النبی مرحوم علامه طباطبایی و جلوه‌های رفتاری حضرت امیر و اهل بیت علیهم‌السلام لازم است.

مسجد: روزه نمک منبر است و خطابه بدون روزه خطابه‌ای ابتر و کم‌تأثیر است. جایگاه روزه در خطابه را توضیح دهید.

علت اینکه شور و احساسات زیاد شده و شعور و معرفت کم شده، همین ترک روزه ما منبری‌ها است. متأسفانه بعضی روزه‌خوانی را کسر شأن خود می‌دانند. من با افتخار خود را روزه‌خوان اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانم. روزه نوری به باطن روزه‌خوان می‌دهد که می‌تواند مخاطب را نیک

مسجد: آخرین توصیه‌تان برای ائمه جماعات را بفرمایید.

شغلی که در اختیار ماست ما را سر دو راهی جنت و نار قرار می‌دهد. اگر آن چه را که می‌گوییم عامل باشیم قیامت با روی باز در بین این مردم روانه بهشت می‌شویم؛ ولی روز حسرت آن روزی است با حرف‌های ما مردم به بهشت بروند و ما فقط نظاره‌گر باشیم. نقل است که شیخ جعفر شوشتری گفت: «خواب دیدم قیامت است و در صحرای محشر هستیم. در ابتدای صفی که جماعت زیادی ایستاده‌اند حضرت سید الشهداء است. در ابتدای صفی حضرت امام صادق علیه‌السلام است. به من گفتند: شما جزو علما هستید، بروید در صف حضرت امام صادق علیه‌السلام، آنها جزو عوام الناس هستند. دیدم صف مردم عادی به سرعت حرکت می‌کند. می‌پرسند: آقا چه کار کردی؟ می‌گویند: آقا گریه کردم، آقا سینه زدم، آقا خیرات دادم، آقا اظهار محبت کردم. حضرت می‌گوید: بروید. ولی امام صادق علیه‌السلام مو را از ماست می‌کشد؛ اینجا باید این را می‌گفتی چرا نگفتی؟ چرا اینجا این کار را کردی؟». شیخ جعفر شوشتری می‌گوید: «در صف علما ایستادم دیدم خیلی کار سخت است. عمامه‌ام را از سرم برداشتم رفتم توی صف مردم عادی ایستادم. نویتم که شدم آقا کمی نگاهم کرد و گفت: من می‌دانم تو آخوند هستی چه کسی گفت به این صف بیایی؟ گفتم: آقا من روزه‌خوان شما هستم. آقا فرمودند: وارد بهشت شو».

مرحوم آیت الله مجتهدی می‌گفت: «اگر در جایی امام جماعت شدید و بعد از یک ماه اگر نمازگزارها اضافه شدند، بمانید و گرنه جمع کنید و بروید.» ♦

بشناسد و در استخدام کلمات با احساسات و عواطف به بهترین شکل ممکن برخورد کند. من احساس کردم بعضی‌ها دسترسی‌شان به منابع سخت باشد از این رو مجموعه‌ای را چاپ کردم و خدمت آیت‌الله بهجت بردم. ایشان فرمودند که زحمت کشیدید، با زبان ساده هم این را نوشتید. عنوان این اثر «شرح شمع» در آداب سوگواری و مقتل حضرت سید الشهداء است که در حال اقدام برای چاپ چهارم هستیم. بیش از ۱۵۰ مقتل قوی را فشرده کردم، عصاره‌اش «شرح شمع» شده است.

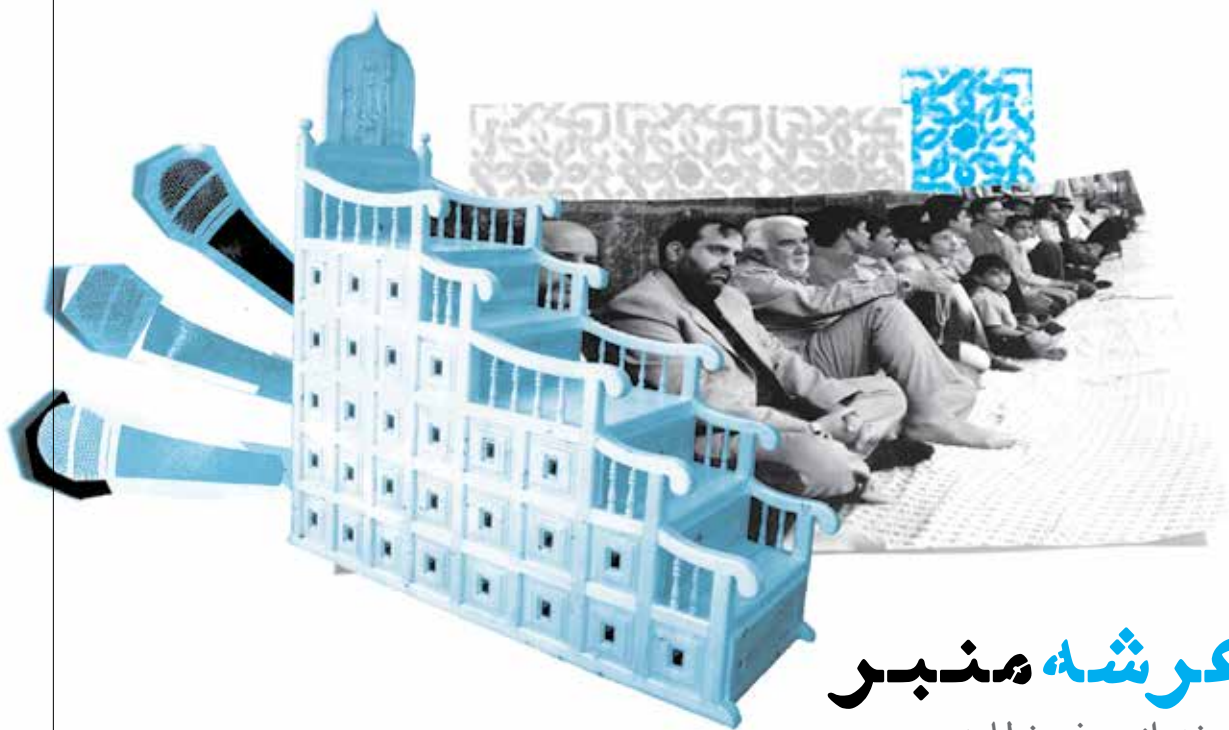
بنده در تاسوعا و عاشورا از روی کتاب، مقتل می‌خوانم که با استقبال چشم‌گیری همراه است. مقتل خوانی بین ماگم شده در حالی که این سنت اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

مسجد: درباره اهمیت و لزوم آشنایی سخنرانان با فن روزه‌خوانی و آواهای حزین توضیحاتی بفرمایید. آیا لازم است که خطیب با دستگاه‌ها و نواهای مختلف آشنایی داشته باشد؟

روزه‌خوان قبل از این که روزه بخواند باید با روزه، خودش بسوزد. من اگر خودم در خلوت با این روزه ارتباط برقرار کردم، آنگاه اگر چه با زبان الکن بیان کنم، چون سخنی است که از دل بر می‌آید لاجرم بر دل هم می‌نشیند.

مسجد: برخی از سخنرانان مقیدند که پیش از سخنرانی چند مسئله شرعی را بیان کنند. آیا این کار را می‌پسندید؟ بهترین جایگاه برای ارائه احکام شرعی کجاست؟

در بیان احکام شرعی باید سلیقه به خرج داد؛ مثلاً در ماه مبارک رمضان مباحثات روزه را قبل از منبر بگویند. باید احکام و مسائلی که مناسب زمان است، مطرح بشود؛ مثلاً من در محرم مسائل شرعی عزاداری، بحث بدعت‌ها، بحث تحریف‌ها را بیان می‌کنم. یا در همین کتاب، مسئله لطمه زدن و تباکی را به مناسبت مطرح کردم.



بر عرشه منبر

آداب و روش سخنرانی و فن خطابه

صمد نظری

(مدرس مرکز تخصصی تبلیغ)

▲ مقدمه:

امام علی علیه السلام فرمود: «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمَ مِنَ الزَّلَلِ؛ نخست اندیشه کن، آن گاه سخن گوی تا از لغزشها در امان باشی»^۱.

یکی از دغدغه‌های مهم مبلغین در امر مقدس تبلیغ، رسیدن به مهارت لازم و کافی در سخنرانی و منبر و خطابه می‌باشد (خوب حرف زدن و حرف خوب زدن) و معمولاً طلاب و فضلاء محترم به دنبال دستیابی به فنون و روش‌های جذاب سخنرانی می‌باشند. برای وصول به به این روش‌ها و فنون تخصصی سخنرانی، مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ با کمک اساتید به نام و با تجربه و خلاق اقدامات بسیار زیاد و شایسته‌ای انجام داده است که متن زیر شمهای از این اقدامات می‌باشد.

این متن با استفاده از کتاب ارزشمند روش سخنرانی دینی^۲ و برنامه‌ها و تجارب اساتید راهنمای گروه‌های مهارتی خطابی مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ تدوین شده است.

▲ تعریف سخنرانی دینی

سخنرانی دینی عبارت است از: «سخن گفتن يك نفر با جمع به نحو يك طرفه به منظور تأثیرگذاری مطلوب [دینی] در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب، به قصد و روش انشاء سخن».

▲ اول: مشخص کردن مخاطب

قبل از تعیین موضوع سخنرانی و مطالعه برای جمع آوری مطالب، باید مخاطب را مشخص کرد تا با توجه به نیازها، علایق و قدرت درک و فهم او، موضوع معین شود و مطالب گرد آید؛ در غیر این صورت در بسیاری از مواقع،

مطالبی تهیه و سخنانی بیان می‌شود که دردی از مخاطب دوا نمی‌کند.

قرآن کریم همواره به نیازهای تبلیغی مخاطبان، توجه داشته است. برای نمونه، آیاتی که با توجه به نیازمندیهای مخاطبان در قرآن آمده‌اند آیاتی هستند که با «يسئلونك» آغاز شده‌اند و در آنها سؤال از مخاطبان مطرح و سپس به پیامبر خدا دستور داده می‌شود که در جواب آنها چنین و چنان بگوید.

پیامبر عزیز خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در تبلیغات خود به نیازها، علایق، و سطح فهم و درک مخاطبان توجه ویژه داشتند؛ برای نمونه، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره توجه به قدرت عقلانی و درک و فهم مردم می‌فرمود: «أَنَا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛ ما پیامبران [الهی] مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه عقلهایشان سخن بگوییم»^۳.

امام علی علیه السلام نیز با عنایت به رعایت میزان فهم مخاطب فرمود: «أَحْسِنُ الْكَلَامَ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ؛ زیباترین سخن، آن است که برای گوشه‌ها ناخوشایند و درک آن برای فهم مردم سخت نباشد»^۴.

پیشنوم وعظه اهل عقول
كلم الناس على قدر عقول
اصل، معناست نه تزیین کلام
سخن آن است که فهمند عوام

مرحوم محمدتقی فلسفی خطیب معاصر می‌نویسد: «سخنران باید در گفته‌های خود، مقدار درک شنوندگان را رعایت کند و درخور فهم آنان سخن بگوید... گوینده در مقام سخن باید درجه عقل، نیروی درک، سطح

فرهنگ، ظرفیت معنوی، استعداد فکری، قدرت فراگیری، طرز تفکر، و خلاصه، درجات صلاحیت و شایستگی مستمعان را بسنجد و مطالب خود را با رعایت استعداد آنان بیان کند؛ نه آنکه مراتب علمی خود را معیار قرار دهد و هر چه را که می‌داند بگوید»^۵.

پس از عقل و اندیشه مخاطب، تمایلات و گرایش‌های او بسیار اهمیت دارد. در حدیث آمده است: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَاقْبَالَ وَادْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهَوَاتِهَا...؛ همانا برای دلها تمایلات و اقبال و ادباری است. پس از راه تمایلاتشان به سوی آنها بیاوید»^۶.

سعدی شیرازی چه خوش گفته است که:

حکایت بر مزاج مستمع گوی

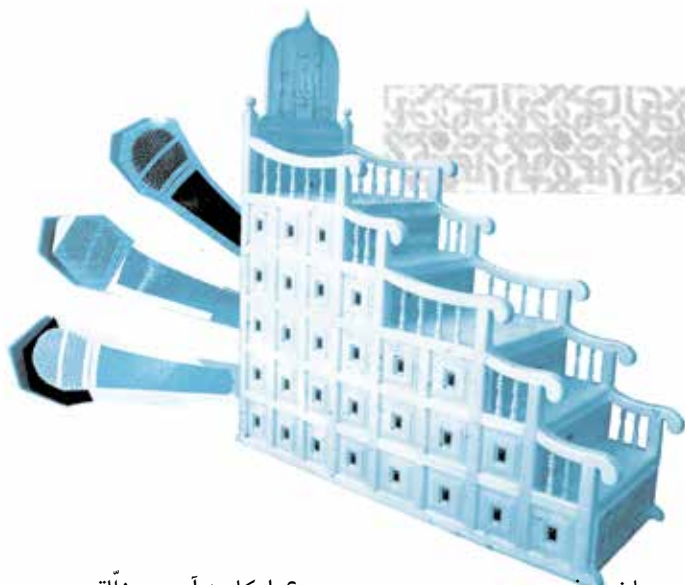
اگر خواهی که دارد با تو میلی

در ارتباط با مخاطبان ملاحظه دیگری نیز وجود دارد که لازم است مورد توجه جدی قرار گیرد و آن شئون گوینده و شنونده است که گاهی موجب می‌شود سخنران چیزهایی را بگوید و یا از بیان مطالبی پرهیز کند. یا اینکه در گفتن تصریح داشته باشد، یا پوشیده سخن بگوید؛ همانند سخنرانی يك طلبه جوان در جمع زنان و یا سخنرانی او در محضر بزرگان علمی و یا سخنرانی يك استاد در جمع طلاب جوان و ...

▲ انواع مخاطبان

مخاطبان با توجه به ویژگی‌هایشان در رده‌های ذیل دسته‌بندی می‌شوند:

۱. مرد یا زن؛
۲. کودک، نوجوان، جوان یا سالمند؛
۳. با سواد، بی‌سواد یا کم‌سواد؛



قرآن کریم همواره به نیازهای تبلیغی مخاطبان، توجه داشته است. برای نمونه، آیاتی که با توجه به نیازمندیهای مخاطبان در قرآن آمده اند آیاتی هستند که با «یستلونک» آغاز شده‌اند و در آنها سؤالی از مخاطبان مطرح و سپس به پیامبر خدا دستور داده می‌شود که در جواب آنها چنین و چنان بگوید.

را بررسی کند، می‌تواند از افراد خبره و مرتبط با مخاطبان سؤال کند؛ مثلاً اگر قرار است در یک دبیرستان سخنرانی کند و با دانش‌آموزان نیز آشنا نیست، می‌تواند از مدیر مدرسه یا مسئول امور تربیتی و یا مشاور مدرسه نظر خواهی کند.

۳. استفاده از نظر مخاطبان: چنانچه مبلغ بتواند ارتباطات خوبی با مخاطبان خود برقرار نماید، می‌تواند با استفاده از نظر خود آنان به نیازها، تمایلات و ظرفیتشان پی ببرد.

البته در این باره باید ظرفیت‌های خاص ارتباطی را رعایت کرد؛ مثلاً پس از آنکه سخنران دینی چند جلسه اول سخنرانی را با اهداف قابل توجه برای همه اداره کرد، می‌تواند در یک گفتگوی دوستانه اعلام کند: بحمدالله با شما ارتباط خوبی برقرار کردیم، شما انسان‌های مهربان و مهمان‌نوازی هستید، بنده میل دارم بیشتر با هم انس داشته باشیم. اگر بخواهید می‌توانید در این ساعت‌های خاص با هم بنشینیم و درد دل کنیم، می‌توانید با تماس تلفنی، پرسش‌های خود را مطرح کنید یا برایم نامه بنویسید. با این اقدام، راه باز می‌شود و مردم از طریق نوشتن و گفتن، نیازها، ظرفیت‌ها و تمایلات خود را منتقل می‌کنند.

ادامه مباحث در شماره‌های بعدی خواهد آمد.

پی نوشت:

۱. مصطفی درایتی؛ معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۹۹۴.
۲. حسین ملانوری؛
۳. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۳.
۴. مصطفی درایتی؛ پیشین؛ ص ۲۳۳.
۵. با اقتباس از: راه و رسم تبلیغ، کانون نویسندگان فضلالی قمی حوزه علمیه قم؛ ص ۳۶-۳۸.
۶. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۷، ص ۶۱.
۷. هدف یا اهداف سخنرانی نباید کلی باشند؛ بلکه باید آنها را جزئی و شفاف کرد تا با توجه به مشکلات موجود، سخنرانی‌ها جهت یابند؛ مگر در موارد استثنایی و خاص.

۶. امکان نوآوری و خلاقیت؛
۷. پاسخگویی به نیازها و تمایلات مخاطب؛
۸. پرهیز از تکرار مطالب.

سوم: مشخص کردن هدف (نقطه اوج تأثیرگذاری)

هدف، نقطه‌ای است که می‌خواهیم شنونده را به آن برسانیم. سخنران دینی پیش از هر سخنرانی باید هدف خود را از ایراد آن به صورت دقیق مشخص کند و اهداف اصلی و فرعی را برای خویش ترسیم نماید تا تلاش وی ابرتر نماند؛ مثلاً اگر در موضوع «احترام به والدین» سخن می‌گوید، ممکن است هدف اصلی وی این باشد که جوانان، پدر و مادر خود را «امین و مشاور» خویش بدانند و در عین حال، اهداف فرعی و جنبی دیگری مثل عدم جدال با والدین، احترام گذاشتن به آنها و... را مد نظر قرار دهد. اگر سخنرانی هدفمند نباشد، مشکلات ذیل رخ می‌دهد:

۱. انتخاب موضوع نامناسب؛
۲. بهره‌برداری نامناسب از فرصت؛ حتی در جایی که موضوع نیز مناسب باشد.
۳. معیارها و راههای تعیین هدف در هنگام تعیین هدف، باید به محورها و معیارهای ذیل توجه کرد:
۱. نیاز مخاطب؛
۲. تمایلات مخاطب؛
۳. ظرفیت مخاطب؛
۴. شفافیت هدف؛
۵. خرد بودن هدف.

برای دستیابی به سه معیار اول از راههای ذیل اقدام میشود و پس از رسیدن به آنها، هدف به صورت خرد و شفاف مشخص می‌شود.

۱. بررسی شخصی: اگر سخنران در منطقه تبلیغی ساکن بوده و یا به نوعی ارتباطات زیادی با مخاطبان خود داشته باشد، می‌تواند تمایلات، نیازها و ظرفیت آنان را بشناسد و به صورت شفاف، هدف سخنرانی را مشخص کند.
۲. استفاده از نظر خبرگان: در صورتی که مبلغ؛ با منطقه تبلیغ یا خود مخاطبان آشنا نیست و خودش نمی‌تواند نیازها، تمایلات و ظرفیت آنان

۴. مذهبی یا غیر مذهبی؛
۵. با انگیزه یا بی انگیزه (داوطلب یا غیر داوطلب)؛
۶. عمومی (از هر سن و سال و سطح سواد و انگیزه و...).

با توجه به شاخص‌های فوق، می‌توان نوع مخاطب را مشخص کرد؛ مثلاً ممکن است مخاطبان ما جوانان باسواد، مذهبی و با انگیزه باشند، یا پسران بی سواد غیر مذهبی و بی انگیزه باشند و یا عموم اقشار مردم در سخنرانی شرکت کنند. مراحل بعدی اجرایی قبل و حین سخنرانی با توجه به نوع مخاطب پیگیری می‌شود.

دوم: تعیین موضوع (محور)

شاید برخی بر این تصور باشند که تعیین موضوع سخنرانی از پیش، لازم نیست و سخنران مذهبی پس از قرار گرفتن بر عرشه منبر با الهام الهی موضوعی را مطرح می‌کند و تأثیرگذاری لازم و مطلوب صورت می‌گیرد.

ضمن قبول امدادهای غیبی و الهام‌های الهی برای برخی افراد و در بعضی موارد، لازم است این نکته را گوشزد کنیم که چنین سخنرانی جز در موارد استثنایی مبتلا به پراکنده‌گویی نباشد. در نهایت نیز پس از طرح موضوعات متفرق و مختلف، به نیاز مخاطب پاسخ نمی‌دهند؛ به‌ویژه در شرایط فعلی که باید حساب شده در مقابل ترندهای دشمنان تبلیغ کرد.

البته سخنرانیهای کشکولی با موضوعات متنوع، اگر دارای یک محور و موضوع اصلی باشند، برای مخاطبان عام مفیدند؛ ولی در همین موارد نیز قابل نقدند و چنانچه در موضوع واحدی متمرکز شوند و دیگر شرایط محتوایی را رعایت کنند، تأثیرگذاری علمی و احساسی قوی‌تری خواهند داشت.

فواید تعیین موضوع

تعیین یک موضوع برای سخنرانی، امکان موفقیت در محورهای ذیل را افزونتر خواهد کرد:

۱. پرورش مطلب؛
۲. تفهیم مطلب به مخاطب؛
۳. ماندگار شدن بحث؛
۴. ارتباط با مخاطبان؛
۵. اقناع اندیشه و تحریک احساس؛



موضوع: بانوی شفاعت

(حضرت معصومه علیها السلام)

علیرضازنگویی
(طلیبه سطح دوم مرکز تخصصی تبلیغ)

ایجاد انگیزه

درود بر روح تابناک معصومه علیها السلام که اکنون آفتاب حرم با صفایش، سرزمین ایران را نورانی کرده است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ هر کس که او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌گردد»^۱. همچنین ایشان فرموده است: «إِنْ زيارَتَهَا تَعْدِلَ الْجَنَّةُ؛ همانا زیارت او معادل با کسب بهشت است»^۲. امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری فرموده‌اند: «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که او را از روی معرفت به شأن و مقامش، زیارت کند، پاداش او بهشت است»^۳.

متن و محتوا

زانوزد و افتخار میزبانی حضرت نصیب او شد. خواهری زینب سرشت، پس از هجرتی زینب‌گونه با بانوان درد دل می‌کند و می‌گوید: شما چه می‌دانید معنی عشق به برادر را آن‌گاه که او را «مولا» خطاب می‌کنی! او هفده روز بر سجاده سرخ انتظار، پایان شب یلدای فراق را در «بیت النور» به دعا نشست و داغ شهادت مظلومانه برادران و همسفرانش، کرد آن چه را که نباید می‌کرد. سرانجام در روز دهم ربیع الثانی و (بنا بر قولی دوازدهم ربیع الثانی) سال ۲۰۱ هجری پیش از آنکه دیدگان مبارکش به دیدار برادر روشن گردد، در دیار غربت و با اندوه فراوان دیده از جهان فروبست و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشاند. مردم قم با تجلیل فراوان، پیکر پاکش را به سوی محل حرم فعلی که در آن روز به نام «باغ بابالان» معروف بود، تشییع نمودند. همین که قبر مهیا شد در اینکه چه کسی بدن مطهر آن حضرت را داخل قبر قرار دهد دچار مشکل شدند، که ناگاه دو تن سواره که نقاب به صورت داشتند از جانب قبله پیدا شدند و نزدیک آمدند. پس از خواندن نماز، یکی از آن دو وارد قبر شد و دیگری جسد پاک و مطهر آن حضرت را برداشت و به دست او داد تا در دل خاک نهانش سازد. آن دو نفر پس از پایان مراسم، بدون آن که با کسی سخن بگویند، بر اسب‌های خود سوار و از محل دور شدند.

دیدار ولی خود و ادای رسالت زینبی به همراه عده‌ای از برادران و برادرزادگانش به طرف خراسان حرکت کرد. کاروان دلبری ایشان در هر شهر و محلی مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت. اینجا بود که آن حضرت نیز همچون عمه بزرگوارشان حضرت زینب علیها السلام پیام مظلومیت و غربت برادر گرمی‌شان را به گوش مردم مؤمن و مسلمان می‌رساندند و مخالفت خود و اهل بیت علیهم السلام را با حکومت حیل‌گر بنی عباس اظهار می‌کردند. کاروان وارد ایران شد؛ شکوه و عظمت این کاروان دل‌مأمون را به لرزه انداخته بود. هر فرسنگ که این کاروان به مقصد نزدیک‌تر می‌شد؛ دلهره عمال حکومت افزایش می‌یافت و تحمل آنها طاق؛ تا اینکه در نزدیکی شهر ساوه به آنان جنگی را تحمیل کردند و در آن جنگ، عده‌ای از ذریه فاطمی شهد شهادت نوشیدند. عطر شهادت و ایثار فرزندان رسول خدا تا سرزمین قم پیچید؛ مردم قم به سرعت راهی ساوه شدند و از حضرت معصومه علیها السلام خواستند تا شهر قم را به قلدومش متبرک نماید. هر چند قم لایق دریای بی‌کران کرامتش نبود؛ ولی وسعت آسمان مهر او بی‌کران‌تر از جغرافیای کویری آن شهر بود. با آمدن حضرت معصومه در شهر قم این بار خورشید حقیقت از افق مغرب سرزد و خاک قم از حضورش، مقدس و نور باران شد. روز ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری قمری حضرت وارد شهر مقدس قم شدند. سپس در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می‌شود، شتر آن حضرت در منزل «موسی بن خزرج»

اول ذی‌قعدة سال ۱۷۳ هجری قمری، با ولادت فرزندی از تبار رسول الله صلی الله علیه و آله، مدینه فروغی دیگر می‌یابد و خانه پرمهر امام کاظم علیه السلام و نجمه خاتون، غرق سرور و شادمانی می‌گردد. به یمن قدوم او، آسمان با زمین مهربان‌تر شد و ابرهای عاطفه دوباره پرثمر گردید و در بوستان معنویت، نسیم سبز بشارت وزیدن گرفت. این گونه بود که تاریخ به چشم خود فاطمه‌ای دیگر را دید. فاطمه‌ای که شمیم دلنواز او خانه خورشید را فراگرفت. آری با آمدنش کوثر فاطمی جوشیدن گرفت و عصمت و عفت زهرا علیها السلام دوباره متجلی گشت. شرافت نسبی حضرت معصومه علیها السلام فراتر از آن است که قلم، توان وصفش را داشته باشد. نیاکان او، پرچم‌داران هدایت و فضیلت هستند. او خود، دختر امام، خواهر امام و عمه امام است. امام رضا علیه السلام تنها فرزند نجمه خاتون بود؛ تا اینکه بعد از یک ربع قرن انتظار، ماه تابانی از افق امامت درخشید و با تولد فاطمه حدیث تنهایی امام رضا به سر آمد. کریمه اهل بیت لحظه‌ای از خورشید فروزان امامت جدا نشد و همواره از دریای بی‌کران علوم پدر و برادر، کسب فیض نمود. او در سنین کودکی به مقامی رسید که از سرچشمه زلال علم و معرفتش مردم مدینه سیراب شده و با پاسخ به پرسش‌های فقهی و عقیدتی آنان شگفتی پدر را دو چندان کرد. هجرت حضرت معصومه علیها السلام به ایران به دنبال اطاعت از درخواست امام زمانش و تجلی عشق به ولایت بود. به شوق



تحریک احساس

حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته الله به طلاب فرمود: علت آمدن من به قم این بود که پدرم چهل شب در حرم حضرت علی علیه السلام بیتوته نمود تا آن حضرت را ببیند. شبی (در حال مکاشفه) حضرت را دیده بود که به ایشان می‌فرماید: سید محمود، چه می‌خواهی؟ پدرم عرض می‌کند: می‌خواهم بدانم قبر فاطمه علیها السلام کجاست تا آن را زیارت کنم. حضرت فرموده بود: من که نمی‌توانم بر خلاف وصیت آن حضرت قبر او را معلوم کنم! عرض کرد: پس من هنگام زیارت چه کنم؟ حضرت فرموده بودند: خدا جلال و جبروت حضرت فاطمه علیها السلام را به فاطمه معصومه علیها السلام عنایت فرموده است. هر کس بخواهد ثواب زیارت حضرت زهرا علیها السلام را درک کند، به زیارت فاطمه معصومه علیها السلام برود.^۳ ملاصدرا هرگاه در مطالب علمی به مشکلات پیچیده برخورد می‌کرد، از روستای کَهِک به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌آمد و با توسل به آن بی‌بی، مشکلاتش را حل می‌کرد، و از منبع فیض مبارک حضرت معصومه علیها السلام بهره‌مند می‌گردید.^۴

وقتی دلم کنار ضریح تو جا گرفت	نوری ز فیض کوثر بی‌انتها گرفت
یادم نمی‌رود که ز الطاف مرقدت	هر بار قلب مرده من هم شفا گرفت
شد پای بوس خاک در آستانه‌ات	تا از کرامت حرم تو صفا گرفت
از لحظه‌ای که وارد شهر شما شدم	فهمیده‌ام نگاه رنوفت مرا گرفت
وقتی به صحن آینه‌ات آمدم، دلم	رنگی به روشنائی آئینه‌ها گرفت
دل آشیان گرفته در ایوان آینه	گل داده است غنچه‌گلدان آینه
از مرقدت شمیم مناجات می‌رسد	بر مقدمت توسل حاجات می‌رسد
وقتی که خالک بوس حریم تو می‌شوم	دستم به چشمه‌های کرامات می‌رسد
دیگر چه احتیاج به مهتاب و آفتاب	تا نور گنبدت به سماوات می‌رسد
با بال هر فرشته که گرم طواف توست	امواج بی‌کران تحیات می‌رسد
هر دم از آسمان ضریح مطهرت	عطر مزار مادر سادات می‌رسد
در بین صحن حضرت صاحب زمان بگو	یک عصر جمعه وقت ملاقات می‌رسد؟
بانوی مهربان جهان «اشفعی لنا»	ای عمة امام زمان «اشفعی لنا» ^۵

رفتار سازی

باشد که با توجه بیشتری فرازهای زیارت حضرت معصومه، مخصوصاً این فراز نورانی را زمزمه کنیم: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة، فان لك عند الله شأنًا من الشأن، اللهم انی اسئلك ان تخیتم لی بالسعادة، فلا تسلب منی ما انا فیهِ ولا قوه الا بالله العلی العظیم؛ ای فاطمه! در بهشت، شفیع من باش که نزد خدا برای شفاعت نمودن، جایگاهی ویژه داری. خدایا! از تو می‌خواهم که زندگانی‌ام را به رستگاری پایان بخشی و این «حال خوش» را از من باز نستانی که جز با دست آویختن به خدای بلند پایه بزرگ، هیچ نیرو و توانی نیست».^۶

۶. یوسف رحیمی.
۷. علامه مجلسی؛ پیشین؛ ج ۱۰۲، ص ۲۶۶ (زیارت حضرت معصومه).

۴. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین عبدالله موسیانی از شاگردان آیت الله مرعشی رحمته الله.
۵. اشتیاردی، محمد مهدی؛ حضرت معصومه علیها السلام فاطمه دوم؛ ص ۱۵۵.

پی‌نوشت:
۱. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۸، ص ۳۱۷.
۲. همان؛ ج ۶۰، ص ۲۱۹.
۳. همان؛ ج ۴۸، ص ۳۱۷.



موضوع: امام مهربانی

(امام رضا علیه السلام)

مهدی آشتیانی
(طلیبه سطح دوم مرکز تخصصی تبلیغ)

ایجاد انگیزه

و در گوش چپش اقامه گفتند و با آب فرات کام فرزندش را برداشتند^۲. نام مبارکش را «علی» گذاشتند. کنیه اش «ابوالحسن» و القابش، رضا، صابر، رضی و وفی بود که مشهورترین آنها «رضا» است؛ زیرا در آسمان پسندیده خدا بود و رسول خدا و ائمه هدی علیه السلام در زمین از او خشنود بودند و او را برای امامت پسندیدند، همچنین مخالفان و دشمنان نیز او را پسندیدند و از او راضی بودند.

را روی زمین گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبان مبارکش را حرکت داد؛ گویا با خدایش نجوا می کرد. خاطره عیسی علیه السلام را زنده کرد که در گهواره سخن گفت و پیامبری خود را به اثبات رساند. امام کاظم علیه السلام، نوزاد را در آغوش گرفت و به همسرش نجمه^۱ - که بسیار با ادب و پرفضیلت بود - فرمود: «ای نجمه این کرامت الهی بر تو مبارک باشد». آنگاه در گوش راست فرزندش اذان

زمانی که به خواب می رفت صدای تسبیح می شنید؛ صدا، صدای نوزادی بود که خدا را حمد می کرد و کلمه «لا اله الا الله» را تکرار؛ اما وقتی بیدار می شد، دیگر صدایی نمی شنید. پنجشنبه، ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ قمری فرا رسید. مدینه بعد از شانزده روز غصه و عزا از شهادت امام صادق علیه السلام، منتظر خورشید فروزانی بود تا نورش مدینه را از این مصیبت رها سازد. نوزاد به دنیا آمد، دو دست کوچکش

متن و محتوا

▲ دوران زندگی امام رضا علیه السلام در دو بخش خلاصه می شود:

قبل از امامت، ۳۵ سال (۱۴۸ تا ۱۸۳ هجری قمری)؛

این دوران، دوران بسیار دشواری از لحاظ سیاسی برای شیعیان بود. به همین علت امام کاظم علیه السلام بارها درباره فضائل و جانشینی فرزندش سخن گفته اند و ایشان را بعد از خود امام معرفی کرده است. هارون الرشید، انصار و یاران امام کاظم علیه السلام را به شهرهای دیگر می فرستاد و آنها را به شهادت می رساند. حتی امام موسی کاظم علیه السلام به فرمان هارون از زندانی به زندان دیگر منتقل می شد؛ بنابراین، حکمت اقتضا می کرد که آن حضرت بر ولایت امام رضا علیه السلام پس از خود، بیشتر تأکید کند.

علی بن عبدالله هاشمی گوید: در کنار مزار رسول الله ﷺ بودم که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که دست فرزندش علی را در دست خود گرفته بود، به سوی ما آمد و پرسید: آیا می دانید من کیستم؟ گفتیم: تو مولا و بزرگ ما هستی. فرمود: مرا به نام و نسب بخوانید. گفتیم: شما موسی بن جعفر هستی. فرمود: چه کسی همراه من است؟ گفتیم: او، علی، پسر موسی بن جعفر است.

فرمود: پس گواه باشید که او در زمان

همین امر باعث شد که درگیری نظامی بین آنها انجام شود و محمدامین در سال ۱۹۸ هجری کشته شود.^۵

مأمون به خلافت رسید. او در ظاهر به تشیع اظهار علاقه می کرد و گردانندگان دستگاه خلافتش هم غالباً ایرانیان بودند که نسبت به آل علی و امامان شیعه علاقه و محبتی خاص داشتند. لذا نمی توانست همچون پدران خود، هارون و منصور، امام علیه السلام را به زندان بيفکند و مورد شکنجه و آزار قرار دهد. او تصمیم گرفت امام علیه السلام را به مرو، محل حکومت خود، بیاورد و با آن حضرت طرح دوستی و محبت بریزد و ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت، کارهای او را تحت نظارت کامل قرار دهد.

ب) امامت حضرت علیه السلام در طوس (۲۰۰ تا ۲۰۳ هجری قمری)؛

مأمون ابتدا امام را مخفیانه به مرو دعوت کرد؛ اما امام علیه السلام دعوتش را نپذیرفت. مأمون با نامه های متعدد و اصرار فراوان، امام را مجبور به پذیرفتن کرد. روزی که حضرت علیه السلام می خواست از مدینه حرکت کند خاندان خود را گردهم آورد و از آنان خواست برای او گریه کنند و فرمود: «من دیگر به میان خانواده ام بر نخواهم گشت».^۷ آنگاه وارد مسجد رسول خدا شد تا با پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) داع کند. حضرت چندین بار وداع کرد و

حیات من وکیل من و پس از مرگم جانشین من است.^۲

بعد از امامت، ۲۰ سال (۱۸۳ تا ۲۰۳ هجری قمری)؛

امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، حدود بیست سال به طول کشید. امامت حضرت رضا علیه السلام در این مدت، به دو بخش اقسیم می شود؛

الف) امامت در مدینه (۱۸۳ تا ۲۰۰ هجری قمری)؛

زمانی که امام کاظم علیه السلام به شهادت رسیدند، زمینه برای فعالیت فرهنگی و علمی امام رضا علیه السلام آماده شد؛ زیرا هارون از عواقب شهادت امام کاظم علیه السلام به شدت ترسان بوده و در این مدت متعرض امام نشد. در نتیجه حضرت رضا علیه السلام آزادانه فعالیت کرد و به طور علنی اظهار امامت فرمود. عده ای از یاران نگران جان امام علیه السلام شدند. امام علیه السلام فرمود: «اگر هارون مویی از سر من کم کرد بدانید من امام نیستم».^۴ در این برهه فرصت مناسبی ایجاد شده بود که حضرت توانست شاگردانی را در علوم و معارف اسلامی تربیت نماید.

هارون در طوس مرد و مردم با «محمد امین» فرزند هارون بیعت کردند و برادرش مأمون ولیعهد او شد. محمدامین، پس از مدت کوتاهی، در صدد برآمد که فرزندش را به جای برادر به ولایتعهدی برساند.

باز به سوی قبر پیامبر بازگشت و با صدای بلند گریست.^۸ وقتی به مرو رسیدند، مأمون ابتدا از امام خواست خلافت را بپذیرد؛ اما امام علیه السلام قبول نکردند. سپس از او خواست تا ولیعهدی را بپذیرد؛ اما امام علیه السلام صریحاً، سخنش را رد کرد. مأمون نیز با بی ادبی

تمام گفت: «همواره بر خلاف میل من پیش می آیی و خود را از قدرت من در امان می بینی. به خدا سوگند اگر از قبول پیشنهاد ولايتعهد، خودداری کنی تو را به جبر وادار به این کار می کنم، و چنانچه باز هم تمکین نکردی به قتل می رسانم!»^۹ امام علیه السلام به ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت

و فرمود: «من به این شرط ولايتعهدی تو را می پذیرم که هرگز در امور ملك و مملکت مصدر امری نباشم و در هیچ يك از امور دستگاه خلافت، همچون عزل و نصب حکام و قضا و فتوا، دخالتی نداشته باشم».^{۱۰}

اقتناع اندیشه

مواضع امام علیه السلام:

امام علیه السلام نمی توانست در برابر اقدامات ظالمانه دولتمردان ساکت بنشیند؛ از این رو حضرت برای خنثی کردن توطئه های مأمون، مواضعی را اتخاذ نمودند که به شرح ذیل است:

پیشنهاد مأمون را تا زمانی که در مدینه بودند نپذیرفتند تا حقیقت بر مردم آشکار شود.

با اینکه مأمون از امام علیه السلام خواسته بودند که حضرت خانواده و زندگی خود را به مرو انتقال دهد؛ ولی امام علیه السلام با خود هیچ کس حتی فرزندش جواد علیه السلام را هم نیاورد. در ایستگاه نیشابور، امام با نشان دادن چهره محبوبش به ده ها و بلکه صدها هزار تن از مردم استقبال کننده، رابطه ولایت با توحید را مورد

تأیید قرار دادند و فرمودند: «... يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا...» خداوند متعال می فرماید: کلمه توحید (لا اله الا الله) دژ منست و هر کس به دژ من داخل شود از کیفرم مصون می ماند با شرایط آن، و من از شرایط آن هستم».^{۱۱}

امام علیه السلام در مرو، همچنان از موضع منفی با مأمون سخن می گفت.

امام رضا علیه السلام در هر فرصتی تأکید می کرد که مأمون او را به اجبار و با تهدید به قتل، به ولیعهدی رسانده است. همچنین رفتار امام علیه السلام نیز در طول مدت ولیعهدی، از عدم رضایت وی و مجبور بودنش حکایت می کرد. بدیهی است که

اینها همه عکس نتیجه ای را که مأمون از ولیعهدی وی انتظار داشت، به بار می آورد.

امام علیه السلام از کوچکترین فرصتی استفاده می کردند تا این معنا را به مردم یادآوری کنند که خلافت حق غصب شده ایشان بوده است و خلافت مأمون مشروعیت ندارد.

امام علیه السلام برای پذیرفتن مقام ولیعهدی شروطی را قرار داد.

بنابراین امام علیه السلام با مواضعی که در مقابل مأمون گرفت، بر پارهای از هدف های مأمون خط بطلان کشید و با رفتار و گفتار خود، آگاهی های سیاسی لازم را به مردم داد. ♦

پی نوشت:

۱. برای مادر امام رضا علیه السلام اسامی متعددی گفته شده است از جمله: تکتیم، سمانه، ام البنین.
۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ترجمه آقا نجفی؛ ج ۱، صص ۱۷-۱۸.
۳. علامه مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۹، ص ۱۵.
۴. الروضة من الکافی؛ ترجمه رسولی محلاتی؛ ج ۲، ص ۷.
۵. قصص الانبیاء؛ ص ۸۱۲.
۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۳۳۷.
۷. علامه مجلسی؛ ج ۴۹، ص ۱۱۷.
۸. همان.
۹. علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۲۳۸.
۱۰. همان.
۱۱. الامال للصدوق؛ ص ۲۳۵.





موضوع: مظلومیت امام جواد (علیه السلام)

(امام جواد (علیه السلام))

علیرضا زنگویی
(طلبه سطح دو مرکز تخصصی تبلیغ)

ایجاد انگیزه

قدرت ظالم، ضعف مظلوم، خلق و خوی ظالم، کردار مظلوم و... می تواند علت وقوع ظلم و مظلوم واقع شدن برخی گردد؛ اما به دلایل فوق می توان «عدم شناخت و معرفت» را نیز افزود. در بررسی این دلیل باید گفت، گاهی فرد مظلوم به ظاهر در راحتی و آسایش است و قهر مادی و جسمانی بر او نیست، اما باز عنوان مظلوم بر او صدق می کند؛ چراکه او اگر چه در جایگاه خوبی است اما نسبت به توانایی خود مورد ظلم واقع شده است. در این مجال به بررسی بخشی از جلوه های مظلومیت امام جواد (علیه السلام) در زندگی می پردازیم که علت اصلی آن عدم شناخت، نسبت به جایگاه امام جواد (علیه السلام) است.

اقناع اندیشه

▲ آغاز مظلومیت: مظلومیت در هنگام تولد

ابویحیی صنعانی می گوید: روزی در محضر امام رضا (علیه السلام) بودیم که فرزندش امام جواد (علیه السلام) را آوردند. امام فرمودند: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت تر از او زاده نشده است». امام در مناسبت های متعدد، از فرزند خود با این عنوان یاد می کردند. شاید دلیل این چنین تعبیری این باشد که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) گروهی که به «واقفیه» معروف شدند، امامت حضرت رضا (علیه السلام) را انکار کردند و همچنین امام رضا (علیه السلام) تا حدود ۴۷ سالگی دارای فرزند نشده بود و چون احادیث رسیده از پیامبر حاکی از وجود دوازده امام بود که نه نفر آنان از نسل امام حسین خواهند بود، فقدان فرزند برای امام رضا (علیه السلام)، هم امامت خود آن حضرت و هم تداوم امامت را زیر سؤال می برد. واقفیه هم این موضوع را دستاویز قرار داده بودند و امامت حضرت رضا (علیه السلام) را انکار می کردند. توطئه های دشمنان خاندان امامت، به حدی بود که حتی پس از ولادت حضرت جواد (علیه السلام) گستاخی را تمام کردند و ادعا کردند که حضرت جواد، فرزند علی بن موسی (علیه السلام) نیست!

تفاوت میان پدر و فرزند از نظر رنگ چهره و گندمگونی صورت حضرت جواد بهانه آنان بود؛ بنابراین با اصرار واقفیه امام پذیرفتند تا قیافه شناسان بین آنان دآوری نمایند. روزی عموها، برادران و خواهران حضرت رضا (علیه السلام) در باغی نشستند و آن حضرت، در حالی که جامه ای گشاده و پشمین بر تن و کلاه بر سر و بیل بر دوش داشت، در میان باغ به بیل زدن مشغول شد، گویی که باغبان است و ارتباطی با حاضران ندارد. آنگاه حضرت جواد (علیه السلام) را حاضر کردند و از قیافه شناسان درخواست نمودند که پدر وی را از میان آن جمع شناسایی نمایند. آنان به اتفاق گفتند: پدر این کودک در این جمع حضور ندارد و اگر پدرش نیز در اینجا باشد باید آن شخص باشد که در میان باغ بیل بر دوش گذارده است؛ زیرا ساق پاهای این دو، به یک شکل است. پس از دیدن آن حضرت از نزدیک، قیافه شناسان به اتفاق گفتند: پدر او، این مرد است! در این هنگام علی بن جعفر، عموی حضرت رضا (علیه السلام) از جا برخاست و بوسه بر حضرت جواد زد و عرض کرد: گواهی می دهم که تو در پیشگاه خدا امام من هستی.

خوب است بدانیم امام رضا (علیه السلام) خود را به رسول خدا و فرزندش جواد را به ابراهیم فرزند پیامبر تشبیه می نمودند؛ زیرا پس از تولد ابراهیم از ماریه قبطیه، برخی از همسران رسول خدا از روی حسد، چنین تهمت به آن حضرت زدند و گفتند: این نوزاد از «جریح» خادم رسول اکرم است؛ اما بعداً معلوم شد «جریح» عقیم است. این نمونه برخوردها خود دلیل مظلومیت امام در زمان خود بوده است و مهم ترین عامل چنین مظلومیت هایی، نداشتن «معرفت و عدم شناخت کافی» از جایگاه امامان بوده است.

▲ امام خردسال
از جلوه های دیگر مظلومیت امام جواد (علیه السلام) رواج شبهه خردسالی امام بود؛ چگونه يك نوجوان می تواند در چنین سنی به آن حد از کمال برسد که بتواند جانشین پیامبر خدا باشد و مسئولیت سنگین امامت و پیشوایی مسلمانان را بر عهده بگیرد؟ شاید بتوان گفت مهم ترین دلیل بر «ادعای کمال» در سنین خردسالی، وقوع این اتفاق در طول تاریخ بوده است.

نمونه‌ها (اقتناع اندیشه به روش مستقیم)

• قرآن مجید درباره حضرت یحیی و اینکه در دوران کودکی به نبوت برگزیده شده است، می‌فرماید: «يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبًى؛ ای یحیی کتاب (آسمانی) را با نیرومندی بگیر، و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم».

• حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخستین تولد زبان به سخن گشوده و فرمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ گفت: بی شک من بنده خدایم، به من کتاب (انجیل) عطا فرموده و مرا نبی قرار داده».

• برخی از دیگر آیات قرآن نیز از اعطای حکم و نبوت حضرت یوسف و حضرت موسی علیه السلام در جوانی حاکی است.

آزمایش علمی امام

به رغم وجود این شواهد روایی و تاریخی تا حصول یقین کامل برای

شیعیان هنوز فاصله وجود داشت، تا آنکه بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام بزرگان شیعه از گوشه و کنار خود را به امام جواد علیه السلام می‌رساندند و به منظور آزمایش و حصول اطمینان از اینکه او دارای علم امامت است، پرسش‌هایی را مطرح کردند. هنگامی که پاسخ‌های قاطع و روشن و قانع‌کننده دریافت کردند، آرامش و اطمینان یافتند. نمونه مناظرات امام در مجامع علمی دلیل بر این مظلومیت است که با وجود نشانه‌های امامت و تصریح روایات و امام قبلی، مردم بازم به دنبال دلیل علمی می‌گشتند.

زندگی شخصی

پس از تحمیل ازدواج ام‌الفضل به امام جواد علیه السلام، ام‌الفضل کنیزانی با جام‌هایی در دست را مأمور می‌کرد تا در کنار امام

باشند و بدین ترتیب دامنه مظلومیت‌ها به زندگی شخصی حضرت کشیده شد. در دیار مأمون مردی به نام مخارق بود که ادعا می‌کرد من می‌توانم امام جواد علیه السلام را به لهو و لعب وادار کنم. او در مقابل امام جواد علیه السلام نشست و شروع به خواندن آواز کرد. کسانی که در آنجا حضور داشتند گرد مخارق حلقه زدند. هنگامی که مخارق شروع به نواختن عود و آواز خوانی کرد، امام جواد علیه السلام (علیه السلام) به او نگاهی انداختند و بر وی نهیب زدند. دست مخارق از حرکت ایستاد، عود از دستش افتاد و دستش فلج شد و هرگز بهبود نیافت.

نمونه این کرامات اگرچه دلیل بر بزرگی جایگاه امام جواد علیه السلام در پیشگاه الهی است، اما از منظری دیگر، جلوه‌ای بر مظلومیت امام جواد علیه السلام است.

ارائه راهکار

امام صادق علیه السلام، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجت‌های الهی در هر عصری فراخوانده‌اند؛ از جمله در دعا‌های دوران غیبت این‌گونه توصیه فرموده است: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک اللهم عرفنی رسولک فانک ان

لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی».

شاخصه‌های معرفت امام

از روایات ما برمی‌آید که معرفت دارای سه شاخصه است:

- شناخت نسبت به علم امام: امام در همه احوال عالم به رفتار ماست.
- شناخت نسبت به قدرت امام: امام از جانب الهی قدرت تصرف دارد.
- یقین و عمل به اینکه امامان معصوم کسانی هستند که خداوند اطاعتشان را بر ما واجب کرده است.

تحریک احساس (استفاده از شعر)

اینها به جای اینکه برای دعا کنند کف می‌زنند تا نفست را فدا کنند باید فرشته‌ها، همه با بال‌های خود فکری برای چشم پر اشک رضا کنند هر چند تشنه‌ای ولی آبت نمی‌دهند زودتر تو را ز سر خویش واکند این قدر پیش چشم همه دست و پا مزن این‌ها قرار نیست به تو اعتنا کنند

بال فرشته‌های خدا هست پس چرا؟ این چند تا کنیز تو را جابه‌جا کنند حالا که می‌برند تو را روی پشت بام آیا نمی‌شود که کمی هم حیا کنند تا بام می‌برند که شاید سر تو را در بین راه، با لیه‌ای آشنا کنند حالا کبوتران پر خود را گشوده‌اند یک سایبان برای تنت دست و پا کنند ♦



نمونه فیش روضه

به مناسبت شهادت امام جواد (علیه السلام) ۳۰ ذی القعدة

حمید رضا گودرزی
(مدرس مرکز تخصصی تبلیغ)

نکته قابل توجه

متأسفانه برخی از ملاحین در مرثیه امام جواد (علیه السلام) مطالبی را می‌گویند که هیچ سندیتی ندارد؛ مثل سابه کردن کبوتران و افتادن جنازه امام (علیه السلام) کنار کوچه و محل عبور مردم و ...؛ لذا شایسته است به جهت رعایت ادب و احترام نسبت به جایگاه قدسی حضرات معصومین (علیهم السلام) از مطالب موهن و کذب و بدون سند پرهیز شود.

متن فیش

▲ سلام و صلوات مخصوص امام جواد (علیه السلام)

«اللهم صلّ علی محمد بن علی الامام التقی الرضی المرضی^۱
السلام علیک یا ابا جعفر یا محمد بن علی
اینها التقی الجواد یا بن رسول الله یا حجة
الله علی خلقه یا سیدنا و مولانا اِنَّا تَوَجَّهْنَا
وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ اِلَى الله وَ قَدْ مَنَّاكَ
بِین یدِی حاجاتنا یا وجیها عند الله اشفع
لنا عند الله»^۲

▲ مقدمه با شعر مدح و جملات عاطفی

ای سائل سائلت، کرامت
مرهون تو جود تا قیامت
ای ثبت به خط و خال و حسنت
توحید و نبوت و امامت
خلق دو جهان پی گدایی
دارند به درگهت اقامت
شب شهادت امام جواد (علیه السلام)، عاشقان و
ارادتمندان به امام جواد (علیه السلام) امشب دست
توسل بز نیم به درب خانه جود و کرم
که هیچ کسی از درب این خانه ناامید بر
نمی‌گردد.

ای جود و عنایت خدایی
کار تو همه گره‌گشایی
از سلطنت دو عالم به
در کوی گدای تو گدایی

▲ گره با مخاطب و ورود به پرورش مرثیه
همراه با شعر و زبان حال
اگر با پای دل برویم مشهد الرضا (علیه السلام) در
شب شهادت جوادش چه حالی دارد؛
عزای جواد است یا رب چه حالی

علی بن موسی الرضا دارد امشب
حالا هر کسی با امام جواد (علیه السلام) کار دارد،
گرفتارها، مریض دارها، قرض دارها ...
هر چه اردات داری بگو «یا وجیها عند الله
اشفع لنا عند الله».

اگر حال خوشی پیدا کردی، چشم سر
را ببند، چشم دل را باز کن تا برویم کنار
ضریح مقدسش؛

ز سوز غم پر پروانه می سوخت
ز داغ لاله‌ای، گلخانه می سوخت
ز آوای جواد، آن جان زهرا
نهال گلشن جانانه می سوخت

اگر مردی بیرون از منزل گرفتاری و
مشکلاتی داشته باشد، وقتی وارد منزل
شد، همسرش محرم اسرار اوست؛ اما
بمیرم برای جواد الائمه (علیهم السلام) که حتی در
خانه هم محرم اسرار ندارد؛

هر که با همسر خود راز نهان گوید و من
به که گویم که شده همسر من قاتل من
ام‌فضل ملعونه به دستور معتصم، امام
جواد (علیه السلام) را مسموم کرد؛ امامی که فقط ۲۵
سال داشت؛

در داکه گشت با من بیگانه یار جانی
با دست خود مرا کشت، لب تشنه در
جوئی

علامه مقرّم در مقتل الجواد (علیه السلام) می‌نویسد:
«آن قدر زهر مهلک بود که امام غریب
ما یک شبانه روز میان حجره در بستر
مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و صدای
تسبیحش بلند بود»^۳.

▲ اوج مرثیه

میان حجره چنان ناله از جفا می‌زد

که سوز ناله‌اش آتش به ماسوا می‌زد
شرار زهر جفا و سوز غم یکسر
به جان و پیکرش آتش جدا جدا می‌زد
یک وقتی همه وجود حضرت را عطش
فرا گرفت؛ نه تنها کسی جرعه آبی برای
حضرت نیاورد؛

می‌خواست فریاد کند تشنه لبم
از سوز جگر طاقت فریاد نداشت
نا نجیب دستور داد کنیزان مقابل حجره
هلهله کنند. مبادا صدای العطش و غریبی
امام را کسی بشنود؛

ز سوز تشنگی می‌سوزد و گویی که در
گودال
حسین بن علی لب تشنه زیر خنجر افتاده

گریز از مرثیه به مرثیه دیگر
جان عالمی به فدای شما یا جواد
الائمه (علیهم السلام). اگر دشمن شما پشت درب
بسته حجره هلهله کرد و تشنه جان دادید؛
اما دیگر سر از بدن شما جدا نکردند. آخر
وقتی صدای هلهله بنی امیه بلند شد،
امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: عمه جان چه خبر
شده؟ تا پرده خیمه را بالا زدند، دیدند سر
مطهر ابی عبد الله (علیه السلام) بالای نیزه است.^۴
هر که دلش شکسته صدا بزند مظلوم عالم
حسین (علیه السلام).

▲ فرود با شعر و آیه

دشمنت کشت ولی مهر تو خاموش
نگشت
آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست
و سيعلم الذین ظلموا اَیّ منقلب ینقلبون

پی‌نوشت:

۱. شیخ عباس قمی؛ مفاتیح الجنان؛ زیارت امام جواد (علیه السلام).

۲. دعای توسل.

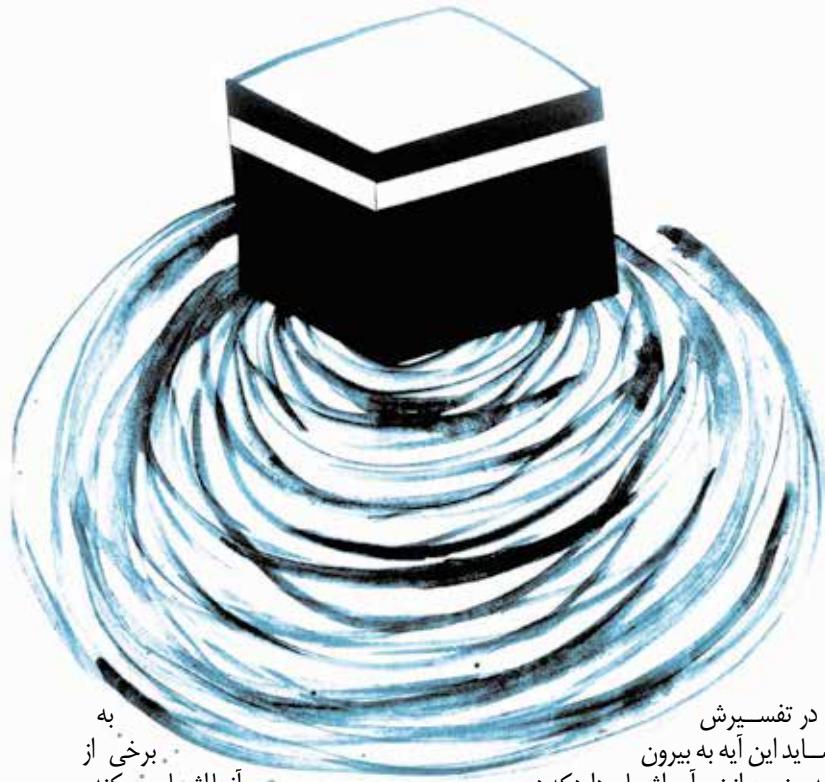
۳. علامه مقرّم؛ مقتل الجواد (علیه السلام)؛ ص ۱۵۵ تا ۱۵۸.

۴. علامه قزوینی؛ زینب کبری من المهدی الی اللحد؛
۱۶۹ تا ۱۷۰.

وزمین که

گسترانیده شد...

حسین زمانپور کیاسری
(طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم)



چکیده

شناخت معارف اسلامی و درک صحیح مفاهیم دینی از جمله دغدغه‌های اصلی انسان‌هایی است که به دنبال وصل به حقیقت هستند. در این میان اطلاع یافتن از زمان دقیق و چگونگی پدید آمدن حادثه‌های تاریخی اثرگذار مورد توجه ویژه این افراد است. مسئله دحو الارض هم از جمله مباحثی است که در کتب روایی، تفسیری، عرفانی و نجومی مورد بررسی قرار گرفته و حقیقت این واقعه، اعمال و مناسبت‌های پیرامون آن مورد نقد و ارزیابی واقع شده است.

بررسی لغوی

در کتب لغت برای لفظ دحو چند معنا ذکر شده است:
۱. گستردن یا گستراندن و یا بسط دادن؛
۲. دور کردن؛
۳. تکان دادن چیزی از محل اصلی آن.^۱

حقیقت و مفهوم دحو الارض

منظور از دحو الارض این است که در آغاز خلقت، تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی فرا گرفته بود. این آب‌ها به تدریج در گودال‌های زمین جا گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سر بر آورده، روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی در آمدند. این مسئله بعد از خلقت آسمان و زمین اتفاق افتاد؛ یعنی ابتدا زمین خلق شد و بعد از آن زمین از زیر کعبه گسترانده شد.

دحو الارض در آیات

در بین مفسران اختلاف نظر است که چه آیه‌ای از آیات قرآن به صراحت به دحو الارض اشاره دارد؛ برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. آیه ۳۰ سوره نازعات: «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا». اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه اشاره به موضوع دحو الارض و گسترده شدن زمین از زیر کعبه دارد.^۲
۲. آیه ۳ سوره رعد: «هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ».

آقای قرائتی در تفسیرش

می‌گوید: «شاید این آیه به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به دحو الارض شهرت یافته است. این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته و بعد از آن به این شکل در آمد مطابقت دارد».^۳

آیه ۱۹ سوره حجر: «وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا». مدّ ارض به معنای گسترش طول و عرض زمین است. همچنین اگر خدای متعال زمین را گسترده نمی‌کرد و زمین از سلسله‌های جبال پوشیده می‌شد، صلاحیت کشت و زرع و سکونت را نداشت و جانداران کمال حیات خود را نمی‌یافتند.^۴

مشهورترین آیه که به بحث دحو الارض اشاره دارد و تقریباً تمامی مفسران به آن اعتقاد دارند، آیه ۳۰ سوره نازعات است. البته برخی در معنای این آیه -از این جهت که دحو الارض به این معنایی که گفته شد دلالت داشته باشد- اشکال کرده‌اند که این آیه به معنای دحو الارض نیست؛ به این علت که خلقت زمین قبل از خلقت آسمان بوده است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان به نقل از ابن عباس به این سؤال چنین پاسخ داده است: «خداوند گستراندن زمین را بعد از خلقت آسمان انجام داده؛ اما اصل خلقت زمین، قبل از خلقت آسمان بوده و زمین به صورت خاک جمع شده‌ای در زیر کعبه وجود داشت».^۵ برخی دیگر هم با تصرف در کلمه «بعد» و معنا کردن آن به «مع ذلک» به نحوی این اشکال را جواب داده‌اند.^۶

در مجموع آنچه از مجموع کلمات مفسران بر می‌آید این است که این آیه در مورد دحو الارض است و قبل از دحو الارض زمین در زیر آب بوده و بعد از آن از زیر کعبه گسترده شده است.

بررسی روایات دحو الارض

روایات بی‌شماری در بحث دحو الارض وارد شده که مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال

به

برخی از آنها اشاره می‌کند. این احادیث را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
۱. احادیثی که به جایگاه و فضیلت این روز اشاره دارند؛^۱ مانند روایتی که شیخ طوسی در اهمیت این روز در کتاب تهذیب نقل کرده، یا روایتی که در کتاب الفرقان از امام علی (ع) نقل شده است که فرد شامی از ایشان پرسید چرا امکه را با این نام نامیدند؟ حضرت پاسخ دادند چون خداوند زمین را از زیر مکّه گستراند.^۲

۲. احادیثی که به اعمال این روز پرداخته‌اند.
۳. احادیثی که به اتفاقات مهمی که در این روز افتاده اشاره دارند؛ همانند روایت حسن بن الوشاء از امام رضا (ع) که حضرت به تولد حضرت ابراهیم و عیسی در این روز اشاره دارند.^۳

از دیگر مناسبت‌های این روز می‌توان به هبوط حضرت آدم به زمین، نشر رحمت واسعه الهی و قیام حضرت مهدی (ع) اشاره کرد.^۴

نگاه علمی به بحث دحو الارض

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «روایات در مسئله دحو الارض و کشیده شدن آن از زیر کعبه بسیار زیاد است و این اخبار نه مخالفتی با کتاب خدا دارد و نه برهان عقلی آن را رد می‌کند؛ تنها حرفی که هست طبیعی دانان قدیم معتقد بودند به اینکه زمین عنصری است بسیط و قدیم. این نظریه با روایات مذکور که زمین را حادث و پدید آمده از کف آب می‌دانند نمی‌سازد؛ لکن بطلان این اعتقاد (قدیم بودن زمین) کاملاً روشن است».^۵

آیت الله محمدحسین احمدی فقیه یزدی شاگرد علامه طباطبایی هم در تحلیل علمی از دحو الارض می‌فرماید: «در لغت، معانی مختلفی برای دحو الارض نقل شده است. در یکی از این معانی می‌توان گفت در ذات زمین دحو و گسترش محقق شده است؛ به این معنا که آن حوزه‌های مغناطیسی

از رویداد دحو الارض صدها میلیون سال می‌گذرد و تاکنون وضع نقاط روی زمین به کلی دگرگون شده است و بعضی از کوه‌ها در اعماق اقیانوس‌ها قرار گرفته‌اند و بعضی از اعماق اقیانوس‌ها تبدیل به کوه شده‌اند.

برخوان ذی القعدة

(اعمال و اذکار ماه ذی القعدة)

سید روح الله داعی
(طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم)

رضا علیه السلام است که زیارت آن حضرت از نزدیک و دور سنت است.

- روز بیست و پنجم روز دحو الارض (به معنای پهن شدن زمین از زیر خانه کعبه بر روی آب) است؛ هر کس در این روز روزه بگیرد، مانند شخصی است که شصت سال روزه گرفته است. این روز یکی از آن چهار روزی است که روزه‌اش فضیلت بسیار دارد. میرداماد در رساله اربعه ایام خود در بیان اعمال روز دحو الارض فرموده که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز، افضل اعمال مستحب و اکید آداب مشنونه است.

در این روز به غیر از عبادات و ذکر خدا و غسل و روزه، در آغاز صبح نمازی خوانده می‌شود. این نماز دورکعت است و در هر رکعت پس از حمد پنج سوره شمس گفته می‌شود و پس از نماز گفته می‌شود «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». سپس باید دعا کند و بخواند «يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ أَقْلِنِي عَثْرَتِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اجِبْ دَعْوَتِي يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ اسْمَعْ صَوْتِي وَأَرْحَمَنِي وَتَجَاوَزْ عَن سَيِّئَاتِي وَ مَا عِنْدِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

عمل بعدی خواندن داعی است که با این عبارت شروع می‌شود: «اللَّهُمَّ دَاخِيَ الْكَعْبَةِ وَفَالِقِ الْحَبَّةِ وَصَارِفِ اللَّزْبَةِ...».

شب زنده‌داری در شب دحو الارض ثواب بسیار دارد و برای عامل به آن، صدسال عبادت نوشته می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند از توبه بنده خود، بیش از شخصی که در شب دراز و بسیار تاریک مرکب و آذوقه خود را گم کند و سپس پیدا کند، خوشحال می‌شود. ♦

▲ ماه ذی القعدة اولین ماه حرام است؛ مرحوم میرزا جواد آقا ملکی می‌فرماید: «ماه حرام ماهی است که احترام آن، به سبب اینکه خدای متعال جنگیدن با کفار را در آن ممنوع نموده، بیش از سایر ماه هاست. بنابراین باید با طاعت از خدا و بالا بردن رضایت خود از او، احترام این ماه را حفظ نماییم».^۱

- طبق نقل مرحوم شیخ عباس قمی، نماز بسیار با فضیلت و مهمی در یکشنبه این ماه توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فوائد بسیاری از جمله قبولی توبه، آمرزش گناهان، وسعت رزق و... دارد. این نماز که پس از انجام غسل و وضو انجام می‌شود چهار رکعت است. در هر رکعت پس از حمد سه بار سوره توحید، یکبار معوذتین و پس از نماز ۷۰ بار استغفار خوانده می‌شود و بلافاصله «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» باید گفته شود و بعد بگوید «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

- شب پانزدهم این ماه، شب مبارکی است و خداوند بر بندگان مؤمنش با رحمت نگاه می‌کند. کسی که در این شب، شب زنده‌داری کند، اجرش برابر با اجر صد نفر زنده‌داری است که خدا را، حتی به چشم بر هم زدنی، معصیت نکرده باشند. روایت نبوی است هر کس این شب را مغتنم بشمرد و مشغول عبادت و طاعت شود و از خدا طلب حاجت کند، خداوند حاجتش را خواهد داد.

از پیامبر نقل شده است که این شب را مغتنم شمارید و خود را به طاعت، عبادت، نماز و طلب حاجات از خدا مشغول کنید، همانا هر که در این شب حاجتی از خداوند بخواهد به او عطا خواهد شد.

- روز بیست و سوم بنا بر قولی شهادت حضرت

و چرخش‌هایی که در ذات زمین بوده، خمیرمایه آن از زیر کعبه و از این نقطه شروع شده است و به سایر قسمت‌های زمین تغییر یافته است و به حد کمال رسیده است تا بتواند دارای حیات شود؛ چه حیات گیاهی و چه حیات حیوانی و انسانی.

از ادعیه و روایاتی که به ما رسیده چنین برداشت می‌شود که در این روز یک اثر ذاتی در زمین حاصل شده و حیات به زمین تعلق گرفته است. در اعمال این روز هم که خواندن دو رکعت نماز با پنج بار سوره شمس وارد شده است، به همین مطلب و ارتباط خورشید با زمین و تابشی که باعث تغییر ذاتی در زمین و ایجاد حیات بر روی آن است اشاره دارد. بنابراین در دحو الارض، زمین تغییر ماهوی پیدا کرد و از حالت بی‌استفاده بودن خارج شده و به کمال رسیده که صاحب حیات و ثمره دادن شده است.

اگر هم مراد از دحو الارض جنبه اکتسابی زمین باشد، زمین پذیرای رحمت و اسعه الهی شده و به سبب این پذیرش آثار جدیدی برای زمین به ارمغان آمده است.^{۱۵}

برخی هم به این پدیده تاریخی اشکال کرده‌اند که در حال حاضر مکه از نقاط مرتفع زمین نیست و از نظر علمی نمی‌توان تأیید کرد که چنین اتفاقی در قبل رخ داده باشد. در جواب این افراد چنین پاسخ داده‌اند که هیچ گونه منافاتی بین این دو مطلب نیست؛ چراکه از رویداد دحو الارض صدها میلیون سال می‌گذرد و تاکنون وضع نقاط روی زمین به کلی دگرگون شده است و بعضی از کوه‌ها در اعماق اقیانوس‌ها قرار گرفته‌اند و بعضی از اعماق اقیانوس‌ها تبدیل به کوه شده‌اند. ♦

پی‌نوشت:

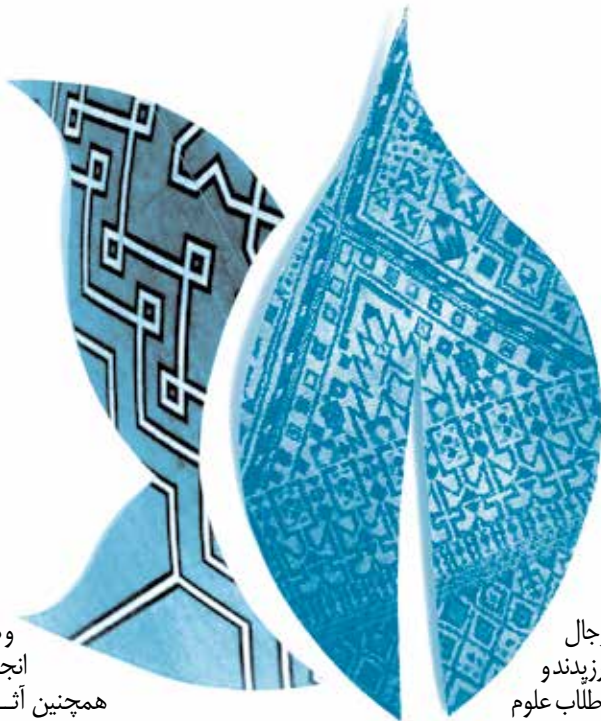
۱. العین؛ ج ۳، ص ۲۸۰؛ و لسان العرب؛ ج ۱۴، ص ۲۵۱.
۲. مفردات راغب؛ ج ۱، ص ۶۵۹.
۳. همان.
۴. مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ و اطبیب البیان؛ ج ۳، ص ۲۸۸.
۵. محسن قرائی؛ تفسیر نور؛ ج ۴، ص ۳۱۵.
۶. ترجمه المیزان؛ ج ۱۲، ص ۲۰۴.
۷. مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۲۶۱.
۸. همان.
۹. من لایحضر فارسی؛ ج ۳، ص ۱۰۹.
۱۰. تهذیب؛ ج ۱، ص ۳۰۶.
۱۱. الفرقان؛ ج ۳۰، ص ۹۰.
۱۲. المراقبات؛ ج ۳۰۵.
۱۳. ثواب الاعمال؛ ج ۷۹.
۱۴. ترجمه المیزان؛ ج ۳، ص ۵۵۲.
۱۵. مصاحبه با آیت الله احمدی فقیه.

پی‌نوشت:

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی؛ المراقبات؛ ص ۳۶۷.

نهال بابرکت علم و فقاہت

حسن هرمز
(طلابه سطح سه مرکز تخصصی تبلیغ)



و مذهب تشیع
انجام دهد و
همچنین آثار عمرانی و

اجتماعی فراوانی را از خود به یادگار گذاشت. این عالم ربانی در طول مدیریت خود، بیش از چهارصد مجتهد جامع الشرایط پرورش داد و به سراسر ایران اعزام کرد.^۱ این عالم بزرگوار با صبر، بردباری، کفایت و درایت، شاگردانی مجتهد تربیت کرد که توانستند در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، نقش ممتازی را ایفا نمایند. از جمله ایشان می توان به آیات عظام، صدر، خوانساری، حجت، گلپایگانی، اراکی و امام خمینی که توانست رهبری انقلاب اسلامی ایران را تا پیروزی نهایی عهده دار شود، اشاره کرد.

در جریان انقلاب اسلامی، حوزه علمیه قم، یکی از عوامل اصلی پیروزی انقلاب محسوب می شود؛ زیرا از طرفی رهبری این انقلاب، یعنی امام از شاگردان و پرورش یافتگان حوزه علمیه قم بود و از طرفی سرچشمه تمام حرکت ها مردمی از حوزه بود.

چشم انداز امروز، سند تحول آینده

حوزه قم با در نظر داشتن ملاک هایی در مقایسه با دیگر حوزه های علمیه جهان در حد بسیار مطلوبی قرار گرفته است. در حال حاضر بیشترین جلسات تدریس مراجع تقلید جهان تشیع و مجتهدان و اساتید سطوح عالی در قم برگزار می گردد و بیشترین تشنگان فقه در شهر علم و فقاہت سیراب می شوند. همچنین فراوانی کلاس ها و مدارس علمی در قم نیز گواهی دیگر بر جایگاه بالای حوزه علمیه قم نسبت به دیگر حوزه های علمیه است. ♦

پی نوشت:

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۷، ص ۲۱۳.
۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم؛ برگرفته از گلشن ایرار؛ قم (۱۳۷۹)؛ نشر معروف؛ ج ۲، صص ۵۵۶-۵۵۷.
۳. اقتباس از: آقابزرگ تهرانی؛ طبقات اعلام الشیعه؛ نجف (۱۳۸۱ ه. ق)؛ مطبعه الاداب؛ صص ۱۱۵۹-۱۱۶۰.
۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ سیره مبارزاتی امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک؛ تهران (۱۳۸۹).
۵. مدیرشانه چی، محسن؛ انقلاب اسلامی ایران در دائره المعارف های جهان؛ تهران (۱۳۷۹)؛ انتشارات بین المللی الهدی.

نسبت به دین و رجال دینی اهتمام می ورزیدند و به حاملان دین و طلاب علوم دینی احترام می گذاشتند. بنابراین با همت و تلاش ایشان و کمک و مساعدت مالی و معنوی مردم، روز به روز بر شوکت و اهمیت حوزه علمیه قم افزوده شد؛ به طوری که تعداد طلاب و علما در اوایل هجرت ایشان به قم به هزار نفر رسید. سلطان احمدشاه آخرین شاه قاجار نیز به قم آمده و تأسیس حوزه را به ایشان تبریک گفت.^۲

سبک مدیریتی آیت الله حائری

تا دوره آیت الله حائری یزدی حوزه های علمیه، شخص محور بود. هر جا شخصیت علمی بزرگی با مدیریت قوی و تدریس عالی ساکن می شد، حوزه علمیه قوی ای تشکیل می شد و بعد از هجرت یا ارتحالش، از رونق می افتاد؛ مانند حوزه علمیه قم بعد از آیت الله میرزا ابوالقاسم قمی یا حوزه علمیه سامرا بعد از ارتحال میرزای دوم؛ اما آیت الله حائری با تجربه دو دوره مدیریت حوزه علمیه کربلا و نیز حوزه علمیه اراک و آگاهی از برنامه بلند مدت استعمارگران و وضعیت ایران، حوزه علمیه قم را به گونه ای که شخص محور نباشد تأسیس نمود تا بعد از ارتحالش، حوزه به مسیرش ادامه بدهد. آیت الله حائری با نظام منسجم آموزشی، تنظیم دروس حوزوی، نظام شهریه، جذب اساتید قوی، گزینش طلاب مستعد و ...، به حوزه علمیه قم، شخصیت حقوقی خاصی بخشید.

ایشان چنان بنیانی گذاشت که رضاشاه در پانزده سال فعالیت آیت الله حائری تمام توان دولت را برای حذف حوزه علمیه قم به کار گرفت و دست به هر اقدامی زد؛ ولی به این مقصود نرسید به گونه ای که رضاشاه می گفت: «همه را برداشتم، اگر این یکی (آیت الله حائری) را برمی داشتم، اسلام را از کشور برمی داشتم». ^۳ بعد از رحلت ایشان نیز رضاشاه پنج سال تلاش کرد؛ ولی نتوانست به هدفش برسد.

آیت الله حائری با تأسیس حوزه علمیه قم توانست کارهای فرهنگی عمیقی را برای تقویت دین اسلام

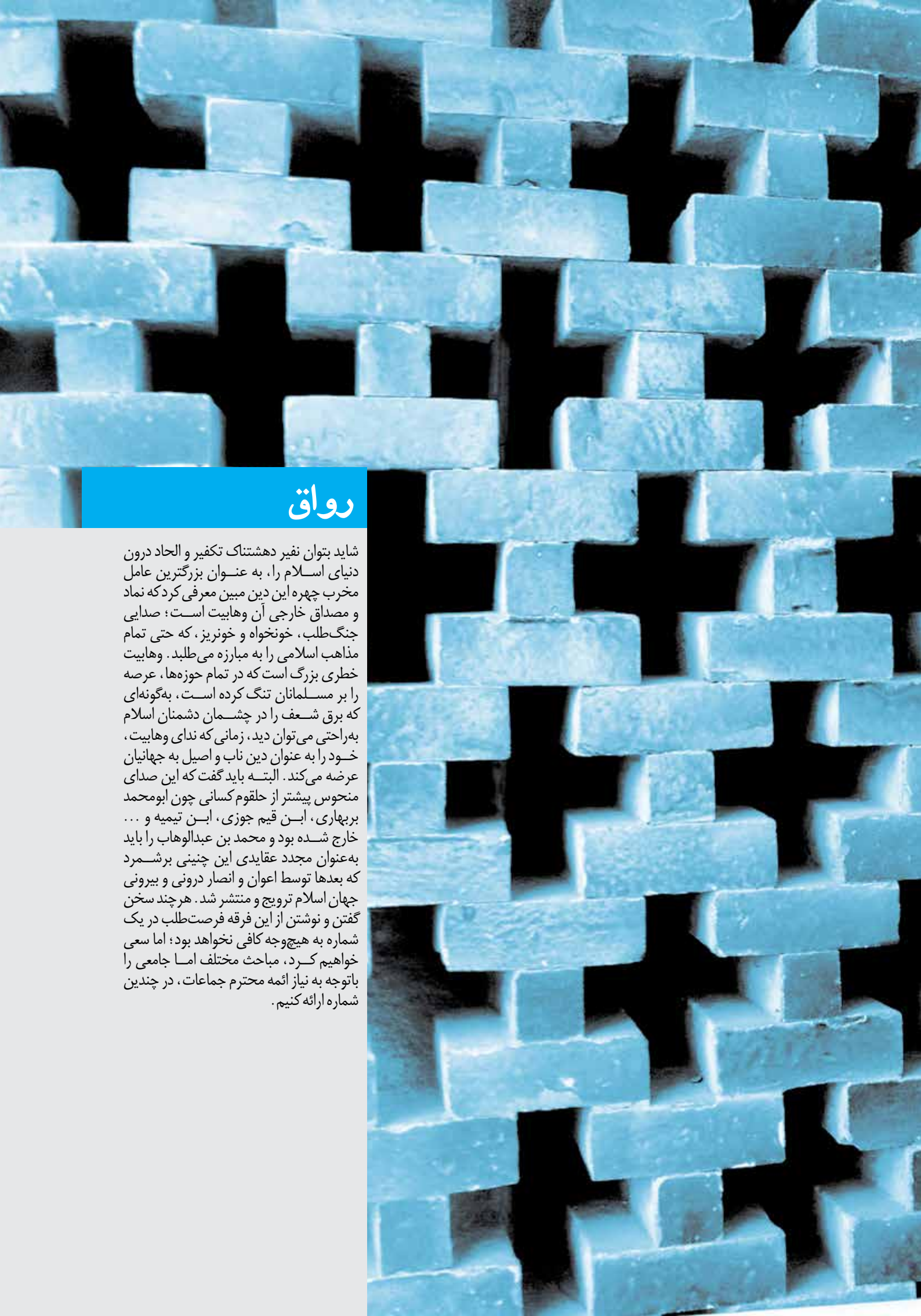
زمزمه شکل گیری حوزه علمیه قم، قرن ها قبل پیش گویی شده است؛ امام صادق به یاران خود درباره قم و مرکزیت این شهر برای دانش اسلامی چنین فرمود: «سَتَخْلُو كُوفَةَ مَنْ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَارِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَطْهَرُ الْعِلْمُ بِنَيْلَةِ يَقَالَ لَهَا قُمْ وَ تَصْبِرْ مَعْدِنَا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ؛ به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم از آن پراکنده می شود، همان طور که مار در لانه اش پوست می اندازد و در شهری به نام قم سر بر می آورد و قم معدن علم و فضیلت می شود [و از قم علوم دین به سراسر دنیا عرضه می شود]، به طوری که در دنیا مستضعف در دین باقی نمی ماند». ^۱

در زمان حکومت محمدخان قاجار، حوزه علمیه قم به ویرانه ای تبدیل شد؛ حجره های مدرسه فیضیه، خالی از طلبة شده بود و بر قفسه های کتاب، گرد فراموشی نشسته است. سالن های درس و بحث مدرسه بزرگ «دارالشفاء» محل سکونت فقرای شهر یا زائران شده است و برخی کسبه اطراف حرم از حجره هایش به عنوان انبار اجناس استفاده می کنند. ^۲

نوروز ۱۳۰۱ هجری شمسی، پس از دو ماه اقامت آیت الله حائری در شهر قم، جلسه ای از طرف علما در منزل «آیت الله پایین شهری» تشکیل شد. این مجلس به وجود فقه های قم مانند آیت الله بافقی و آیت الله کبیر مزین گشت. موضوع جلسه وضعیت نابسامان حوزه علمیه قم بود که ساعت ها به درازا کشید و سرانجام نظر ها به طرف آیت الله حائری روانه شد.

نظر آیت الله حائری در ابتدا بر این بود که بزرگان قم خود به این وضعیت سامان دهند؛ اما اصرار بی حد علما از طرفی و وضعیت نامطلوب حوزه علمیه از طرفی دیگر تکلیف را بر ایشان ثابت کرد و ایشان را مصمم ساخت تا حوزه علمیه قم را سامان دهد و شاگردان خود را از اراک به این شهر فرا خواند.

حوزه علمیه قم در شرایطی دشوار، به طور رسمی توسط آیت الله حائری تأسیس شد. مردم آن زمان، صاحب عقیده راسخ و ایمان ثابت بودند و

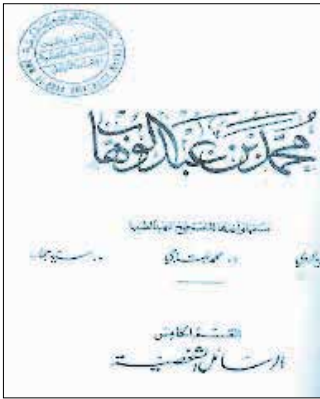


رواق

شاید بتوان نفیر دهشتناک تکفیر و الحاد درون دنیای اسلام را، به عنوان بزرگترین عامل مخرب چهره این دین مبین معرفی کرد که نماد و مصداق خارجی آن وهابیت است؛ صدایی جنگ طلب، خونخواه و خونریز، که حتی تمام مذاهب اسلامی را به مبارزه می طلبد. وهابیت خطری بزرگ است که در تمام حوزه ها، عرصه را بر مسلمانان تنگ کرده است، به گونه ای که برق شعف را در چشمان دشمنان اسلام به راحتی می توان دید، زمانی که ندای وهابیت، خود را به عنوان دین ناب و اصیل به جهانیان عرضه می کند. البته باید گفت که این صدای منحوس پیشتر از حلقوم کسانی چون ابومحمد بربهاری، ابن قیم جوزی، ابن تیمیه و ... خارج شده بود و محمد بن عبدالوهاب را باید به عنوان مجدد عقایدی این چنینی برشمرد که بعدها توسط اعوان و انصار درونی و بیرونی جهان اسلام ترویج و منتشر شد. هر چند سخن گفتن و نوشتن از این فرقه فرصت طلب در یک شماره به هیچ وجه کافی نخواهد بود؛ اما سعی خواهیم کرد، مباحث مختلف اما جامعی را باتوجه به نیاز ائمه محترم جماعات، در چندین شماره ارائه کنیم.

تاریخچه وهابیت

احسان جندقی (کارشناس ارشد فلسفه)



سلفیه، عنوان جریانی از اصحاب حدیث اهل سنت با گرایش‌های گوناگون است. این جریان فکری معتقد است فهم سلف (گذشتگان) صالح سه قرن اول هجری از همه فهم‌ها - متکلمان، فلاسفه، عرفا و دیگر مذاهب - بهتر، خالص‌تر و به حق و حقیقت نزدیک‌تر است. سلفیه مدعی است نباید پیرو مذاهب بود و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین تابعین، بازگشت و از همه دستاوردهای مذاهب فکری گوناگون اعم از کلام، فلسفه، عرفان، منطق و تمام علوم وابسته به اسلام که حاصل قرن‌ها تلاش و جستجوی عالمان مسلمان بوده و اندوخته‌ای گران سنگ از علوم و فرهنگ اسلامی را در ابعاد گوناگون پدید آورده و باعث پویایی اسلام و فقه آن گردیده و پاسخشگویی نیازهای فکری هر عصری بوده و هست، چشم پوشید و آن را کنار نهاد.

این اندیشه در قرن چهارم هجری قمری و در بین حنبلیان (یکی از مذاهب اربعه اهل سنت) رواج پیدا کرد. آنان معتقد بودند که تمام معتقداتشان به احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه.ق) منتهی می‌شود که در راه احیا اندیشه سلف جنگیده است.^۱ اما در مورد وهابیت عربستان سعودی باید گفت که برخی از محققان نام نهادن وهابیت به سلفیه را نمی‌پسندند و معتقد هستند که افکار وهابیت، افکار این تیمیه (م ۷۲۸ ه.ق) و ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ ه.ق) است و آراء ایشان ارتباطی با آراء و افکار سلف ندارد. اما امروزه با تبلیغات فراوان آل سعود و وهابیت، اطلاق سلفیه بر آن پذیرفته شده است.^۲ آغاز دعوت وهابیان در دیار نجد، به سال ۱۱۵۷ ه.ق برمی‌گردد؛ زمانی که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه.ق) حرکت تبلیغی خویش را در مبارزه با آنچه آن را شرک می‌نامید، آغاز کرد. وی برای توسعه دعوت خویش به درعیه رفت و با دادن دست‌انحداد با محمد بن سعود (م ۱۱۷۹ ه.ق) حاکم این شهر، راه را برای پیروزی‌های بعدی دعوت وهابی هموار کرد.^۳ همکاری محمد بن عبدالوهاب با حکومت آل سعود به این منجر شد که آل سعود با مسلمانان قبايل و شهرهای عربستان به عنوان کافر بجنکد و اموال آنها را غنیمت جنگی بشمارد. کسانی که عقاید محمد بن عبدالوهاب را نمی‌پذیرفتند، خوششان حلال و همچون کافر حربی، خانواده و اموالشان حلال و مباح بود. این مسئله اموال زیادی را برای حاکمان درعیه جمع

عثمانی به تاریخ پیوسته بود، انگلستان نجد را کشوری مستقل دانست. در بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ عبدالعزیز با حمایت انگلیس به مکه و مدینه حمله کرد و ضمن قتل و غارت فراوان به تخریب اماکن مهم مذهبی در این شهرها، به ویژه قبرستان بقیع و آرمگاه‌های موجود در آن پرداخت.^۵ با توجه به انحلال دولت عثمانی، تفرقه جهان عرب و تلاش انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها در تقسیم کشورهای عربی و عدم توانایی دولت ایران، وهابی‌ان توانستند سلطه خود را بر منطقه عربستان حفظ کنند. در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۰ نیز یافت شدن چاه‌های نفت، درآمد سرشار و طرفداری دولت‌های انگلیس و آمریکا را برای آل سعود در پی داشت که بدین ترتیب این مسائل باعث رونق هر چه بیشتر حکومت وهابی‌ها گردید. ♦

منابع
فرمانیان، مهدی؛ آشنایی با فرق تسنن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم (۱۳۸۷ ش).
ابوزهره، محمد؛ تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب (۱۳۸۴ ش).
جعفریان، رسول؛ «تاریخ وهابیت» محمدحسین قریب گرکانی؛ مجله هفت آسمان شماره ۳ و ۴ (۱۳۷۸ ش).

پی نوشت

۱. فرمانیان، آشنایی با فرق تسنن، ص ۹۴.
۲. رک: ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۳۴۷.
۳. رسول جعفریان، «تاریخ وهابیت»، ص ۴۴۴.
۴. فرمانیان، آشنایی با فرق تسنن، ص ۱۶۳.
۵. همان، ص ۱۶۴.

می‌کرد. آتش جنگ برای تصرف مکه، مدینه و کل منطقه حجاز بین وهابی‌ان و حاکم مکه ادامه داشت و در سال ۱۲۱۶ ه.ق و همچنین سال‌های بعد به دلیل ضعف حکومت عثمانی، آل سعود با پشتوانه فکری وهابیت چندین مرتبه به کربلا و نجف اشرف و سایر شهرهای مهم مذهبی اسلام حمله نمودند و به قتل و غارت بسیاری پرداختند. قتل و غارت مسلمانان منطقه باعث شد تا حکومت وقت ایران (فتحعلی‌شاه قاجار) طی نامه‌ای به حکومت عثمانی - که مدعی تسلط بر منطقه عراق و حجاز بود - خواستار دفع قائله وهابیت شود و در پی این مسائل، حکومت عثمانی با همکاری حکومت مصر با حمله به درعیه مرکز حکومت آل سعود و انهدام لشکر سعودی به اعدام و تبعید بزرگان آل سعود و وهابیت فرمان دهد و این چنین دوره نخست حکومت هفتاد و پنج ساله وهابیت به پایان برسد.^۴

اما مرحله دوم دعوت وهابی‌ان با فعالیت عبدالعزیز بن عبدالرحمان بن فیصل در سال ۱۳۱۹ ه.ق آغاز شد. او در کویت ساکن بود و با حاکم محلی کویت همدست شد و با کمک دولت انگلیس که در آب‌های خلیج فارس حضور داشت، در آن سال ریاض را تصرف کرد و بعد از دو سال حمله به مناطق اطراف توانست در سال ۱۳۲۲ حکومت نجد را تشکیل دهد و در سال ۱۳۳۷ و در حالی که مهم‌ترین مانع حکومت آل سعود، یعنی دولت



وهابیت و مخالفت با آراء اهل سنت

محسن گلپایگانی (کارشناس ارشد ادیان)

که اولین کسی است که در خلق شدن تورات، کتاب تصنیف کرده و او کافری است که کفر را گسترش داد و نیز برگرفته از دایی او و پدر همسرش لبید بن اعصم یهودی است که پیامبر را سحر کرد و قائل به خلق تورات بود.^۵

غیر از اتهام کفر، نیش گزنده وهابیت، اهل سنت را اذیت کرده است. نسبت‌های همچون ارتکاب گناهان کبیره به علمای دیوبند، خرافه‌پرستی و مخالفت با قرآن، تحریف قرآن، خروج بر احادیث صحیح السند و متواتر و مواردی از این دست، اتهاماتی است که وهابیان برای حمله به اهل سنت از آن استفاده کرده و کار را به جایی رساندند که حتی دست به تمسخر بزرگان اهل سنت زدند.^۶

در مقابل این هجمه عجیب و سخیف وهابیت به مذاهب چهارگانه، شنیدن سخنان بزرگان اهل سنت هم خالی از لطف نیست. بسیاری از این علما، در عین ادب، به نکاتی اشاره کرده‌اند که زیر بنای تفکر وهابیت را نشانه گرفته و خود تأییدی بر سخنان علمای شیعه است.

شیخ عبداللّه هروی معروف به حبشی درباره محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «وی با افکاری ظهور کرد که گمان می‌کرد مخلوطی از قرآن و سنت است. او بدعت‌های ابن تیمیّه از قبیل تحریم توسل به پیامبر و تحریم سفر جهت زیارت قبر پیامبر را احیا کرد. او کسی را که ندای داد: ای رسول خدا، ای محمد، ای علی، تکفیر می‌کرد».^۷ بسیاری از بزرگان اهل سنت به این مطلب اشاره

اهل سنت آمده که اگر کسی با محمد بن عبدالوهاب مخالفت می‌کرد یا در رد او چیزی می‌نوشت و وی توانایی مقابله به صورت علنی را با او نداشت، دستور می‌داد او را در خانه یا هر جای دیگری ترور کنند.^۸

این وقایع مشتق از خروارها جنایت وهابیون نسبت به اهل سنت، فقط در یک شهر است. جدای از این وقایع، مخالفت جدی وهابیان با عقاید اهل سنت، خود بحثی مفصل دارد که در نظر داریم به قسمتی از این مخالفت‌ها اشاره داشته باشیم.

بنا بر نظر خود اهل سنت، ایشان در عقیده پیرو ابومنصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری^۹ هستند؛ اما وهابیان شدیداً در صدد مقابله با عقاید این دو دانشمند مورد احترام اهل سنت بوده و کتاب‌هایی در ردّ این دو نوشته‌اند. برای مثال شمس سلفی وهابی در کتاب خود در مورد عقاید ماتریدیّه این‌گونه نگاشته است: «شکی نیست که عقیده ماتریدیّه در اسلام از قرن چهارم، زمان ابومنصور ماتریدی (۳۳۳هـ.) پدید آمد و قبل از آن، اثری از این عقاید در بهترین قرن‌ها نبود. شکی نیست که آن عقیده، عقیده‌ای است بدعتی و اهل آن همگی بدعت‌گذارند... و ماتریدیّه معتقد به عقایدی هستند که همگی نزد سلف این امت و امامان سنت، کفر صریح است».^۴

وی در جای دیگری ادعا می‌کند: «تأویلات ماتریدیّه و دوستانشان اشاعره، برگرفته از شیوخشان معتزله و... و از طالوت یهودی است

فرقه ضاله وهابیت را باید به عنوان بیماری مزمنی به شمار آورد که در جهان اسلام تمام اعضای این امت را مورد هجوم، تاخت و تاز قرار داده است. برخلاف آنچه در افواه عمومی گفته می‌شود، وهابیان نه تنها با عقاید تشیع مخالف‌اند، بلکه عقاید اهل سنت را هم مورد هجمه، تمسخر و انکار قرار داده و حتی پا را هم فراتر گذاشته و دست خود را به خون اهل سنت هم آلوده کرده‌اند. در این باره، علامه بغداد، جمیل صدقی زهاوی در کتاب الفجر الصادق فی الرد علی الفرقه الوهابیه المارقه، گوشه‌ای از فجایع این فرقه ضاله را بر ضد اهل سنت نقل کرده است. وی می‌نویسد: «از بزرگ‌ترین کارهای قبیح وهابیان، همان پیروان محمد بن عبدالوهاب، این بود که هنگام وارد شدن به شهر طائف، مردم را به طور عموم کشته و به بزرگ و کوچک رحم ننمودند... حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرشان سر می‌بردند، عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن در مسجد بودند نیز کشتند... حتی کسانی را که در مسجد در رکوع و سجود بودند به قتل رساندند... مردها و زنان مسلمان را در سرما، برهنه و عریان نگه می‌داشتند. اموال را غارت می‌کردند، به گونه‌ای که لباس‌های تنشان را هم می‌ربودند... کتاب‌هایی را که در بین آنها قرآن، صحیح بخاری و مسلم بود در بازار و در زیر پا می‌گذاشتند...».^{۱۰} این مطلب نشان می‌دهد که روش قتل از همان اوایل شکل‌گیری این فرقه صورت می‌گرفته است. در برخی منابع

ابن عابدین حنفی معتقد است که وهابیان، خوارج این عصر هستند؛ چراکه ایشان از نجد خروج کردند و بر حرمین شریفین غالب شدند. هرچند خود را از مذهب حنابلہ می‌دانند، اما معتقدند که تنها خودشان مسلمانند و هرکس مخالف اعتقاداتشان باشد، مشرک است و به همین سبب، کشتن اهل سنت و علمای آنان را مباح می‌دانستند.

داشته‌اند که اساتید محمد بن عبدالوهاب و حتی پدر و برادرش هم مخالف عقاید وی بوده و پیش‌بینی کرده‌اند که وی سرانجام گمراه و منحرف خواهد شد.^۸ شیخ احمد زینی دحلان، مفتی مکه در اواخر سلطنت عثمانی نگاشته است: «بسیاری از اساتید محمد بن عبدالوهاب در مدینه می‌گفتند: زود است که این مرد گمراه شود و مردم را شقی و گمراه سازد. او گمان کرده مذهبش توحید خالص است، پس مردم تا قبل از او همه مشرک بوده‌اند. وی آیات قرآن را که درباره مشرکان نازل شده بود بر اهل توحید حمل نمود...»^۹.

محمد فقیه بن عبدالجبار جاوی می‌نویسد: «او در ابتدای عمرش حرص فراوانی به مطالعه اخبار مدعیان دروغین نبوت مثل مسیلمه کذاب، اسود عنسی، طلحه اسدی و امثال اینها داشت و لذا در ذهنش ادعای نبوت را می‌پروراند و اگر می‌توانست، چنین ادعایی را هم می‌کرد... اگر کسی می‌خواست وارد دینش شود بعد از ذکر شهادتین می‌گفت که بر خودت گواهی بده که قبلاً خودت و والدینت کافر بودید، و نیز گواهی بده که اینان هم کافرند و اسامی بزرگان پیشین اهل سنت را می‌آورد. اگر فرد چنین گواهی را نمی‌داد، دستور می‌داد او را به قتل برسانند»^{۱۰}.

ابن عابدین حنفی معتقد است که وهابیان، خوارج این عصر هستند؛ چراکه ایشان از نجد خروج کردند و بر حرمین شریفین غالب شدند. هرچند خود را از مذهب حنابلہ می‌دانند، اما معتقدند که تنها خودشان مسلمانند و هرکس مخالف اعتقاداتشان باشد، مشرک است و به همین سبب، کشتن اهل سنت و علمای آنان را مباح می‌دانستند.^{۱۱} ♦

پی‌نوشت
۱. جمیل صدقی زهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقه الوهابیه المارقه، مصر (۱۴۲۳ هـ)، صص ۱۹-۲۰.
۲. محمد بن عبدالله، السحب الوابله علی ضرائح الحنابلہ، ص ۲۷۵.
۳. رک: المهند علی المنند، صص ۲۹-۳۰.
۴. الماتریدیه و موفقیهم من الاسماء و الصفات الالهیه، ج ۳، صص ۳۰۵-۳۰۶.
۵. همان، ج ۲، ص ۳۴۳.
۶. رک: علی اصغر رضوانی، وهابیت از دیدگاه اهل سنت، قم: دلیل ما (۱۳۸۷)، صص ۱۹۶-۲۱۵.
۷. عبدالله هروی، المقالات السنیه، ص ۴۶.
۸. سوان، صاروخ الفاره، صص ۹-۱۱.
۹. احمد زینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۶۷.
۱۰. محمد فقیه بن عبدالجبار جاوی، النصوص الاسلامیه فی الرد علی مذهب الوهابیه، مصر (۱۹۲۲ م)، صص ۴۰-۴۱.
۱۱. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، کتاب البغاه، ص ۲۶۲.



بصیرت در مجلس عزا

فاطمه سادات میررحیمی
(پژوهشگر حوزه و دانشگاه)

سلمان حدادی، کسی است که سال‌ها از نام خود احساس شرمندگی می‌کرد. چه شب‌ها که برای ملاقات خداوند که با الاغش! به زمین می‌آمد، بر پشت بام منزل عبادت نمی‌کرد. چندین سال زانوی تلمذ در محضر مولویان زاهدان و پاکستان زد، تا اینکه در دانشگاه کرمانشاه در رشته استخراج معادن پذیرفته شد. رفاقت با یک همکلاسی شیعه، که تا پیش از این از آن منع شده بود، راه جدیدی را در پیش پایش قرار داد. به ناگاه پای او به مجلس سیدالشهداء (علیه السلام) باز شد. در همان مجلس به اندیشه فرو رفت که کدام یک از شخصیت‌های اهل سنت حاضر شد برای اسلام دست به چنین کار خطیری بزنند. اشک‌های او بر حسین بن علی (علیه السلام) کار خود را کرد. سلمان که یک ماموستا بود، در اعتقادات خود دچار تردید شد.

تصمیم او برای شناخت دیگر فرق اسلامی و حتی ادیان مختلف، نتوانست روح تشنه حقیقت او را سیراب کند. پس دست به دامن حافظان حقیقی مذهب حقه جعفری گردید. سلمان راهی قم شد! حضور در دفتر یکی از مراجع عظام تقلید و آشنایی با کتبی چون شب‌های پیشاور، تمام شبهه‌های سیاه وهابیت را از دل پاکش زدود.

به کرمانشاه بازگشت. با انتشار کتابچه‌اش به نام آیا شیعه حق است؟ شروع به مناظره با بزرگان شهر کرد و به کمک اهل بیت (علیهم السلام)، بر همه فائق گردید.

پدرش، ماموستا لقمان و دیگر بزرگان کرمانشاه، با تطمیع و تهدید و ضرب و شتم سعی کردند که دل حقیقت‌یاب سلمان را مردد کنند؛ اما او راه را شناخته بود.

سلمان را به جرم دفاع از تشیع از شهر طرد کردند، در حالی که به شدت مجروحش کردند، پهلوی زنش را شکستند و فرزندش را سقط کردند. کسی او را نمی‌پذیرفت. دل شکسته، اما راسخ در عقیده به قم آمد تا صاحب الزمان (علیه السلام) به فریادش برسد. آری، اکنون سلمان حدادی، به نام خود افتخار می‌کند. ♦

خوارج مدرن

گفتگو با جناب حجت الاسلام و
المسلمین دکتر محمد حسن زمانی

معاون بین الملل حوزه علمیه کشور

مرتضی ناصحی
(کارشناس علوم سیاسی)



یافت.

سومین عامل گسترش وهابیت رami توان قداست صحابه دانست. صحابه ای که برای تمامی مذاهب و فرق اسلامی و اندیشمندان اسلام دارای جایگاه ویژه ای است اما این فرقه خود را تنها حامی و محب صحابه اعلام کردند.

در واقع باید بیان کرد که روح جریان سلفی ثمرات منفی بسیاری دارد؛ اگر کسی سخنی در تفسیر آیه و حدیث بگوید که تطابق به آراء یکی از صحابه نداشته نباشد در فرقه سلفی و از نگاه سلفیون طبعاً متهم به انحراف و بلکه بالاتر متهم به بدعت و به کفر و شرک منجر می شود؛ اگر از نگاه سلفیان از مسلمانان نیز بگذریم، تکلیف مابقی ادیان و اعتقادات در نگاه وهابیت معلوم است و در نتیجه اکثر مردم جهان واجب القتل هستند و تنها یک گروه وهابیت معدود باید زنده بمانند.

این تفکر متحجرانه به دلیل اینکه به دو قدرت نفت عربستان و تصرف حرمین شریفین مسجد الحرام و مدینه تکیه کرده اند امروز به عنوان یکی از بازیگران سیاسی و مذهبی جهان نقش زیادی ایفا می کنند. البته نمی توان نقش کشور امریکا و استکبار جهانی را در حمایت از گسترش سلفی گری و وهابیت نادیده گرفت به این دلیل که آنها از این جهت که مکتب مبین اسلام با شکلی متحجرانه به جهان معرفی می شود دنیای غیر اسلام و بشریت رغبتی به این دین نشان نمیدهند.

سوال: انشعابات وهابیت را تشریح بفرمایید

مهم ترین مسئله برای وهابیت، سلطه به جهان اسلام است

در طول زمان و به مرور فرقه وهابیت انشعابات پیدا کرد که همچنان نمی توان آنها را کاملاً از یکدیگر تفکیک نمود؛ اما با نگاهی از درون به این فرقه می توان چهار انشعاب را برای آن برشمرد.

اولین انشعاب، «وهابیت سنتی» است که

سلفی گری

در برابر گروه عقلگرایان، نص گرایان هستند؛ به این معنی که قرآن و احادیث را عمده منبع فهم دین می دانند؛ این اصل تا وقتی که به افراط نرسد خیلی خوب است.

این فرقه معتقد است اگر مدلول ظاهری یک نصی مخالف فهم صریح عقل باشد و حکم قطعی عقل باشد عقل را متهم به نادانی می کنند و سخن غیر عاقلانه حدیث را ملاک و حرف شارع می دانند. این جریان نص گرایی افراطی بستری شد برای ظهور یک اسلام شناسی متحجرانه به نام سلفی گری که معتقدند ما از فهم احادیث و قرآن آزادی عمل نداریم بلکه نظر صحابه که سلف صالح امت هستند را ملاک قرار دهیم غافل از آنکه صحابه فهم های گوناگون دارند و تعداد بسیار زیادی بی سواد بین صحابه بوده که به هیچ عنوان نمی توان مقام علمی آنها را با افرادی چون امام محمد غزالی و امام خمینی مقایسه کرد و فهم شخصی اکثرشان نمی تواند معیار فهم و تفسیر دین باشد.

ولهابیت، فرقه ای متحجرانه و سیاسی در اسلام جایگاه مذهب را ندارد

آیین وهابیت و سلفی گری به عنوان یک فرقه نه یک مذهب اسلامی مولود مکتب و مذهب حنبلی گری بوده که با ارتقا از جریان سلفی از ناحیه ابن تیمیه و ابن قیم جوزی به تدریج تبدیل به جریان وهابیت شد. به این فرقه نمی توان نام مذهب نهاد، زیرا اولاً مذاهب اهل سنت در اسلام چهار مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی هستند که هر کدام سه مذهب دیگر را به عنوان یکی از مذاهب اسلامی پذیرفته اند اما فرقه وهابیت هیچ یک از مذاهب اسلامی را مذهب ندانسته بلکه همه آنها را بدعت می داند، ثانیاً این فرقه مولود یک جریان سیاسی و متحجرانه است لذا نمی توان به این فرقه نام مذهب نهاد.

فرقه وهابیت روز به روز به دلیل قداست اکتسابی از حرمین شریفین و همچنین حمایت های اقتصادی که از پول نفت عربستان بدست می آورد گسترش

در این شماره که در گرما گرم بحران سیاسی در سوریه هستیم تصمیم گرفتیم با جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد حسن زمانی، معاون بین الملل حوزه علمیه کشور به گفتگو بنشینیم.

حجت الاسلام و المسلمین زمانی که دارای تحصیلات عالیه حوزوی و دانشگاهی هستند، چندین سال سابقه تدریس در دانشگاه الاظهر مصر داشته و امروز از اعضای هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه بوده و علاوه بر نوشتن آثاری چون «قرآن و مستشرقان» که امروز در مقطع دکتری تدریس می شود، مقالات پرشماری را نیز نگاشته اند.

ایشان علاوه بر معاونت حوزه علمیه کشور سمت های مرتبط دیگری را عهده دار بوده اند که در این مختصر مجالی به بررسی آنها نیست.

سوال: فرقه وهابیت از کجا پدید آمده و چه اهدافی را دنبال می کنند؟

جریان های سلفی و نوسلفی که اخیراً در جهان اسلام ظهور یافته اند، ریشه گرفته از تفکر تحجر آمیز عالمان مکتب ظاهریه هستند.

در تاریخ اسلام نحوه اسلام شناسی و مکتب های اسلام شناسی متفاوت بوده، برخی از این مکاتب عقل گرا، برخی نص گرا و برخی دیگر از مکاتب جمعی بین عقل و نقل را در بر می گیرند.

عقل گرایان نیز به دو دسته عقل گرایان افراطی و عقل گرایان معتدل تقسیم می شوند؛ عقل گرایی افراطی، منبع اصلی شناسایی معارف اسلامی را عقل بشری دانسته و به نصوص دینی کمتر توجه دارند؛ طبیعی است که این اسلام شناسی با وحی هیچ ارتباطی پیدا نمی کند.

عقل گرایی معتدل، گروهی هستند که عقل را به عنوان یک منبع فهم دین قبول دارند اما نه هر عقلی؛ آنها احکام قطعی عقل را قبول دارند یعنی عقلی که تمام جامعه بشری روی آن اتفاق نظر دارند مانند قبح ظلم و حسن عدل.

جریان نص گرایی افراطی بستری برای ظهور یک اسلام شناسی متحجرانه به نام

این تفکر متحجرانه به دلیل اینکه به دو قدرت نفت عربستان و تصرف حرمین شریفین مسجد الحرام و مدینه تکیه کرده‌اند امروز به عنوان یکی از بازیگران سیاسی و مذهبی جهان نقش زیادی ایفا می‌کنند

این حرف که جنگ تشیع با اهل سنت است کاملاً مردود بوده و اگر بخواهیم با این دید بنگریم باید گفت جنگ اهل تسنن با اهل تشیع است. اما متأسفانه سعی کردند شبکه‌های ماهواره‌ای چنان تبلیغ کنند که جنگ استکبار علیه سوریه را جنگی بیان دو فرقه شیعه و سنی نشان دهند و این بزرگترین فریبی است که جامعه جهانی خورده است.

در کشور سوریه که مدتی است دچار ناآرامی‌های سیاسی مذهبی شده است، مخالفان بشار اسد آموزه‌های از وهابیت سنتی و تکفیری هستند منتهمی آنها معتقدند بشار اسد حاکمی طاغوت است غافل از آنکه اگر مبارزات آنها منجر به برکناری بشار اسد شود طاغوتی بزرگ‌تر یعنی امریکا بر این کشور اسلامی سلطه پیدا خواهد کرد.

با توجه به جایگاه صحابه در وهابیت چرا امروز جسارت‌های متعدد به صحابه را از این فرقه در سوریه مشاهده می‌کنیم؟

▲ **جسارت وهابیت تا تخریب بارگاه پیامبر ﷺ هم در صورت امکان پیش خواهد رفت**

راز اینکه چرا وهابیت علی‌رغم اینکه خود را تنها حامیان و محبین و مدافعان صحابه می‌داند، به‌قبور و اجساد صحابه جسارت می‌کنند را باید در اندیشه و اعتقاد آنها مبنی بر حرمت زیارت قبور جستجو کرد. آنها چون معتقدند زیارت قبور اهل بیت و اولیای الهی حرام بوده و توسل به آنها و موجب شرک می‌شود علی‌رغم اینکه صاحب قبر محبوب خداوند است اما چون ابزار شرک است، باید قبر را از بین برد زیرا این مسئله مقدمه شرک امت اسلامی است لذا این عمل آنها نه تنها جسارت به صحابه نیست بلکه عملی واجب و از بین برنده زمینه شرک است.

قاعده «سد ذرایع» در فقه اهل سنت می‌گوید هر شیئی و عملی که مقدمه برای ارتکاب به حرام باشد باید آن را نابود کرد؛ این قاعده کلی موجب تخریب قبور اهل بیت و اولیای الهی توسط وهابیت شده است و باید تأکید کرد که آنها قانع به تخریب قبور صحابه نیستند و نخواهند بود و اگر دستشان را باز گذارند رسماً اعلام می‌کنند تمام بارگاه‌های اسلامی و حتی مزار پیامبر اسلام را با خاک یکسان خواهند کرد. ♦

واجب می‌دانند و گاهی مشاهده می‌شود که شاید تخریب‌های وهابیت سنتی را نداشته باشند اما مبارزه با طاغوت را جزو اصول اولیه خود میدانند. سید قطب و بسیاری از اخوان المسلمین جزو همین دسته هستند.

سوال: در سوریه امروز کدام قشر از انشعابات وهابیت در حال مبارزه با حاکمیت هستند؟

▲ **امریکا اولین عامل بحران در سوریه است**
آنچه در سوریه رخ می‌دهد چند عامل دارد. سه عامل مختلف دست به دست هم دادند تا بحران این کشور به وجود بیاید. عامل اول به اعتقاد ما امریکا و استکبار جهانی است آنها برای جلوگیری از پایگاه مشترک ایران، حزب الله و سوریه در برابر صهیونیست ناچار شدند به هر قیمتی شده است این بحران را بوجود آورند و حمایت‌های بسیار زیادی به مخالفان حکومت سوریه کنند.

عامل دوم، جریان سلفی‌گری بود که متبلور شده بود در شاخه اخوان المسلمین مستقر در سوریه که بسیار افراطی هستند و با حاکمیت مشکلاتی دارند که دو عامل امریکا و عربستان آنها را تحریک کردند. عامل سوم بخشی از اقوام ناراضی بودند که حضور خودشان را در حاکمیت کم‌رنگ می‌دیدند.

▲ **جنگ اهل سنت علیه تشیع، بزرگترین فریب غرب در بحران سوریه است**

البته با شکل‌گیری بحران در سوریه دشمنان ادعا نکردند جنگ در سوریه جنگ امریکا علیه مقاومت است، نگفتند جنگ سلفی‌گری علیه مقاومت بلکه ابتدا گفتند جنگ ملت علیه حاکمیت و سپس گفتند جنگ اهل سنت علیه تشیع؛ در صورتی که هیچ یک از این دو صحت نداشت؛ زیرا اولاً اکثریت ملت با بشار اسد موافق بودند، جنگ اهل سنت علیه شیعه هم نیست چرا که اولاً بشار اسد شیعه دوازده امامی نیست و ثانیاً در سوریه حدود ۳ درصد شیعه دوازده امامی داریم و ثالثاً علویانی که شیعه دوازده امامی نیستند تعدادشان در حکومت بسیار کمتر است نسبت به اهل سنتی که در حکومت وجود دارند و البته بزرگترین عالم حامی دولت سوریه آقای حنون مفتی اهل سنت کشور سوریه است و در واقع پیکره حکومت سوریه اهل تسنن هستند و

متحجرترین وهابیت هستند. جمع‌کثیری از مفتیان و ائمه جمعه وهابیت با اندیشه‌های همین طیف هستند. از اعتقادات وهابیت میتوان به مشرک دانستن شیعیان و صوفیان اهل تسنن اشاره کرد، آنها به جد شیعیان و صوفیان را واجب‌القتل دانسته، توسل و زیارت قبور اهل بیت را شرک محض می‌دانند و این عمل را موجب هدرآل شدن فرد باور دارند.

طیف دوم از انشعابات فرقه وهابیت را میتوان «وهابیت دولتی» ذکر کرد؛ که حاکمان عربستان و البته علما آل سعود از جمله مهم‌ترین طرفداران این فرقه می‌باشند.

مهم‌ترین مسئله برای این فرقه را نمی‌توان دشمنی آنها با تشیع عنوان کرد بلکه حفظ سلطه و حاکمیت عربستان بر دیگر مناطق اسلامی مهم‌ترین هدف این فرقه است.

نکته قابل توجه این گروه این موضوع است که حتی آنها زمانی که ببینند وهابیت سنتی برای سلطه آنها در منطقه مانع هستند با آنها نیز درگیر می‌شوند. در طول تاریخ بوجود آمدن و قدرت گرفتن این گروه اتفاقاتی چون مخالفت سنتیان با مدیریت شبکه‌های ماهواره‌ای، عکس برداری، ارتباط با امریکا و گاهی تجویز توسل شیعیان ایرانی در هنگام بهبود روابط سیاسی رخ داده است که منجر به بازداشت شدن علمای سنتی وهابیت توسط آل سعود شده است.

سومین انشعاب فرقه وهابیت، «وهابیت معتدل» نام دارند. این گروه به آرمانها و اندیشه‌های محمد ابن عبدالوهاب معتقدند اما نسبت به برخی مسائل افراطی وهابیت سنتی من جمله مشرک بودن شیعیان تردید دارند؛ باید تأکید کرد که ما امکان تعامل زیادی با این طیف از وهابیت داریم.

«وهابیت قطبی و یا تکفیری» چهارمین دسته از فرقه وهابیت هستند که اصل اولی در این فرقه مبارزه با حاکمیت طاغوتی در بلاد اسلامی است نه مبارزه با تشیع؛ آنها معتقدند باید احکام اسلام و قوانین اسلامی با اقتدار بر کشورهای اسلامی حاکم باشد و اگر حاکم در صدد اجرا نکردن احکام اسلامی باشد طاغوت بوده و باید با آن مبارزه کرد.

این دسته که به آیه «وَمَنْ لَّمْ يَخُضْ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاولئك هم الکافرون» استناد می‌کنند. مبارزه با کفر اعتقادی و عملی را واجب‌ترین



سقوط در ورطه بی فکری

احسان جندقی
(کارشناس ارشد فلسفه)

▲ هستی‌شناسی

به نظر می‌رسد تمام انسان‌ها وجود محسوسات را پذیرفته و آن را از مهم‌ترین اقسام هستی می‌دانند. اما هستی منحصر در مادیات و اجسام نیست و اعم از محسوسات و مجردات است. به عبارت دیگر، هستی قلمرویی وسیع‌تر از مادیات دارد و شامل موجوداتی که در ذات خود یا در ذات و افعال خود مجردند نیز می‌شود.^۱ اما سلفیان به موجودات غیر مادی اعتقادی ندارند و معتقدند چیزی در عالم به غیر از جسم نیست و مجردات ساخته ذهن فلاسفه است.^۲ یعنی در نگاه سلفیه موجود همان محسوس است و هر چه غیر محسوس است، وجود ندارد.

علامه حلی در منهج‌الکرامه می‌گوید: عده‌ای هستند که معتقدند خدا جسم و دارای طول و عرض و عمق است و مصافحه با او جایز و مؤمنان با خدا در دنیا معانقه می‌کنند و برخی قائلند که دیدن و زیارت کردن خدا در دنیا جایز است.^۳ این تیمیه در منهج‌السنه در جواب علامه حلی به وسایل زیادی متوسل شده تا شاید بتواند پاسخ مناسبی ارائه دهد، اما از آنجاکه سلفیه موجودات را فقط محسوسات و اجسام می‌دانند، نمی‌تواند جواب لازم را بدهد. او سعی می‌کند با تعریفی خاص از جسم بودن خدا جواب خود را توجیه نماید.^۴ ولی در نهایت فقط می‌تواند بگوید خدا جسمی است که غلیظ و متراکم است. البته او نمی‌گوید که چه فرقی میان متراکم و مرکب است که خدا مرکب نیست، اما متراکم است.

استدلال ابن تیمیه این‌گونه است: پس قول کسی که موجود قائم به نفسی را ثابت می‌کند و قائل به رؤیت آن است بهتر از قول کسی است که موجود قائم به نفسی را ثابت می‌کند که دیده نمی‌شود و حتی امکان دیدن آن هم نیست. زیرا شرط ثبوت رؤیت امور عدمی نیست و فقط امور وجودی باعث وجود آن می‌شود...

و هر چه وجودش کامل‌تر است، احق به این است که دیده شود و هر چه ممکن نیست که دیده شود، پس او وجودی ضعیف است... و چون واجب الوجود اکمل موجودات است، وجودش احق به دیدن است.^۵

ابن تیمیه و به تبع آن سلفیه خیال می‌کنند چون دیدن یک امر مطلوب است پس باید خدا هم دیده شود. وی با مغالطه‌ای ظریف می‌گوید: هر چه وجودش کامل‌تر احق به این است که دیده شود، حال آنکه استدلال صحیح این است که هر چه وجودش کامل‌تر احق به این است که بهتر از دیگران ببیند، نه اینکه بهتر از دیگران دیده شود و همه مسلمانان معتقدند خداوند از همه بصیرتر و داناتر است.

نکته دیگر این‌که سلفیه تصور می‌کنند که چون اشیاء محسوس دیده می‌شوند پس این کمال است و نباید این کمال را از خداوند سلب کرد و حال آنکه ایشان توجه نکردند که به همین استدلال خدای محسوس مستلزم دارا بودن اجزا و ترکیب است و شیء مرکب به اعضای خود محتاج است و محتاج چگونه می‌تواند قیوم و غنی بالذات باشد؟

▲ روش‌شناسی

در تعریف روش گفته‌اند که روش مجموعه شیوه‌ها و تدابیری است که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شود. سلفیان معتقدند فقط یک راه، راه صحیح و درست است و آن راه نقل (وحی) یا کتاب و سنت است. بنابراین سلفیان فقط روش نقلی را پذیرفته و با روش عقلی و شهودی مخالفند. مخالفت با این دو روش باعث گردیده که سلفیان با علوم عقلی اعم از فلسفه و کلام و نیز با عرفان مخالف باشند. مخالفت با یک روش مخالفت با آن علم را در پی دارد و

مخالفت با علم، مخالفت با عالمان آن علم را به وجود می‌آورد. سلفیان چون با روش عقلی و شهودی مخالفند، فیلسوفان، متکلمان، صوفیان و عرفا را بدعت‌گذار معرفی می‌کنند.

یکی دیگر از مبانی فکری سلفیه که از روش‌شناسی ایشان نتیجه می‌شود، تقدم فهم سلف بر فهم خلف است. سلفیان معتقدند سلف صالح از صحابه و تابعین و تابعین تابعین به خاطر نزدیکی به زمان پیامبر و همراهی آنان با پیامبر، قرآن را بهتر فهمیده‌اند، لذا فهم آنان بهترین فهم است و بالاخص در مسائل اعتقادی باید فهم آنان را بر دیگر فهم‌ها، اعم از فهم متکلمان، فیلسوفان و عرفا مقدم داشت و این فهم برای متأخرین حجت است و نباید از آن عدول کرد. سلفیان برای اثبات مدعای خود به آیات قرآن تمسک کرده و قائلند تعدادی از آیات قرآن دال بر فضل اصحاب پیامبر بر دیگران است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَكُذِّلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۶ مطابق تفاسیر سلفی، در اینجا منظور از وسط، اصحاب پیامبر بوده است که در اقوال و اعمال و اراده و نیت بر دیگران برتری دارند و به همین دلیل مستحق شهادت در روز قیامت هستند و هنگامی می‌توانند شاهد باشند که علمشان برتر از بقیه باشد و حق با آنان باشد.^۷ به نظر می‌رسد این آیه هیچ دلیلی بر برتری فهم سلف نیست و امت وسط بودن دلیلی بر برتری فهم نیست؛ زیرا ممکن است از روی تسلیم و بدون هیچ‌گونه تفکری، عقاید صحیح را پذیرفته باشند. در آیه دیگر خدا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۸ تنی چند از اصحاب مورد تأیید وهابی‌ها می‌گویند

وهابیت و تضادهای درونی

فاطمه سادات میررحیمی
(پژوهشگر حوزه و دانشگاه)

در روزگاری که وهابیون خود را داعیه‌دار اسلام اصیل و ناب معرفی می‌کنند و حکومتی را در عربستان بر پایه عقاید ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب بنا نهاده و خود را به شدت متمسک به ظواهر آیات قرآن می‌دانند، در بسیاری موارد، سردمداران ریاست سیاسی و حتی دینی سعودی، به دلیل مطامع دنیوی خود، از عقاید ترویجی خود چشم‌پوشی می‌کنند. خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره توبه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محققا بدانید که مشرکان نجس و پلیدند و بعد از این سال (که عهدشان به پایان می‌رسد) نباید قدم به مسجدالحرام گذارند و اگر (بر اثر دور شدن تجارت و ثروت آنها از شما) از فقر می‌ترسید، اگر خدا بخواهد شما را به فضل خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز خواهد کرد، که خدا دانا و در کمال عنایت و حکمت است».

حکومت عربستان بی‌توجه به عقاید خود، با تمام کشورهای جهان رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارد و با همه مشرکان جهان دوست است. از آن فراتر اینکه تمام مکه و مدینه را به صورت کانونی از زیباترین هتل‌ها برای پذیرایی از مشرکان مسلمان (یعنی همان مسلمانانی که در نظر ایشان مشرک هستند!) که همه‌ساله به عنوان مراسم حج و عمره به آنجا می‌آیند، درآورده‌اند و بهترین پذیرایی را از اهل شرک می‌کنند و این مشرکان درآمد عظیم و سرشاری برای آنها دارند. در حالی که طبق این آیه شریفه، خداوند می‌فرماید که مشرکان نجس هستند و آنها را نباید به مسجدالحرام راه داد و اگر می‌ترسید از دور شدن مشرکان فقیر شوید، خداوند شما را به فضل خود بی‌نیاز می‌کند.

حال سؤال این است که به‌راستی چرا در اینجا مشرکان موحد می‌شوند و به عنوان ضیوف الرحمان مورد مهر و محبت و استقبال قرار می‌گیرند و کوچک و بزرگ خانه‌هایشان را در اختیار آنان قرار می‌دهند؟^۱

پی‌نوشت

۱. رک: مکارم شیرازی، ناصر؛ وهابیت بر سر دو راهی؛ قم: مدرسه علی بن ابیطالب (ع)؛ (۱۳۸۴).

که منظور از از صادقین، اصحاب پیامبر ﷺ و خلفای مورد پذیرش اهل سنت می‌باشند و این معیت که آیه به آن اشاره کرده، به معنی اقتدا در علم، فهم، عمل و اعتقاد است.

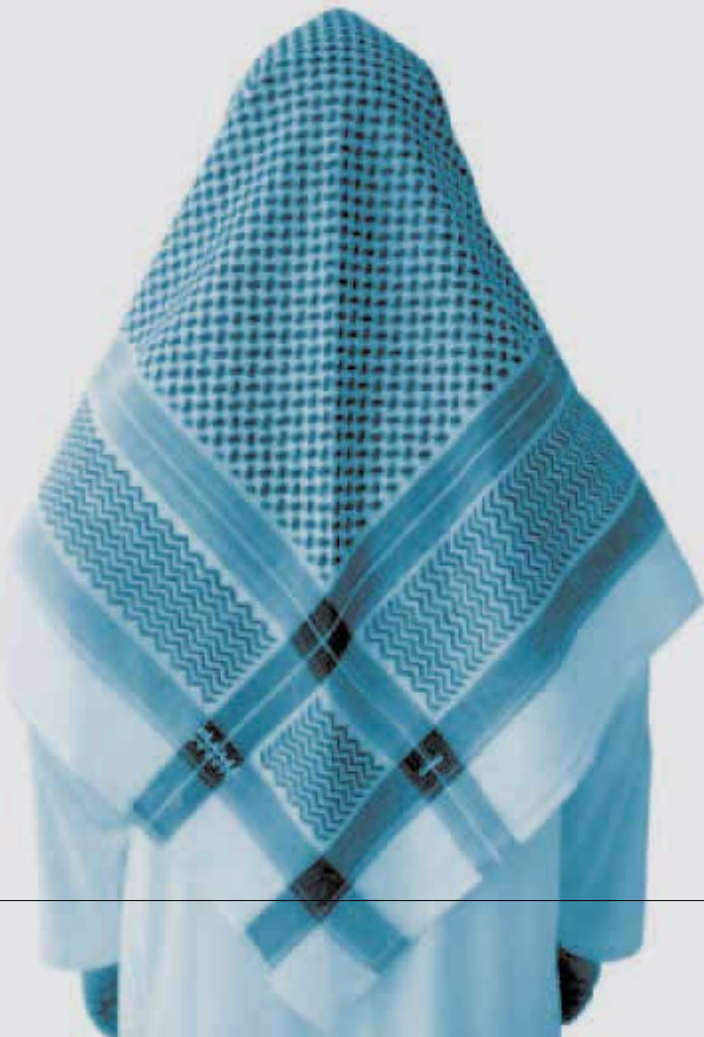
در جواب این ادعا باید گفت اولاً، روایات بسیاری موجود است که منظور از صادقین اهل بیت پیامبر ﷺ است. ثانیاً، صادقین در آیه به وسیله کلماتی از خود صحابه و تابعین تفسیر شده و این مصادره به مطلوب است. این‌که برخی از صحابه گفته‌اند صادقین صحابه‌اند، در واقع برای اثبات یک مسئله به خود مسئله استناد کرده‌اند.

ابن تیمیه و طرفداران تفکری با استناد به برخی روایات نیز سعی در اثبات مدعی خود دارند؛ ولی به نظرمی رسد اشکال مهم این استدلال‌ها این است که در بین عمل و فهم خلط صورت گرفته است؛ زیرا آن دسته از روایات مورد استناد ایشان در واقع روایاتی است که درست بودن عمل برخی از اصحاب را مورد اشاره قرار داده است. همچنین برخی از روایات مورد استناد سلفیه دارای ضعف سند می‌باشد و حتی در کتب معتبر اهل سنت نیز دکری از آنها نشده است.^۹

مسئله عقل و روش عقلی در فهم دین یکی از بحث‌انگیزترین مسائل دینی است. از زاویه معرفت‌شناسی پرسش‌های فراوانی در این باره مطرح شده و اندیشمندان و متکلمان اسلامی نظریات گوناگونی را در زمینه حدود و جایگاه عقل مطرح کرده‌اند. ولی سلفیان یاد بسیاری از موارد به این مباحث نپرداخته‌اند یا همچون ابن تیمیه که در کتاب العرض العقل والنقل به‌خاطر اینکه عقل و ادراکات آن را قبول ندارد، بحثی منطقی در این زمینه ارائه نمی‌کند و نمی‌تواند به صراحت پاسخی برای پرسش‌های مطرح در این حوزه بدهد. به همین جهت سلفیان همیشه بر ایمان آوردن به آنچه ایشان آن را نقل می‌نامند، تأکید دارند. حتی اگر ما معنای آن نقل را نفهمیم باید از بحث و گفتگو درباره آن خودداری کنیم و صرفاً تسلیم باشیم.^{۱۰} به همین دلیل سلفیان با پذیرش ظواهر نصوص کتاب و سنت، به‌ویژه درباره مبدا و معاد همراه بانفی تأویل، مجاز و تشبیه و استعاره در این زمینه، نگاهی تشبیهی-تجسیمی درباره ذات، اسماء و صفات خدا پیدا کرده و خدا را همچون مخلوقات، دارای دست و پادانسته که از کیفیت آن اطلاع ندارند. این مبانی باعث اختلاف عمیق سلفیان با سنت و عقاید صحیح اسلامی شده است. ♦

پی‌نوشت

۱. احمد بهشتی، هستی و علل آن شرح نمط چهارم اشارات، ص ۵.
۲. رک: ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳.
۳. علامه حلی، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، ص ۲۴.
۴. رک: ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۱، ص ۲۴۷.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۷.
۶. و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. بقره: ۱۴۳.
۷. ابن قیم، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۴، ص ۱۳۳.
۸. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید. توبه: ۱۱۹.
۹. به عنوان نمونه رک: فرمانیان، فرق تسنن، ص ۷۰.
۱۰. ابن تیمیه، مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد ابن تیمیه، ج ۳، ص ۴۱.





سبب اتصال و اتصال سبب

ابوالفضل علی آبادی
(دانش آموخته عالی حوزه)

مقدمه

انسان برای رسیدن به مقامات بالای معنوی و قرب به خدا و حتی برای دستیابی به مراتب دنیایی، باید اسباب و لوازم آن را فراهم نماید. خداوند نیز انسان را به فراهم آوردن چنین وسیله‌ای امر می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و برای رسیدن به او وسیله‌ای فراهم آورید و در راهش جهاد کنید؛ باشد که رستگار شوید». نکته اساسی این است که خداوند ما را به حکم کردن بر مبنای خرد، راهنمایی و ارشاد می‌کند. حال سؤال اساسی این است که آیا نمی‌توان از خود خدا درخواست کرد؟ آیا درخواست از مردگان شرک است؟ آیا فقط از نظر شیعه اعتقاد به توسل صحیح است؟ آیا توسل به حضرات معصومین فقط در زمان حیاتشان ممکن است و پس از رحلت ایشان این رشته قطع خواهد شد؟

بی‌نیازی از وسیله

به گواهی آیات نورانی قرآن، نظام هستی بر مبنای سلسله علت‌ها و معلول‌هایی بنا شده است که بر یکدیگر اثر می‌گذارند و تمام این موارد وابسته به خدا بوده و با اراده او پابرجاست. خواست و امر الهی است که انسان در عین اعتقاد به اینکه همه چیز از جانب خدا است، با فراهم آوردن اسباب و وسایل به مقاصد خویش دست یابد؛ چراکه غالباً فیض الهی به طور مستقیم از جانب خدا به انسان نمی‌رسد، بلکه راهنمایی خدا، با ایجاد اسبابی مانند فطرت و آفرینش، عقل و خرد، پیامبران و رسولان، و عالمان و دانشمندان صورت می‌پذیرد. البته راه درخواست مستقیم از خدا هیچگاه بسته نیست؛ اما برآورده شدن این حاجات طبق بیان خداوند از طریق اسبابش میسر می‌باشد.

توسل و شرک

این پندار نادرست که درخواست از مردگان نوعی پرستش آنها می‌باشد با این بیان قابل نقض است. اگر چنین امری پرستش باشد، درخواست از زندگان نیز نوعی پرستش خواهد بود؛ زیرا این امر موجب خضوع در برابر غیر خدا خواهد شد که شرک محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت

که هر درخواست و ندایی پرستش نیست؛ زیرا خضوعی عنوان شرک به خود می‌گیرد که انسان شخص پرستش شونده را، به عنوان خالق بپذیرد و کارهای خدا را به او واگذار نماید و او را در تأثیرگذاری مستقل بداند. در حالی که خضوع در برابر حضرات معصومین فقط به سبب مقام و جایگاهی است که این بزرگواران داشته و دارند.

حیات و ممات ائمه علیهم‌السلام یکی است

مرگ پایان زندگی انسان نیست. از دیدگاه اسلام زندگی انسان پس از مرگ نیز همچنان در جهان برزخ ادامه می‌یابد. آیات فراوانی از قرآن بر این حقیقت دلالت دارند. نبی مکرم اسلام نیز به گونه‌ای دیگر در حال زندگی بوده و همچنان سرچشمه فیوضات و دروازه رحمت الهی به شمار می‌آیند؛ از این رو درخواست دعا و توسل از آن حضرت فقط به زندگانی این جهانی ایشان اختصاص ندارد و پس از رحلت آن حضرت نیز با حضور در کنار مرقد ایشان این توسلات ادامه دارد. شاهد بر این مدعا درخواست‌هایی است که در زیارت‌نامه حضرت وارد شده است و شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. سید ابن طاووس از امام صادق علیه‌السلام چگونگی زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را این گونه نقل می‌کند: «اللهم انک قلت لنبیک محمد: و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفرهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیماً و لم احضر زمان رسولک و قد زرتہ راغباً تائباً من سبیء عملی و مستغفراً لک من ذنوبی و مقراً لک بها»^۲ پروردگارا تو به پیامبرت فرموده‌ای: و اگر آنان وقتی به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند. پروردگارا من در زمان رسول خدا نبودم ولی اکنون به زیارت او آمده‌ام در حالی که از کارهای زشتم توبه کرده و برای گناهانم آمرزش می‌خواهم و به آنها اقرار می‌کنم».

اعتقاد صحیح

توسل به حضرات معصومین در میان مسلمانان جهان، اعم از شیعه و سنی، رواج دارد و از زمان ابلاغ دین اسلام از زبان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشروعیت آن نیز اعلام گردیده است. تنها کسی

که آن را نپذیرفت، ابن تیمیه بود که در قرن هشتم هجری با آن مخالفت کرد و پس از دو قرن، محمد بن عبدالوهاب راه او را پی گرفت و توسل به معصومین را نامشروع و بدعت خواند. این در حالی است که حتی بزرگان وهابیت از جمله آلوسی بغدادی درباره توسل گفته‌اند: توسل به مقام صالحان، اعم از پیامبر و غیر پیامبر، مانعی ندارد؛ به شرط آنکه بدانیم که فرد نزد خدا دارای مقامی است.^۳ برخی از کتاب‌های پرشماری که در این مورد نوشته شده عبارتند از: الوفاء فی فضائل المصطفی نگارش ابن جوزی، مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام نگارش محمد بن نعمان مالکی. همچنین علامه امینی در جلد پنجم الغدیر به این موضوع پرداخته است.

مسجد یا نگاه توسل

مسجد به عنوان نرم‌افزار معنوی، نقشی اساسی در ارتقای سطح دینی مردم دارد. روحانی مسجد نیز به عنوان رهبر و امام مردم باید در جهت ارتقای بهره‌وری بیشتر آنان از این نرم‌افزار فعالیت نماید. تبیین مقام ذکر و توسل برای مخاطبان، برگزاری جلسات پاسخ به شبهات در مسجد، آشنایی مأمومین با منابع شیعی در این زمینه، برگزاری جلسات ذکر و توسل در فضای مسجد، تبیین مقام و شخصیت اهل بیت از نگاه قرآن و روایات، می‌تواند نقشی اساسی در بالا بردن سطح اطلاعات و معرفت مردم داشته باشد؛ چراکه بسیاری از شبهات موجود در فضای جامعه فقط به دلیل عدم اطلاع مردم از فلسفه مباحث دینی مطرح می‌شود. آشنایی با اعتقادات فرقه‌های انحرافی از جمله وهابیت و نشان دادن سستی اصول اعتقادی آنان نیز می‌تواند نقشی اساسی در معرفت‌افزایی مردم داشته باشد. بسیاری از شبهاتی که از جانب این گروه‌ها وارد جامعه می‌شود، به علت عناد و دشمنی آنان و برداشت‌های اشتباهشان از قرآن و متون دینی است. ♦

پی نوشت

۱. مائده: ۲۵.

۲. نساء: ۶۴.

۳. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۶۰۶.

۴. آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۱۸.

فتاوی کیلوی در دکان وهابیان

سید علی آقایی
(کارشناس ارشد ادیان)



معرفی کتاب

محسن گلپایگانی
(کارشناس ارشد ادیان)

الگار، حامد؛ وهابیگری؛ ترجمه احمد نمایی؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۷. این کتاب توسط حامد الگار، از نویسندگان شیعی انگلستان به رشته تحریر درآمده است. وی به اختصار تاریخ و آموزه‌های وهابیت و دولت سعودی وهابی را بیان و به نقد و بررسی آن اقدام می‌نماید.

کتاب شامل ۶ فصل است:

۱- جایگاه وهابیگری: نویسنده در این فصل جایگاه تاریخی و فرقه‌ای وهابیت را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی وهابیت را فاقد تاریخی ریشه‌دار و جدی معرفی کرده و این فرقه را فرقه‌ای به کلی مجزا از دیگر فرق اسلامی می‌داند و انتساب این فرقه را به اهل سنت غلط می‌داند.

۲- خاستگاه وهابیگری: این فصل بررسی تاریخی وهابیت را دربردارد و به زندگی‌نامه بنیانگذار آن یعنی محمد بن عبدالوهاب، فعالیت‌های دینی و سیاسی وی و آثارش می‌پردازد. همچنین به وقایعی که بعد از وی به وقوع پیوست و منجر به تشکیل یک حکومت وهابی گردید، نگاهی می‌اندازد.

۳- آموزه‌های وهابی: حامد الگار در این فصل آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی وهابیت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴- گسترش دولت سعودی: در این فصل نویسنده به تاریخچه گسترش دولت سعودی وهابی در کشور عربستان پرداخته و علل و عوامل گسترش آن را بازگو می‌کند.

۵- خاتمه: نویسنده در خاتمه به برخی از مسائل و نکات خاص درباره وهابیت و نگاه غرب در این زمان به این آیین می‌پردازد.

۶- پیوست‌ها: در این فصل سه عنوان به پیوست مطالب کتاب آورده شده است. یکی نمونه‌ای از دست نوشته‌های محمد بن عبدالوهاب، دیگری نظر یکی از مورخان معاصر با آغاز وهابیگری (نظرات احمد بن زینی دحلان درباره وهابیت) و در آخر پاسخ یکی از علمای شیعه به وهابیگری (پاسخ شیخ جعفر کاشف الغطاء در رساله‌ای که به محمد بن سعود نوشته است). ♦

ایدز و شهادت

شیخ احمد یوسف، مسئول مرکز ارشاد مذهبی وزارت دیانت مصر در فتوایی عجیب گفت: «از نظر اسلام اگر فرد مسلمانی بر اثر بیماری داخلی مثل ایدز از دنیا برود، شهید محسوب می‌شود».

دست زدن به موز و خیار ممنوع

مجله تایم در خبری نوشت که یک ایمیل در هفته جاری سروصدای زیادی ایجاد کرد. این ایمیل حاوی فتوایی از یک مفتی وهابی بود که گفته بود: «زنان حق دست زدن به خیار و موز را ندارند». وی دلیل این حکم را احتمال تحریک شدن جنسی زنان ذکر کرده و در ادامه اضافه کرده است که در صورتی که زنان تمایل به خوردن این میوه‌ها دارند، باید شخص مذکری اعم از برادر، پدر یا همسر، این میوه‌ها را خرد کرده و به آن زن بدهد!

خدای مجسم

بن باز مفتی اعظم و سابق عربستان می‌گوید: «نفی جسمیت، جوارح و اعضای خداوند از جمله سخنان مذموم است».

او همچنین می‌گوید: «خداوند در روز قیامت ساقش را برای بندگان مؤمنش کشف می‌کند که این نشانه‌ای بین او و بندگان است. در این هنگام همه او را شناخته و از او پیروی می‌کنند».

تحریم حمل جنازه یا آمبولانس

علی عبدالحمید وهابی در فتوایی می‌گوید: «حمل جنازه با ماشین مخصوص و تشییع آن در حالی که در ماشین است، مشروع نبوده و حرام است».

نصب قاب عکس حرام است!

ابن عثیمین در فتوایی آویزان کردن تصاویر بر دیوار، مخصوصاً تصاویر بزرگ! را حرام اعلام می‌کند؛ چراکه قصد تعظیم در این نصب این تصاویر ظاهر است! و اصل شرک همین‌گونه غلوها است.

مبطل جدید وضو

ابن عثیمین می‌گوید: «اگر انسان از گوشت شتر بخورد، وضویش باطل است، چه گوشت شتر نر باشد یا ماده، چه پخته باشد چه خام».

پی نوشت

۱. نبأ: ۷.

۲. غاشیه: ۲۰.

۳. عبدالله بن باز، الأدلة الثقلیه والحسیه علی جریان الشمس وسکون الارض و امکان الصعود الی الکواکب، مدینه المنوره: الجامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره، ص ۱۷؛ مجموع فتاوی و رسائل محمد بن صالح العثیمین، ج ۳، الفتوی شماره ۴۲۸، ص ۱۵۳.

۴. بنیاز، فتاوی المراه، دار الوطن: ریاض، ص ۱۹۲.

۵. هیئت علمای ارشد شماره فتوا ۲۱۴۰۹، تاریخ: ۱۴۲۱/۳/۲۱ محمد عبدالرحمن العمر از حضرات مفتی.

۶. بنیاز، التنبیهات من الرد علی تاویل الصفات، ص ۱۹، ریاض.

۷. مجموعه فتاوی بنیاز، ج ۴، ص ۱۳۰.

۸. علی عبدالمجید، الموت، عظمته و احکامه، المکتبه الاسلامیه: اردن، ص ۲۹.

۹. ابن عثیمین، المجموع الثمین، ج ۱، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۱۰. ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۴، ص ۱۵۱.

مدتها است که در میان مردم جهان، چه مسلمانان و چه غیرمسلمانان، احکامی دینی تحت عنوان فتاوی اسلامی، دست به دست می‌گردد. این فتاوا گاهی به قدری پوچ، خالی از منطق و مبنای شرعی و فقهی است که می‌تواند دست‌مایه طنز و حتی به سخره گرفته شدن اسلام واقعی شود. متأسفانه کسانی در میان وهابیون منصب علمیت و فقاقت را به دست آورده‌اند که اصلاً شناختی از مبنای فکری و فقهی مذاهب اسلامی ندارند یا به‌طور کلی منصب افتاء را ابزاری برای درآمدزایی یا اشتها خود کرده‌اند. تأسف‌بارتر اینکه با این عمل شنیع و شیدانه، اصل دین اسلام مورد هجمه قرار گرفته است. هرچند تأیید صحت برخی از این فتاوا سخت است، اما تعمیم و تطبیق این دست از فتاوها با دیگر فتاوی رسمی وهابیون و زیاد شدن این‌گونه احکام صادره، نشان از همان عدم علمیت یا شیدایی صاحب‌منصبان وهابی است. در ادامه به تعدادی از این قبیل فتاوی مضحک و خالی از عقل و منطق وهابی، چه رسمی و چه غیررسمی، اشاره می‌کنیم و قضاوت را به خواننده واگذار می‌کنیم تا حقیقت و حقانیت را دریابد.

زمین به دور خورشید نمی‌گردد!

اگر کسی معتقد به دوران زمین و چرخش آن به دور خورشید باشد، کافر است. دلیل این فتوا مخالفت این فرضیه با آیات قرآن از جمله «والجبال اوتادا» و «والی الارض کیف سطحت»^۱ می‌باشد. جالب اینکه بن باز مفتی بزرگ وهابیها این فتوا را صادر کرده و مفتیان دیگر وهابی هم آن را تأیید کرده‌اند.^۲

موتور برانید، اما ماشین نه!

در حالی که بن باز رانندگی را برای زنان حرام کرده است.^۳ روزنامه الیوم نوشت هیئت امر به معروف و نهی از منکر عربستان در فتوایی عجیب به زنان اجازه رانندگی با موتورسیکلت را داد، به شرطی که یکی از محارم آن زن همراهش باشد. این هیئت از زنان خواسته که در اماکن خلوت یا تجمع جوانان رانندگی نکنند. البته شرط حضور یکی از محارم هم به همین علت است که اگر حادثه‌ای برای زن رخ داد (چه تصادف و چه تعرض مردان) کسی بتواند به آن زن کمک کند.

گل شفا نمی‌دهد!

هنگامی که از هیئت مفتیان عربستان سؤال می‌شود که «بردن گل برای بیماران چه حکمی دارد؟»، پاسخ می‌دهند: «اهدای گل به بیمار جزء سنت‌های اسلامی و عیادت نبوده و تشبیه به کفار است. در حقیقت گل برای بیمار هیچ منفعتی نداشته و باعث شفا ی بیمار نمی‌شود و صرف پول در این راه حرام است»^۴ این در حالی است که هیچ کس حتی کفار! هم قائل به شفا دادن گل نیست».



محراب

آنگاه که نگاه به فرد فرد موجودات، به ویژه انسان، به عنوان مخلوقات الهی می‌اندازیم، می‌بینیم، خداوند تبارک و تعالی هر فرد را بر اساس ویژگی‌های خاص خود آفریده است. یک‌سان نبودن نقش و نگارهای سر انگشتان انسان‌ها کوچک‌ترین دلیل این مدعی است و آنگاه که به سنت و سیرت آخرین رسول برگزیده حق، محمد بن مصطفی ﷺ می‌نگریم، متوجه می‌شویم هنگامی که در کام نخستین برای هدایت فردی و اجتماعی بشر قدم به جامعه می‌گذارد، در مکه مکرمه به سوی مسجد الحرام می‌رود و در مدینه پایه‌گذاری مسجد قبا را چراغ راه وحدت اجتماعی مردمان زمان خود قرار می‌دهد.

در منظومه معارف و سنت اسلامی، مسجد محور وحدت و همدلی مسلمانان است و هر امر معنوی و اجتماعی بدان راه می‌یابد؛ از نماز و انجام مناسک و شعائر گرفته، تا جنگ و جهاد و قضاوت و سایر امور جاری مسلمین. با توجه به این اهمیت و جایگاه رفیع، مسئولان و متولیان مسجد بیش از هر نهاد اجتماعی دیگری باید احساس مسئولیت کنند و با طراز قرار دادن سنت پیامبر و اولیای به حق او، روز به روز به کانون نور و معنویت نزدیک‌تر شوند. فصل «محراب» در حد توان خود در پی این است که با نگاهی دوباره به مسئله مسجد و با بهره‌گیری از تجارب ائمه جماعات و تعالیم ناب و حیانی، گامی در جهت بهره‌وری بیشتر از این مکان و امتیاز معنوی بردارد. بیان نظرات و ارائه پیشنهادات جهت رفع کاستی‌ها و تعالی بیشتر مطالب ارائه شده، محتاج لطف و همراهی همه مخاطبان محترم مجله است.

مرکز تمدن

جایگاه مسجد در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین
حسینی همدانی امام جماعت موفوق مسجد

به کوشش: محمد دروگری
(طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم)

می‌کنند؛ اما یک کف و یک بستر را همه‌شان باید داشته باشند و آن اینکه مسجد در ابتدا محلی است که باید در آن نماز اقامه شود.

راهکارهای تبدیل شدن مساجد به مراکز فرهنگی و مرکز رجوع افراد چیست؟

این نکته را توجه داشته باشید که آآن برای هر سانت جا برنامه ریزی می‌کنند که بهترین استفاده را بکنند اما مساجد ما با بهترین مواد ممکن و زیباترین شکل ساخته می‌شوند اما استفاده از آنها محدود است خیلی کار کرد داشته باشند شبانه روز سه ساعت و بقیه روز و سال بیکار هستند و این از بین بردن سرمایه و امکانات است. باید برنامه‌ریزی و طراحی کرد که از آن فضا و امکانات بهترین استفاده بشود؛ چه در همین تهران و چه در دیگر شهرستان‌ها. البته تهران از این جهت که ام‌القرای جهان اسلام است، باید به آن توجه بیشتری بشود تا الگو قرار گیرد. اگر مساجد در تهران خوب سازماندهی بشوند، آثار و برکات خیلی زیادی را خواهند داشت. با توجه به بافت جمعیتی‌ای که تهران دارد و افکار مختلفی که در آن هست، اگر بتوانیم مسجد را خوب معرفی بکنیم، می‌تواند در کل کشور و حتی منطقه تأثیرگذار باشد. لازمه‌اش این است که یک طراحی درستی بشود. خود مسجد را خوب بشناسیم که وظیفه مسجد چگونه است. مردم را خوب بشناسیم و آنها را تربیت کنیم که چگونه با مسجد تعامل داشته باشند. آن وقت مسجد غیر از آن بُعد عبادی می‌شود یک مرکز فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در محله. باید در حد یک مرکز علمی از مسجد بهره برد.

به نظر شما تأثیر يك مسجد بر افراد آن منطقه چیست؟

من مسجد را مرکز تمدن و تمدن ساز میدانم. رسول خدا بعد از ورود به یثرب بلافاصله مسجد ساختند و آنجا هم معروف شد به مدینه. یعنی تمدن و مدنیت در گرو مسجد است و شهر وقتی شهر است که گرد مسجدی واقع شود. وجود مسجد در محلات مختلف یعنی اینکه ما مرکز تمدن اسلامی را آورده‌ایم در محلات قرار داده‌ایم. اگر مسجدی در یک منطقه درست

اشاره:

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی حسینی همدانی در روز بیستم اسفند سال ۱۳۴۲ شمسی در شهر همدان در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد حسینی همدانی از مشاهیر اهل منبر در همدان و تهران بود. پس از طی دوران تحصیلات، در سال چهارم دبیرستان به حوزه علمیه تهران مدرسه ملاجعفر مشهور به مدرسه آیت الله مجتهدی رحمه الله علیه رفت. شوق فراوان فراگیری دروس حوزه باعث شد که به سرعت مقدمات را طی کرده و با بهره‌مندی از اساتید آن زمان مدرسه لمعتین و اصول فقه را در تهران بخواند. سپس برای اتمام دوره سطح و خارج به قم مشرف شد. در عید غدیر سال ۶۴ نیز به دست حضرت امام رضوان الله علیه معمم شد.

در شهریور سال ۸۱ به درخواست مردم و بسیج و علمای منطقه تهران سو و به توصیه حضرت آیت الله مجتهدی به تهران نقل مکان کرده و در مسجد صاحب الزمان (عج) که قریب به ۲۰ سال مرحوم والدشان در آنجا اقامه نماز و ارشاد و تبلیغ دین می‌کرد جهت ادامه راه و ارشاد و تبلیغ، مسئولیت امامت مسجد را به عهده گرفته است.

با تشکر از آقای سید غلامرضا تقی زاده برای هماهنگی این مصاحبه.

آیا مسجد را مکانی عبادی می‌دانید یا به کارکردهای اجتماعی آن هم قائل هستید؟ چه جایگاهی در اجتماع برای مسجد قائل هستید؟

مسجد فقط کارکرد عبادی ندارد؛ البته مهم‌ترین کارکرد مسجد امور عبادی است و هر کاری که عبادت را در مسجد خدشه‌دار کند، خلاف است و نباید انجام شود؛ در آیه شریفه می‌فرماید در کنار خانه خدا سوت و کف ننزید. این سوت و کف زدن مخالفت با آن روح عبادی است که در مسجد باید برقرار بشود.

درباره نوع فعالیت‌های دیگر مساجد هم نسخه عام نمی‌شود داد که بگوییم حتما همه مساجد باید فعالیت‌های خاصی را انجام بدهند. مساجد ما در سراسر کشور هر کدام یک اقتضائاتی دارند؛ هر کدام یک جایگاهی دارند، و هر کدام هم ویژه هستند. مثلاً مسجدی کوچک و دیگری بزرگ است، یک مسجد در محله بازار است که ساکن کم دارد و یک مسجد سر راه واقع شده است؛ عملکرد این مساجد غیر از نماز جاعت با هم فرق





سر حال و شاد است. مساجد آنجا باغ و باغچه دارد و سرویس بهداشتی در مکان دیگری است و بعد وارد مسجد می‌شوید. مسجدهای ما این طور نیستند. در برخی از مساجد بوی بد نمازگزاران را اذیت می‌کند. هنگام سخنرانی هم



تا آخر سخنرانی دستگاه بوق می‌کشد. با این اوضاع جوان نمی‌آید مسجد، جذب نمی‌شود. ما وقتی که آمدمیم تصمیم‌مان این بود که فیزیک را ده ساله تغییر بدهیم. به حمدالله در هشت سال فیزیک تقریباً تغییر کرد، فقط گنبد مانده است. سطح فکر مردم هم می‌شود گفت با کلاس‌ها و برنامه‌های مستمری که گذاشتیم (به طور مستمر چهار کلاس تفسیر، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و احکام در طول سال برقرار است) و برنامه‌ریزی‌ای که کردیم و فعالیت‌هایی که شد، بالاتر رفت و سطح سن افراد هم پایین آمد؛ یعنی الان در برنامه‌های ما جوانان بیشتر از سالمندان حضور دارند. عرضم این است که هر کسی که این مسئولیت را قبول کرد یک طرح درسی، یک برنامه‌ای باید برای خودش داشته باشد که ببیند می‌خواهد چه کار کند و در این زمان مقداری هم از خود گذشتگی می‌خواهد تا ثمره کار را ببیند.

شما روزانه چند ساعت در مسجد حضور دارید؟ آیا این حضور مؤثر است؟

من شاید روزی شش ساعت، هفت ساعت در مسجد حضور دارم. خود این حضور در مسجد باعث تعامل بیشتر می‌شود. آدم افراد را بیشتر می‌شناسد، یک سری خصوصیات و ویژگی‌هایشان را می‌فهمد؛ مثلاً خانمی که می‌آید سوالی دارد من می‌دانم پدرش کیست،

منطقه و شهردار منطقه آمدند و صحبت کردند. خیلی هم استقبال شد و برنامه بسیار جالبی شد. مردم نامه دادند و گرفتند. این کار آرام آرام روی غلتك افتاد.

من تقریباً هر سال از طرف مسجد برای روز معلم تقریباً برای یازده، دوازده تا مدرسه اطراف هدیه می‌فرستم. این باعث افزایش رابطه ما با آنها می‌شود. یکی از کارهایی که با آموزش و پرورش هماهنگ کردیم این بود که یک نفر از طرف من مأمور شد برای شناسایی یتیم‌های مدارس. ما این یتیم‌ها را لیست‌شان را گرفتیم و سطح سواد و علمی‌شان را بررسی کردیم. مثلاً آن سال اول ۶۶ نفر یتیم داشتیم توی یازده تا مدرسه نزدیک به خودمان. از این بین ۲۴، ۲۵ نفر از آنها در درس ضعیف بودند. مسجد هزینه معلم خصوصی بچه‌ها را داد و همه‌شان آن سال قبول شدند و درشان بهتر شد. و سال بعد افراد دیگری از اقشار مختلف و ضعیف را تحت پوشش قرار دادیم.

شما در این مسجد چه اهدافی را دنبال کردید؟

وقتی من آمدم به این مسجد چند طرح داشتیم. یک؛ اینکه شکل ظاهری مسجد را عوض بکنم. دو؛ فکر مسجد را عوض بکنم. سه؛ سطح سنی مردم مسجد را تغییر بدهم. گفتم باید طرحی بریزم و کاری کنم که مثلاً توی پنج سال میانگین سنی بیاید روی ۲۵ سال تا سی سال. اگر بتوانم این کار را بکنم امام موفق‌تری هستم؛ همچنین اگر شکل مسجد را هم بتوانم طی ده سال تغییر بدهم امام موفق‌تری خواهم بود. ما این کارها را به حول قوه الهی و همکاری مردم توانستیم بکنیم. ما الان در فضای فیزیکی مسجد یک سانت هم پرتی نداریم؛ همه جا را تا آن جایی که می‌شده استفاده بکنیم، استفاده کردیم.

در ساختمان مسجد سه تا چیز در جذب مردم خیلی مهم است که متأسفانه توی کشور رعایت نمی‌کنیم. یکی نور است، یکی بو است، و یکی صوت؛ نور و بو و صدا. این سه اگر در مساجد رسیدگی شود خیلی جذابیت را بالا می‌برد. مثلاً در کشور مالزی فضای مساجد مفرح است، خیلی

عمل بکند، فرهنگ و تمدن آن محله درست می‌شود؛ یعنی آدم‌های آن منطقه متمدن، خوب و با فرهنگی می‌شوند. اگر مسجدی در منطقه‌ای جایگاه خودش را نفهمید و ندانست که چه کار باید بکند و به عنوان مرکز تمدن کار خود را درست انجام نداد، مردم آن منطقه بد اخلاق و بد تربیت خواهند بود. پس اگر مسجد و متولیان اداره مسجد اعم از امام و هیئت امناء و دیگران که فعالیت در امور مسجد دارند جایگاه خودشان را خوب فهمیدند، اطرافیان را خوب تربیت می‌کنند و سطح مردم را بالا می‌برند.

شما در این مسجد و این محله با اصناف و مسئولان محلی ارتباط خوبی دارید. چگونه این ارتباط را ایجاد کردید؟

من همان یازده سال قبل که مسی، لیت را بعد گرفته یک ارتباطی را با رئیس آموزش و پرورش منطقه و شهردار منطقه برقرار کردم و از ایشان خواستم که مسجد بیایند و در مسجد برای مردم صحبت کنند. نمی‌آمدند صحبت بکنند البته تازگی‌ها، یعنی یک پنج شش سال اخیر، می‌آیند. به من می‌گفتند نمی‌شود بیاییم، بیاییم چه بگوییم؟ البته الان خودشان دنبال این هستند که به مسجد بیایند و صحبت کنند. در همان زمان با رئیس کلانتری هم من ارتباط گرفتم و از ایشان خواستم که شما به صورت



مرتب بیایید توی مسجد برای مردم گزارش بدهید و صحبت بکنید؛ راهکار بدهید. گفتند نمی‌شود و این کار برای ما تعریف نشده است. بالاخره ما بیست و دوم بهمن آن سال را بهانه کردیم و آنها را دعوت کردیم. سال اول رئیس کلانتری منطقه، رئیس آموزش و پرورش



در ساختمان مسجد سه تا چیز در جذب مردم خیلی مهم است که متأسفانه توی کشور رعایت نمی‌کنیم. یکی نور است، یکی بو است، و یکی صوت؛ نور و بو و صدا.

اخلاق‌شان خوب نیست برویم یک جا دیگر. این است که باید خودم را بکشم بالا. بعضی وقت‌ها جوان‌ها می‌آیند اینجا می‌گویند حاج آقا ما کامپیوترمان فلان مشکل را دارد و گیر کرده؛ سؤال کامپیوتری از من می‌پرسد و من به او جواب می‌دهم.

شما برای رسیدن به اهدافتان چطور هیئت امنارو همراه کردید؟ برخی این مشکل را دارند که با هیئت امنا سخت به تعامل می‌رسند.

هفته اول که آمدم این مسئولیت را قبول کردم با گروه‌های مختلف کارگزار مسجد جلسه گذاشتم. با هر کدام صحبت‌هایی را کردم و برنامه‌های خودم را گفتم. گفتم فعالیت‌های زیاد است، بنابراین اهل کار نظامند هستیم؛ مثلاً من نمی‌پسندم که همان شب ولادت امام حسن یکی از اعضا دست بکند توی جیبش و بگوید بروید پنج کیلو زولبیا بخرید می‌خواهیم توی مسجد پخش کنیم. من این روش را قبول ندارم. باید قبل از ماه رمضان برنامه شب ولادت و عید فطر بسته شده باشد؛ مسئول پذیرایی آن هم معلوم باشد. اگر این جور ی‌با من می‌توانید کار کنید بسم الله. عده‌ای که نمی‌خواستند با ما کار کنند را برای شان مراسم تقدیر و تشکر گرفتیم و سکه دادیم و خداحافظی کردیم؛ البته یکی دو تا را که سن و سال شان بیشتر بود نکه داشتیم که می‌توانستند کارهایی را انجام بدهند. بعد سه - چهار نفر از دوستانی که جوان تر بودند را آوردیم که هم به ما اعتقاد داشته باشند، هم کار ما را دنبال بکنند. ♦

کنید. اگر آن رابطه دوستانه برقرار بشود، مردم آرام آرام کارها را خودشان انجام می‌دهند. ما الان خیریه‌مان در طول سال فعال است. دو نیرو داریم، یکی کارمند مخابرات. اینها با هم دیگر خودشان وقت‌شان را تنظیم می‌کنند و خودشان می‌آیند کارهایشان را انجام می‌دهند. و ما هم نظارت و نحوه عملکرد را می‌گوییم. در مسجد ما غیر از خادم مسجد کسی حقوق نمی‌گیرد؛ بقیه دارند خودجوش کار می‌کنند.

به نظر شما امام جماعت باید در چه سطحی سخنرانی کند؟ یعنی چه کسانی را مخاطب خود بدانند؟

این سؤال را نمی‌شود به صورت کلی جواب داد؛ بستگی به افراد حاضر در مسجد دارد؛ اما نکته مهم این است که خود امام جماعت از سطح افراد مسجد نباید پایین تر باشد. الان در بین نمازگزاران مسجد ما پرفسور، استاد دانشگاه، فرمانده لشکر، دکتر، کارگر ساده، بسیجی، خانم‌های تحصیلکرده، و دیگر افراد حضور دارند. من باید در چه سطحی صحبت بکنم؟ باید خودم را این قدر بالا کشیده باشم که وقتی دارم صحبت می‌کنم، چند نکته بفرستم برای آن پرفسور، دو - سه نکته بفرستم برای این بچه ابتدایی‌ها و این افراد متوسط را هم نکه دارم تا بتوانم به مجلس توازن ببخشم. ولی اگر خودم سطح خودم را بالا نیاورم دایم اهل مطالعه و اهل توجه به مسائل اطرافم نباشم، آرام آرام جمعیت راز دست می‌دهم؛ دست‌کم آن آقای باسواد می‌گوید: اینجا چیزی گیرمان نمی‌آید، برویم یک جای دیگر. بچه هم می‌گوید اینجا

شوهرش کیست، پدر شوهرش کیست. خوداین ارتباط و بودن و حضور در محل مأموریت، باعث می‌شود که در کارها گشایش حاصل شود.

با توجه به اینکه نمی‌توان در مسجد مانند سازمان رفتار کرد و مثلاً دستور داد که فلان کار صورت بگیرد، به نظر شما امام جماعت باید چه ویژگی‌ای داشته باشد که بتواند افراد را کنار هم جمع کند و يك کار جمعی صورت دهد؟

در مسجد نمی‌توانیم با بخشنامه بگوییم آقا شما برو آبدارخانه را اداره کن، شما برو آشپزخانه را اداره کن، شما برو مثلاً فلان کن؛ پس باید همان کاری را که پیغمبر کرد بکنیم. خدای تعالی به حضرت رسول فرمود اگر عنایت ما نبود و تو بد اخلاق بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند. پس معلوم می‌شود اساس کار در مسجد حسن خلق است و رفاقت؛ رفاقتی که حریمش هم به هم نخورد. بعضی وقت‌ها با امام جماعت شوخی‌های خارج از شان هم می‌کنند، این رفتار شایسته نیست. امام جماعت باید در عین اینکه صلابت و اقتدار دارد رفاقت و محبت داشته باشد. شما اگر یک رابطه محبت‌آمیز برقرار کنید بین نیروها و نیروها را شناسایی کنید که هر کسی چه علاقه‌ای دارد و چه سلیقه‌ای دارد و براساس آن علایق و سلاقی آنها را به کار بگیرید و کارها را تحمیل نکنی، کار خودبه‌خود پیش می‌رود. برای مثال می‌بینیم در مسجد پنج مهندس کامپیوتر داریم. معنا ندارد به آنها بگوییم که شما در نقاشی مسجد ما را کمک کنید. باید اگر کار کامپیوتری داشتیم به این پنج نفر بسپاریم و بگوییم چقدر وقت دارید و چقدر می‌توانید کمک



کارکردهای مسجد

با تکیه بر برداشت‌هایی از آیات ۱۰۷-۱۰۸ سوره توبه،

مهدی ملک محمدی
(دانشجوی دکترای قرآن و متون اسلامی)

یکدیگر با هدف برطرف ساختن مشکلات.^۴ از همین رو است که در صدر اسلام آنجا که مسجد ضرار در خدمت گروهی خاص و در راستای تفرقه‌افکنی بین مسلمانان قرار گرفت، قرآن زبان به نکوهش اهل آن گشود.

بسیاری از مفسران پیشین مصداق مهم طهارت در آیه را پاکی جسمانی از نجاست دانسته‌اند؛^۵ اما در دیدگاه مفسران معاصر، مصداق «مُطَهَّرِينَ» از یک سو به طهارت روحی و پاکی از گناهان توسعه می‌یابد^۶ و از سوی دیگر، همه کسانی را که در دو سطح فردی و اجتماعی دغدغه طهارت دارند، شامل می‌شود.^۷ در میان مفسران، محمد جواد مغنیه به روایتی از پیامبر استناد می‌کند که بر اساس آن، نماز همچون نه‌ری است که گویا مسلمان روزی پنج نوبت خود را در آن شست و شو می‌کند.^۸ همین روایت دستمایه مغنیه شده است تا مقصود از طهارت را پاکی از گناهان بداند.^۹ بر پایه همین سخنان گفته‌اند اینکه قرآن از اهالی مسجدی که بر پایه تقوا بنیان نهاده شده به عنوان کسانی تعبیر می‌کند که دوست دارند پاک شوند، گویای نقش مسجد در تطهیر جامعه از گناهان است.^{۱۰} در همین راستا، مسجد باید به پدید آمدن فضای پاک اخلاقی و دوری از رذیلت‌ها یاری رساند و کردار و منش اهل آن بزرگ‌ترین گواه بر آن باشد. نکته دیگر اینکه طهارت بدنی و پاکیزگی هنگام حضور در مسجد، امروزه نیز اهمیتی فراوان دارد و تأکید بر مصداق عرفی و امروزی پاکیزگی می‌تواند مسجد را مکانی آراسته، جذاب و مقبول عموم مسلمانان قرار دهد. تحقق این مهم، افراد بیشتری را در

مسجد را به آتش بکشد.^۲ آن دسته از مفسران معاصر که صبغه و گرایش اجتماعی دارند، کوشیده‌اند با تکیه بر پاره‌ای مفاهیم آیات یاد شده، آنها را از جامه عصر نزولی‌شان بیرون آورند و بر پیام‌های آیات، لباسی به قامت و مناسب عصر جدید بیوشانند. در این میان، می‌توان پاره‌ای اهداف و کارکردهای مسجد در دوره معاصر را از سخنان این گروه از مفسران پی‌جوی کرد؛

در فرهنگ قرآن، کمیت کار ارزش‌آفرین نیست و روح و چگونگی آن مهم است که اگر از سر اخلاص باشد ارزشمند است. مفسران ارزشمندی مسجد را به انگیزه‌های نیک بانیا و اهالی مسجد و فضای روحی و نیز نتایج سودمند به دست آمده از انگیزه‌ها می‌دانند. از این رو، تلاش‌های مالی، بدنی، عمرانی و شکوه ظاهری مسجد به تنهایی تأثیری بر ارزشمندی آن ندارد. در واقع، یادکرد قرآن از مسجد ضرار بیان نمونه‌ای از انگیزه‌های غیرالهی و مادی است و در مقابل آن، مسجد قبا مثالی برای مسجدی است که بدون مقاصد شخصی و تنها برای عبادت خداوند ساخته شد که به همین سبب احترام یافت و در قرآن از آن به نیکی یاد شد. به بیان دیگر، از آیات یاد شده برمی‌آید فکر پاک و ارزش درونی عمل مهم است و نه بروز بیرونی آن؛ گرچه در قالبی اسلامی عرضه شود.^۳

مسجد مکانی ویژه و ملک خدا است که منافع آن نیز باید به بندگان خدا و همه مسلمانان برسد. از این رو، لازم است در راستای عبادت خداوند به کار گرفته، زمینه‌ای شود برای دیدار مسلمانان با

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^{*} لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ؛ گروهی از منافقان مسجدی ساختند برای گزند رساندن، کفر ورزیدن و جدایی افکندن بین مؤمنان و ساختن کمین‌گاهی برای آنان که با خدا و پیامبرش از پیش در جنگ بودند. اینان سوگند می‌خورند که ما جز نیکی نخواستیم ولی خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغگویند^{*} هیچگاه در آنجا به نماز نایست. مسجدی که از نخستین روز بر پرهیزگاری بنیاد یافته (مسجد قبا) برای نمازگزاردن سزاوارتر است؛ زیرا در آنجا مردانی‌اند که پاکی ورزیدن را دوست دارند و خدا پاکی‌ورزان را دوست دارد».

در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ توبه داستان ساختن دو مسجد در صدر اسلام گزارش شده است. مفسران داستان آن دو مسجد را چنین گزارش کرده‌اند: مسجد نخست^۱ از آن بنی عمرو بن عوف بود. آنان مسجد قبا را بنا نهاده و از پیامبر ﷺ خواستند در مسجد ایشان نماز بگزارد. مسجد دیگر که در قرآن از آن به ضرار نام برده شده را بنی غنم بن عوف بنا کردند و امید داشتند پایگاهی باشد برای منافقان مدینه و زمینه‌سازی برای بازگشت ابوعامر راهب از دشمنان پیامبر ﷺ که در آن زمان ساکن شام بود. بنی غنم برای مشروعیت بخشیدن به کار خویش از پیامبر ﷺ دعوت کردند در مسجدشان نماز بگزارد؛ ولی ایشان به برخی یاران خویش دستور دادند

دایره معنویت و اخلاق قرار می‌دهد و در کل، به رشد اخلاقی جامعه یاری می‌رساند.

اهالی و متولیان مسجد مردمانی پاکیزه خوی‌اند و هدفشان نخست تزکیه نفس خویش و از پس آن، تربیت مردم است. بر این اساس، با بهره‌کشی از دیگران به نام دین، و فخر فروشی به نام فضل و دانش بیگانه‌اند.^{۱۱}

از دیگر کارکردهای اجتماعی مسجد ایجاد وحدت و همدلی بین مسلمانان است.^{۱۲} بر پایه روایات، منافقان قصد داشتند با ساختن مسجدی در نزدیکی مسجد قبا، صفوف به هم پیوسته مسلمانان را در هم شکسته، مسجد قبا را از رونق بیندازند. قرآن با دستوری به‌موقع، مانع شد که آنان به مقصود خود برسند. در راستای تحقق کارکرد یاد شده، برخی مفسران بر این باورند که نباید فاصله بین مسجدها به حدی کم باشد که در اجتماع مسجد دیگر اثر گذاشته و آن را کم رونق سازد. بر

معلم قرآن

خانه اول

در اهمیت مسجد همین بس که خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران می‌فرماید: «مَنْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ نَرَاهُ زَمِينَ رَاكِعًا حَلَقَ كَرَّمَ، ابْتَدَأَ مَسْجِدَ الْحَرَامِ رَاكِعًا عِبَادَتِ قَرَار دَادَم». پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بدو ورود به مدینه اولین کاری که انجام دادند، ساختن مسجد بود. در قبا مسجد ساختند، بعد از ورود به مدینه هم مسجد ساختند. در اسلام نماز خواندن در مسجد آن قدر اهمیت دارد که می‌گویند اگر انسان نماز را در مسجد بخواند هر چند که اول وقتش را تأخیر بیندازد، بهتر است از این که نمازش را اول وقت و در خانه بخواند.

محور اجتماع

مسجد در اسلام محلی است که باید استفاده چندمنظوره داشته باشد. در صدر اسلام مسجد کوفه محل مشورت، قضاوت، سؤال و جواب، عبادت و دیگر امور بود. مسجد باید به محور فعالیت‌های دینی و فرهنگی در جامعه اسلامی تبدیل شود. مؤمنین باید مسجد را به عنوان محور فعالیت‌های خودشان قرار بدهند. حتی برنامه روزانه خود را با توجه به وقت نماز در مسجد تنظیم کنند. مؤمنین می‌توانند قرار ملاقات‌های خود را در مسجد قرار دهند.

برای همه

مسجد باید به گونه‌ای باشد که همه مردم به راحتی در

این اساس، ساختن مساجدی در کنار یکدیگر از روی تعصب‌های محله‌ای و یا اغراض شخصی که به پراکندگی جماعت مسلمانان و بی‌رونقی مساجد می‌انجامد را با هدف یاد شده ناسازگار شمرده‌اند.^{۱۳}

چنان که از دقت در سخنان پیشین برمی‌آید، در تفاسیر معاصر، «تقوی» مفهومی اجتماعی یافته است. از این رو، نماد پرهیزگاری در ساختن مسجد را سودمندی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و تربیتی دانسته‌اند و به طور خاص، بر ترویج ارزش‌های دینی و گسترش همکاری‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند.^{۱۴}

بر پایه آیات یاد شده، مسجد و هر کانون فعال دینی و اجتماعی را نیازمند دو عنصر مثبت می‌دانند: یکی پاکی شالوده و هدف از آغاز آن و دیگری ایمان، پاکی، صداقت و درستکاری اهالی آن. فقدان هر یک از دو عنصر یاد شده سبب می‌شود در تحقق کارکردهای مسجد و دیگر

قسمت‌هایی از توصیه‌های حاج آقا قرائتی



اتفاقی باشد که بچه‌ها در آن بازی کنند. برای آنها اشعار و سرودهای خوب دینی بخوانند. مسجدی باید باشد که برای اساتید دانشگاه برنامه‌های ویژه داشته باشد. منبر و وعظ و نماز و امام جماعت این مسجد باید جور دیگری باشد؛ یعنی ما باید برای انواع نیازها، انواع پاسخ‌ها را در مسجد عرضه کنیم. در حدیث داریم کسی که به مسجد برود، هشت مطلب نصیبش می‌شود. یکی از آنها علم مستطرف است؛ علم مستطرف یعنی حرف تازه. یعنی پیش نماز باید هر روز مطالعه جدید کند و مطالب جدیدی را به مردم عرضه کند. مسجد باید محکم، ساده و بدون تزئینات باشد. اگر مساجد ما این گونه می‌بود، ما الان نباید هیچ شهرک و روستای بدون مسجد داشته باشیم. اما اگر برویم دنبال هزینه‌های تزئینات برای مسجد، هزاران منطقه بی‌مسجد خواهیم داشت. مسجد باید کوچک و فراوان و در دسترس باشد؛ نه این که بزرگ، کم‌تعداد و دور از دسترس. مگر چند انسان همت می‌کند که بلند شود مسافت زیادی را طی کند تا به یک مسجد برسد؟

منبع:

<http://farsi.khamenei.ir>

مکتب اخلاقی تهران

حجت الاسلام حمید شهیدی
(مدرس حوزه علمیه)

▲ اشاره:

کرسی درس اخلاق و عالمان متخلّق و پارسا که نفس و جان خود را به فضایل اخلاقی و محاسن اخلاقی آراسته‌اند سیره حسنه آنان در طول قرن‌ها و سال‌ها بوده و هست. اهمیت "مجالست" و "چهره به چهره شدن" و "هم نفس شدن" با الگوهای فضیلت و اخلاق به مراتب مهم‌تر از خواندن آثار و مکتوبات اخلاقی است. تأثیر حضور در محضر اخلاق بزرگان و هم‌کلامی با آنان و خود را در پرتو مستقیم نور هدایت قرار دادن با هیچ امر دیگری قابل قیاس نیست. از این روست که تا این اندازه به همنشینی و مجالست با علما تأکید شده است. در ایران اسلامی به برکت حوزه‌های علمیه شهرهای بزرگ و کوچک و از رهگذر ایام و مناسبت‌های تبلیغاتی در ماه رمضان و محرم و صفر، هر ساله میلیون‌ها نفر از مواعظ اخلاقی بهره‌مند می‌شوند؛ اما کرسی‌های مستمر اخلاق در حوزه‌های علمیه و مساجد در این میان جایگاه ویژه‌ای دارند. این مجالس پربرکت با "حوزه علمیه" و "مسجد" پیوند ناگسستنی داشته و دارند. بی‌تردید هر جا حوزه علمیه‌ای وجود داشته، جاذبه آن باعث شده است تا محفل درس و مکتب تربیتی علمای دین بیشتر برقرار باشد. شهرهای قم و اصفهان جلوه بیشتری در این عرصه داشته‌اند، اما مکتب اخلاقی و مشرب سلوک عالمان تهران ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر شهرهای مذهبی و علمی ایران متمایز کرده است. این مقاله کوشش ناقصی است برای معرفی این امتیازات که جای تکمیل و تقسیم دارد.

▲ مقدمه:

«مکتب اخلاقی» نامی است که با تسامح در تعبیر برگزیده‌ایم. هرگاه سخن از مکتب در ادبیات علمی رایج امروزه به میان می‌آید یک چارچوب فکری و اندیشه‌ای یا تربیتی و اخلاقی منسجم و هدفمند همراه با مبادی و مبانی و اصول و روش‌های روشن و آثار و محصولات مدوّن به ذهن می‌آید؛ اصطلاحی که درباره نخله‌های فکری،

فقهی، تفسیری، فلسفی، اخلاقی، و هنری و ادبی به‌کار می‌رود. این مجال منظورمان از «مکتب اخلاقی»، مشرب تربیتی، روش تربیتی، مثنی اخلاقی و سیره و رفتار اساتید و بزرگانی است که در طول سالیان متمادی، با بهره‌مندی از یک سرچشمه زلال فکری و معنوی که همان قرآن و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام و سیره سلف صالح است، به تربیت شاگردان و ارادتمندان و عموم مردم پرداخته‌اند.

مجموعه اساتید و عالمانی که در این مسلک ظهور کرده‌اند، بیش از آنکه شاگرد علمی و آموزشی سلف صالح و اساتید خود باشند و امادار سیره علمی و سلوک رفتاری آنان هستند. در حقیقت این مکتب و مشرب، آئینه سلوک و رفتار جذاب صاحبان آن است و نمایانگر زیست الهی و مثنی مردمی آنان. این بدان معنا نیست که این مکتب و مشرب، از آثار علمی و تألیفات برجسته و شایسته برخوردار نیست؛ بلکه بدین معناست که وجه غالب آن بیش از آن که مدیون آثار و متون باشد و امادار رفتار و سلوک صاحبان آنان است. به تعبیر واضح‌تر ثمره این مشرب را بیشتر در ظهور شاگردان و تربیانی شایسته و صالح می‌توان دید تا در انتشار کتب و آثار و مکتوبات.

▲ تهران در سایه فرهنگ و سیاست

از زمانی که تهران در زمان صفویه روستایی بزرگ بود و زیر سایه نام پراوازه ری، مجال خودنمایی نداشت، تا آنکه که در سال ۱۱۷۴ خورشیدی به دست آغامحمدخان قاجار پایتخت کشور شد، فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده است. واقعیت این است که درخشش علمی و فرهنگی تهران پس از پایتخت شدن آن است و تا قبل از آن هر چه از افتخارات برجسته است از آن ری است که در بازی روزگار امروز تابع تهران است. از این زمان است که تهران علاوه بر اینکه مرکز سیاسی ایران شد، به عنوان یکی از مراکز فرهنگی و علمی ایران نیز جلوه کرد.

تأسیس حوزه علمیه در تهران اگرچه ریشه در زمان صفویه دارد و مدارس علمیه‌ای مثل

امامزاده زید، حکیم هاشم و پامار را به خود دیده است، اما مهاجرت عالمان بزرگ از نجف و قم و دیگر بلاد به دلیل عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باعث شد حوزه علمیه تهران رونقی چشمگیر یابد. این تغییر باعث شد حتی مدرسه فلسفی و مکتب حکمی تهران برای سالیانی متمادی با حضور بزرگانی مانند ملا عبدالله نوزی، میرزا حسن سبزواری، آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای، آقا علی مدرس، میرزا ابوالحسن جلوه بدرخشید. این خط سیر فکری و تربیتی که بیش از هر چیز جلوه‌گاه مکتب فلسفه صدرایی است با درس و بحث عالمانی چون شیخ محمدعلی شاه آبادی، شیخ محمد تقی آملی، احمد آشتیانی، میرزا ابوالحسن رفیعی، شیخ محمدحسن فاضل تونی، میرزا ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، و سید محمدکاظم عصار، تداوم یابد و به دست بزرگانی چون علامه شهید مطهری، علامه محمدتقی جعفری، محمدحسین حسینی طهرانی، سید رضی شیرازی، و سید حسن مصطفوی سپرده شود. این در حالی است که به واسطه نهادهای حکومتی بزرگانی چون شیخ فضل الله نوری، سید حسن مدرس و امام خمینی رحمه‌الله در تهران زندگی کرده‌اند. از این روست که می‌توان رشد و بالندگی تهران را مدیون رشد فرهنگ و سیاست دانست، موضوعی که باید در فرصت دیگری به آن توجه شود و مورد مذاقه قرار گیرد.

▲ تهران جلوه‌گاه مشرب اخلاقی مسجدمحور

حضور عالمان و فیلسوفان عارف مسلکی چون آقا علی مدرس، شیخ محمدعلی شاه آبادی، شیخ محمد تقی آملی، و شیخ مهدی الهی قمشه‌ای، که هر کدام استوانه‌های اخلاق و تربیت بوده‌اند از یک سو و محضر پر فیض فقیهان پارسا و الهی مثل ملاعلی کنی، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، شیخ محمدحسن آشتیانی و در سالیان اخیر حاج سیداحمد خوانساری، موجب شد تا روش و منش سلوکی و اخلاقی خاصی در تهران متولد شود. مشربی که حاصل ارتباط عالمان



«مکتب اخلاقی»، مشرب تربیتی، روش تربیتی، مشی اخلاقی و سیره و رفتار اساتید و بزرگانی است که در طول سالیان متمادی، با بهره‌مندی از یک سرچشمه زلال فکری و معنوی که همان قرآن و روایات و سیره معصومان (ع) و سیره سلف صالح است، به تربیت شاگردان و ارادتمندان و عموم مردم پرداخته‌اند.

است که طلاب و روحانیون پس از ساعت‌ها تلاش علمی هنگام نماز و برگزاری آئین‌های مذهبی به مساجد بیایند و با مردم و در کنار مردم برای ساعاتی زندگی کنند. استمرار همین ارتباط تأثیر عمیقی بین روحانیت و مردم داشته است. برگزاری دروس و جلسات اخلاق در مساجدی که در جوار حوزه‌ها هستند، موجب شده بسیاری از این جلسات اخلاق میعادگاه اقشار مختلف مردم باشد.

حضور در متن زندگی مردم
از قدیم تا کنون بازار نقطه ثقل و مرکز مبادلات تجاری و محل عمده کسب و کار مردم و مکان توجع عموم مردم آن بوده است؛ مدارس علمیه و مساجد از قرن‌های گذشته تا کنون به گونه‌ای ساخته شده‌اند که حیاط و صحن آن محل رفت و آمد، استراحت آنان رهگذران و بازاریان بوده است که این امر باعث انس بیشترشان با فضاهای علمی و مذهبی شده است. چه زیباست که مردم خسته از کار و کسب روزانه به مسجد پناه می‌آورند و طلاب و فضایی حوزه، پس از ساعت‌ها تلاش علمی در خانه خدا و در کنار مردم به عبادت می‌پردازند و از نزدیک با تلخ و شیرین و سخت و آسان زندگی یکدیگر آشنا می‌شوند.

مسجد محوری
در تهران مسجد پایگاه اصلی عالمان بزرگ و نام آشنا است؛ بر خلاف سنت رایج در مراکز اصلی حوزوی مانند قم و نجف که معمولاً درس‌های اصلی اخلاق، یا در منازل و برای

توجه خاص به قرآن و حدیث
هر یک از محافل اخلاق یا حوزه‌های علمیه یا مساجد بزرگان اخلاق تهران، محفل طرح مباحث قرآنی و روایی است. نقل احادیث و روایات و مواعظ اخلاقی سکه رایج این جلسات بوده و هست. این توجه سیر تکاملی داشته است؛ تا آنجا که در جلسات حاج آقا مجتبی تهرانی، مخاطبان و علاقمندان طی نیم قرن شاهد ارائه مباحث عمیق اجتهادی در حوزه اخلاق علمی و عملی بر مبنای قرآن و روایات بودند؛ به گونه‌ای که روش درسی بزرگمرد اخلاق تهران را می‌توان، روشی منحصر به فرد و کم نظیر دانست. آثار بر جای مانده از جلسات وی طرحی نو را در ارائه مباحث اخلاقی در افکنده است که جای کند و کاو و توجه فقیهانه دارد.

پیوند با حوزه علمیه و مسجد
عنوان «مسجد و مدرسه» یا «مسجد-مدرسه» در ساخت بناهای مذهبی و علمی از دوره قاجار رواج یافته است. تأسیس مسجد مدرسه‌های فراوان در شهرهای بزرگ و کوچک ایران، به‌ویژه در تهران، سر فصلی قابل توجه در پژوهش‌های میراث فرهنگی و تحقیقات فرهنگی و آموزشی است. در تهران مسجد مدرسه‌هایی مانند شهید مطهری (سپهسالار) حکیم هاشم حکیم‌پاشی، آقا محمود معیر الممالک مروی، فیلسوف الدوله مجتهد الدوله مشیر السلطنه سپهسالار قدیم، ملا محمد جعفر، و امین الدوله از قدیم وجود داشته و هنوز هم اکثر آنها پابرجا و دایر است. همجواری مدارس علمیه و مساجد، موجب شده‌اند

تهران با مسجد، حوزه علمیه و دانشگاه است. ارتباط بزرگانی چون سید کاظم عصار، شهید مطهری، شهید مفتاح، مرحوم الهی قمشه‌ای، و علامه جعفری با دانشگاه و حوزه و مسجد، موجب شد پای دانشگاهیان و دانشجویان نسل جوان بیش از پیش به مسجد باز شود. از این نکته مهم نیز نباید غافل شد که وجود بازار تهران و حضور بازاریانی مؤمن و متدین و صالح که کسب حلال را در آشنایی با کسب علم و احکام تجارت می‌دانستند، نیز تأثیر زیادی در تعمیق این پیوند داشته است. از میانه قرن چهاردهم هجری قمری است که تهران به نحوی روشن‌تر و واضح‌تر شاهد ظهور چهره‌های اخلاقی‌ای چون شیخ محمدعلی شاه آبادی، شیخ علی‌اکبر برهان، میرزا عبدالعلی تهرانی، شیخ مرتضی و شیخ محمدحسین زاهد، شیخ عبدالکریم حق شناس، شیخ مجتبی تهرانی، شیخ احمد مجتهدی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، شیخ عزیز الله خوشوقت، شیخ مرتضی تهرانی است؛ عالمان بزرگی که «مکتب اخلاقی تهران» را به عنوان یک مشرب متمایز بنا نهاده و تقویت کرده‌اند.

ویژگی‌های مکتب اخلاقی تهران
آنچه از ویژگی‌های مکتب اخلاقی تهران برمی‌شماریم، بدین معنا نیست که مشرب‌های دیگر، در شهرهای دیگر ایران اسلامی فاقد آن هستند؛ بلکه بدین معناست که جلوه‌برجسته این مشرب تربیتی و اخلاقی بیش از جلوه‌های دیگر به چشم می‌آید:



چه زیباست که مردم خسته از کار و کسب
روزانه به مسجد پناه می‌آورند و طلاب و
فضلای حوزه، پس از ساعت‌ها تلاش
علمی در خانه خدا و در کنار مردم به عبادت
می‌پردازند و از نزدیک با تلخ و شیرین و
سخت و آسان زندگی یکدیگر آشنا می‌شوند

که فهرست‌وار و به اختصار گفتیم. قطعاً ویژگی‌های دیگری مانند وجهه تبلیغی و منبری بودن جلسات درس اخلاق، زبان ساده و بیان روان، توسل به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و پیوند دیرینه آن با مناسبت‌های مذهبی چون محرم، صفر، رمضان، و فاطمیه هم وجود دارد که باید به آن پرداخته شود.

مکتب اخلاقی تهران در دهه گذشته استوانه‌های استوار و استمرار و مستحکمی را از دست داده است؛ مرحوم آیت الله حق شناس، مرحوم آیت الله مجتهدی، مرحوم آیت الله شیخ مجتبی تهرانی، مرحوم آیت الله خوشوقت چهار تندیس اخلاقی و الگوی مجسم تربیت و تهذیب هستند که جای خالی آنان به زودی پر نخواهد شد.

بایسته و شایسته است در تحقیقی جداگانه و پژوهشی پرمایه، به نقش بنیان‌گذاران مکتب اخلاقی تهران مانند ملا علی کنی، آیت الله آشتیانی، آیت الله خوانساری، آیت الله برهان پرداخته شود و سهم بزرگانی چون علامه طباطبایی و امام راحل در تربیت بزرگان اخلاق تهران دانسته شود. بزرگانی که مسجد را به عنوان خانه خدا و خلق، پایگاه هدایت و تربیت ساختند و سالیانی طولانی مشعل هدایت مردم شدند.

امید آنکه این سیره حسنه در ام‌القرای جهان اسلام از مساجد و حوزه‌های علمیه همچنان استمرار یابد. ♦

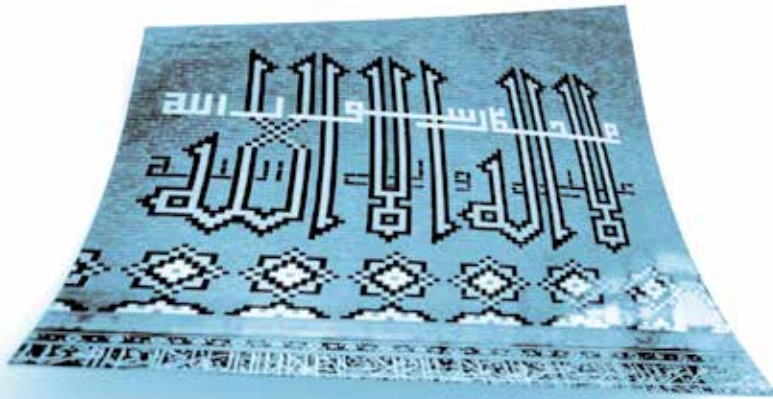
اصناف را در خود جای داده است. طبیعی است که مساجد، هیئت‌ها و از جمله دروس اخلاق تهران مجمع گروه زیادی از این نخبگان و فرهیختگان باشد. کافی است به حضور عاشقانه و انبوه دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه و حوزه در جلسات درس اخلاق حضرات آیات شیخ مجتبی تهرانی و حاج شیخ عزیزالله خوشوقت ببینیم. همچنین محافل درس اخلاق و تربیت عالمان فرزانه‌ای چون آیت الله مهدوی کنی در مسجد و دانشگاه امام صادق (ع) و حضرت آیت الله امامی کاشانی در مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری نیز شاهد دیگری بر این سخن است.

▶ **پایگاه نیروسازی و تربیت نیرو برای کشور و نظام اسلامی در پرتواستمرار جلسات درس اخلاق** جلسات درس مستمر اخلاق یکی از ویژگی‌های اصلی مکتب اخلاقی تهران است. شاید دیگر شهرهای ایران، حتی قم و مشهد هم کمتر استمرار جلسات اخلاق را طی سه - چهار دهه و حتی نیم قرن را به خاطر داشته باشند. این ویژگی در انحصار جلسات اخلاق تهران است. همین موضوع یکی از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذاری و نفوذ آن در بین مردم است. همین مهم باعث شده که نیروسازی و تربیت نسل آینده کشور و نظام با بهره‌مندی از زلال اخلاق و تربیت الگوهای معرفت و اخلاق تا حد زیادی محقق شود. کافی است یک رصد‌گر را به میزان تأثیر این جلسات اخلاق در تربیت نسل انقلاب از گذشته تاکنون داشته باشیم.

اینها چند ویژگی مکتب اخلاقی تهران است

خواهران و یا در حوزه‌ها و مدارس علمیه برگزار می‌شود. در تهران این جلسات اصلی در مساجد تشکیل می‌شده و می‌شود. در گذشته جلسات درس اخلاق مرحوم شاه آبادی، مرحوم میرزا عبدالله تهرانی، مرحوم شیخ محمدحسین زاهد، مرحوم شیخ مرتضی زاهد، مرحوم شیخ علی اکبر برهان، مرحوم شیخ مهدی معزی تهرانی، مرحوم شیخ عبدالکریم حق شناس، مرحوم شیخ احمد مجتهدی، مرحوم شیخ مجتبی تهرانی، مرحوم شیخ عزیزالله خوشوقت و در حال حاضر، حاج سید محمد ضیاء آبادی، حاج شیخ مرتضی تهرانی، حاج سید رضی شیرازی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی و حاج شیخ محمدعلی جاودان در مساجد برگزار می‌شود. جالب است بدانیم شخصیتی مانند آیت الله حق شناس و آیت الله مجتهدی، عمده دروس حوزوی و درس اخلاقشان در مسجد برگزار شده است. آیت الله خوشوقت نیز مجلس درس و بحث اصلی‌اش بیش از چهل سال عمدتاً در مسجد امام حسن مجتبی (ع) بوده و دفتر کار و محل خدمت و محفل انس و جلسه اخلاق او هم همین مسجد بوده است.

▶ **ارتباط با نسل جوان و نخبگان** تهران به دلیل اینکه شهری دانشگاهی است و دانشگاه‌های عمده ایران از ابتدا تاکنون در آن وجود داشته است و از سویی محل توجه فرهیختگان و نخبگان و عناصر مؤثر از هر نسل و قشر و صنف است، گروه زیادی از این اقشار و



مساجد؛ نقطه ثقل زیبایی‌شناسی اسلامی

مهدی کرباسی‌یاف
کارشناسی ارشد فلسفه هنر

در مطالعه معماری ایرانی و استخراج مفاهیم، مبانی و ویژگی‌های آن کاملاً روشن است. اساس و شالوده اصلی معماری در فلسفه وجودی این سرزمین نهفته است و در نتیجه، مطالعه آن بدون عمیق شدن در مسائل اجتماعی، فرهنگی، دینی و ادبی ناممکن است. استفاده از روش تطبیقی رفت و برگشتی بین فرم (صورت) و معنا اجتناب‌ناپذیر است. دشواری این تحلیل از همین‌جا آغاز می‌شود؛ چراکه کالبد، همیشه قابل نقد علمی است، به ویژه هنگامی که این نقد در ارتباط با محیط فیزیکی و جغرافیایی صورت می‌گیرد. برای درک مفاهیم معماری باید دیدگاه خاص فرهنگی که این مفاهیم در درون آن به وجود آمده‌اند را شناخت و با آگاهی کامل دریافت نمود.

جامعه سنتی در درون یک نظام معنوی زندگی می‌کند؛ بنابراین هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی جویای هماهنگی و تناسب در حد کمال است و آفریده‌های آن همچون معماری از جهان‌بینی‌های تام و تمامی مایه می‌گیرند. عبادتگاه‌های هر آیینی در رأس این آفریده‌های معماری قرار دارند. معماری اسلامی نیز که مسجد به مثابه قلب آن قرار دارد، از این قاعده مستثنا نیست. مساجد باید جلوه‌گاه کعبه، که نمونه کامل از رمز و رازهای معماری اسلامی است، باشند. دیواری که رو به قبله و به عنوان محراب به سوی کعبه است هویت اصلی مسجد و تمرکز حواس به سوی هدفی متعالی و مکانی مقدس است. مسجد برخلاف دیگر بناها، بنایی است که باید در عین سادگی، به شکلی ساخته شود تا برای همیشه باقی بماند. مسجد به طور قطع بنای مذهبی اصلی اسلام است که از بین کارکردهای آن متعدد آن، عبادت جمعی از تمامی کارکردهای آن والا تر است. این معماری بر همان اساس کاملاً مساوات‌خواه، بت‌شکن، درونگرا و عمیقاً مذهبی است. آرامش و سکوت مساجد در مقابل ازدحام و شلوغی بازار مانند تفاوت خدا و قیصر و دین و دنیا با حضور در فضای مسجد کاملاً قابل درک است. هندسه کمال یافته این معماری با استفاده از اشکال کلیدی از وحدت به سمت کثرت میل می‌نماید و

به کار بردن صحیح نور و روشنایی در فضای مساجد، به عنوان نمودی از حضور عرفان خداوند در فضا است.

یکی از شاخصه‌های مهم مسجد این است که تمام فضای مسجد به یک اندازه مقدس است و معماری آن هیچ‌گونه سلسله مراتب فضایی را نمی‌پذیرد و به همه فضاها به یک میزان اهمیت می‌دهد؛ در حالی که در بعضی دوران‌ها برخی از فضاها در مساجد مانند گنبدخانه و محراب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. فضای عظیم و خالی صحن مسجد به بیننده حالت مکث و تمرکز می‌دهد و یادآور حضور در محضر الهی و برداشته شدن حجاب طبیعت می‌شود. در این فضا نور الهی به باطن انسان می‌تابد و الوهیت و وحدت وی را به انسان متذکر می‌گردد. مساجد به علت انتساب به روح الهی صاحب کرامت و شرافت شده‌اند و چنین فضایی مانند صاحبش صاحب کمال زیبایی است. مسجد کانون امت اسلام است. مساجد مانند الگوی کامل خویش یعنی کعبه به عنوان عامل هدایت اجتماع است و می‌توان از آن طلب هدایت‌گری کرد. مراسم نماز جماعت تجلی روح هماهنگی و عدم اغتشاش، تشویش و وجود توافق و اتفاق روحانی است. به نحوی که از صدر اسلام تا کنون، مسجد همواره محور وحدت و همدلی و سمبل حضوری وحدت آفرین بوده است. البته شکل ظاهری و زیبایی فیزیکی آن در این نقش بسزایی تأثیر نیست.

عدم تملک مساجد توسط شخص خاصی بیانگر مفهوم آزادی و رهایی است که بر اساس مفهوم آسمانی آن، مکانی برای پرواز و عروج به سمت عرش الهی می‌باشد. همان‌طور که حس حضور خداوند، یعنی تعالی تقوای الهی و توجه به غایت حیات دنیوی و اصالت شأن و منزلت انسان به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین، را در کنار خانه کعبه درک می‌کنیم، چنین حضوری از ذات مطلق در فضای مساجد نیز قابل درک است و افراد با حضور در فضای مسجد مغلوب حضور خداوند شده، سر تعظیم در پیشگاه الهی فرود می‌آورند.



مخاطب را پس از گردش در بوستان پر تنوعش به وحدت ذاتی منتظر باز می‌گرداند و در جاذبه وحدانی خویش آرامش می‌بخشد. تزئینات و آرایش مساجد اسلامی مانند کتیبه‌ها، خط‌نگاره‌ها و نقوش هندسی نماد عدل خداوند و اصل تعادل و گره‌چینی، نقوش اسلیمی و منحنی در آن، نماد سیر از درون به برون و محبت خداوند است. مساجد برخلاف معابد مسیحی، طوری هستند که از هر گونه شمایل‌نگاری و حجاری و کنده‌کاری در آنها پرهیز شده است. در مقابل زمینه‌ای را برای کشف و شهود و درون‌بینی فراهم می‌آورد. این تزئینات مسجد زمینه‌ای برای ایجاد فضای خالی و تهی است که این فضا عامل اصلی ارتباط انسان با اصل متافیزیکی توحید و درک و شناخت آن است. تزئینات در مساجد اسلامی برگرفته از سنت و آداب معنوی، به صورت یکپارچه، کلیت و تمامیتی خوانا را برای فضا به وجود می‌آورد. پرهیز از تجملات و در عین حال زیبایی از مواردی است که دشواری طرح معماری و مهندسی آن را دوچندان می‌کند. در معماری مساجد ضمن اینکه نباید از کمیت ساختمانی آن گذشت، نباید از ایجاد فضای دارای کیفیت معنوی هم چشم‌پوشی نمود.

نقوش تزئینی برگرفته از روح اسلام و آداب معنوی موجود در فضای مساجد بانظم و تعادل و آرایشی قابل فهم، هیچ‌گونه هرج و مرج مبہوت‌کننده‌ای به روح و عقل انسان عرضه نمی‌کنند. این نقوش آرامش درونی در انسان و جلوگیری از ایجاد توهم و احساس حقارت را به همراه دارند. کتیبه‌های موجود در مساجد واجد وظیفه‌ای نیستند و به بیننده چیزی را القا نمی‌کند و صرفاً نوعی محیط معنوی را ایجاد می‌کند.

بنابر این هر چه تزئینات در معماری مساجد از این وادی دور شود و به سمت نمادگرایی و تشبیه سیر کند، فضای مساجد از هدف متعالی خویش دور و تشبیه و زیبایی‌گرایی بر جلال و تنزیه غالب می‌شود. ساختار هندسی بنای مساجد، ارتفاع و هماهنگی درون فضا نیز از مواردی هستند که در تغییر ماهیت فضای مساجد بر مبانی مفاهیم زیبایی‌گرایی و والایی‌گرایی مؤثر هستند. همچنین

تنها کاشی‌های فیروزه‌ای کافی نیست

درآمدی بر سبک زندگی و مسجد

علی مهجور
(دانشجوی دکترای دین پژوهی
و طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم)



شاید وقتی نخستین مسجد در شهر مدینه ساخته شد، هیچ‌یک از مسلمانان گمان نمی‌کردند که قرار است، از همین چهار دیواری که با الباف و ساقه‌های نخل مسقف شده است، همه مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان حل و فصل شود. «مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله» یک جای کوچکی بود؛ اما سرنوشت اسلام را در یک چنین مسجدی درست می‌کردند.^۱ از ساخت آن مسجد، بیش از ۱۴۰۰ سال می‌گذرد. مسجد اعظم نبوی بارها بازسازی شده و ساختمان فعلی آن بسیار مجلل و باجبروت است.

مساجد در هر دوره‌ای از تاریخ مسلمانان، بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی، از جایگاه متفاوتی برخوردار بوده‌اند. در یک دوره مساجد تنها مراکز عبادی بوده‌اند و در دوره دیگر مراکز تصمیم‌گیری اجتماعی نیز بوده‌اند. در دوره‌ای برای اقناع عموم نسبت به تصمیم‌گیری‌های نظامی از اجتماع مردم در مسجد بهره می‌بردند و در دوره دیگر، مساجد را به عنوان مراکزی که برای پادشاه در دسر ساز است محدود می‌کردند. فارغ از کارکردهایی که مساجد در ادوار مختلف تاریخی داشته‌اند، تأثیر سبک زندگی مردم بر ذهنیت آنان نسبت به مساجد از اهمیت خاصی برخوردار است. وقتی از سبک زندگی سخن می‌گوییم، از کلیت فرهنگی سخن نمی‌گوییم و نمی‌توان سبک زندگی را به فرهنگ تحویل برد. منظور از سبک زندگی، شیوه تعامل یک فرد، با عناصر مادی و معنوی‌ای است که او هرروزه به لحاظ ذهنی یا عینی با آنها برخورد می‌کند. چنین تعریفی از سبک زندگی، مفهومی نسبتاً ملموس را از این ترکیب به ما ارائه می‌دهد؛ مانند چگونگی برخورد ما با اتومبیل شخصی مان، یا چگونگی برخورد ما با کتاب‌هایمان و یا با خاطره‌های مان.

بسیاری از ما با بدون توجه با ماشین خود رفتار می‌کنیم؛ دیر به دیر آن را به کارواش می‌بریم، سطوح داخلی‌اش را گردگیری نمی‌کنیم و اگر معاینه فنی اجباری نبود و خراب نمی‌شد، هیچ‌گاه دستی به آن نمی‌زدیم. دقیقاً در تضاد با این رفتار گروهی دیگر از ما به وسایل زندگی

اهمیت می‌دهیم و دائماً مراقب آنها هستیم. این تنها بخش کوچکی از سبک زندگی است. شیوه رفتار ما با همسرمان یا با دوستان مان نیز می‌تواند مشمول همین دقت‌ها یا بی‌دقتی‌ها قرار گیرد. در واقع نگرش ما به افراد و اشیای زندگی مان برخاسته از تمام روان، عواطف، احساسات و تفکرات ماست. از این رو نمی‌توان از سبک زندگی یک نفر، صرفاً به تفکراتش رسید یا درباره روانش قضاوت کرد؛ اما می‌توان درباره کلیت شخصیت او حدس‌هایی زد؛ مثلاً اینکه فلانی آدم منظمی است؛ یا فرد مؤدبی است یا مثلاً خوش‌قول است و مانند اینها. از جمله حدس‌هایی که درباره شخصیت افرادی توان زد، این است که فردی با معنویت است، فردی دیندار است، یا مثلاً آدم مؤمنی است. این حدس‌ها در عرصه اجتماعی فراتر از دوستان نزدیک و افراد خانواده، از رفتارهای اجتماعی ناشی می‌شود. یکی از این رفتارها شیوه تعامل فرد با مسجد است. اینکه مثلاً کسی هر شب یا هر روز یک و دو نماز هایش را در مسجد می‌خواند؛ یا اینکه اصلاً به مسجد محله نمی‌رود. من در این مجال نمی‌خواهم بر این نکته صحه بگذارم که هر کس به مسجد نمی‌رود، می‌توان از رفتارش حدس زد که فرد با معنویت نیست؛ بلکه برعکس؛ می‌خواهم بگویم که در سبک زندگی‌ای که در این سال‌ها بر فضای زندگی مردم کشور ما سایه انداخته، جایگاه مسجد در سبک زندگی مؤمنانه، ناشناخته مانده است. به عبارت دقیق‌تر افراد مؤمن و بسیار دیندار و متشرعی وجود دارند، که نمی‌توانند به مسجد بروند. دلیل این مسئله، نه بی‌اعتنایی به مسجد، بلکه گرفتاری روزمره است.

آنچه باید بدان بیشتر توجه کنیم، این است که تأثیر متقابل انسان و مسجد بر یکدیگر به عنوان مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های سبک زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ دست‌کم برای کسانی که دغدغه جنبه‌های اجتماعی دین و نمادهای اسلامی را دارند. اگر به مسجد از این زاویه نگاه کنیم، افق‌های جدیدی در این زمینه گشوده خواهند شد.

نخست آنکه عصری که در سبک زندگی قرار می‌گیرد، باید با میل خود شخص قرار گیرد. شما

به عنوان پدر یا مادر یک نوجوان نمی‌توانید او را به زور مجبور به انجام یک بازی کامپیوتری کنید بلکه او با اختیار خود و به سبب جذابیت بازی به سراغ آن می‌رود. در مورد رابطه فرد با مسجد نیز باید راه انتخاب آزادانه، معطوف به جذابیت داشتن معنویت مسجد را برای افراد جامعه هموار کنیم. بحث در باب چند و چون این جذابیت سال‌هاست که نقل محافل مذهبی است.

دوم آنکه باید به ماهیت مسجد توجه کنیم. اگر قرار باشد که مسجد به عنوان عنصری در سبک زندگی انتخاب شود، باید ماهیت مسجد داشته باشد نه ماهیت جای دیگر. از این رو هرگونه ایجاد جذابیت‌های حاشیه‌ای، تا جایی توجیه معقول دارد که مسجد را در زندگی فرد از مسجد بودن خارج نکند.

نکته سوم این است که تنها فرد نیست که مسجد را در زندگی خود برمی‌گزیند. مسجد هم باید به گونه‌ای باشد که خود را به فرد عرضه کند و او را انتخاب کند. از این رو توجه به چند و چون ساخت و معماری، برخورد متولیان، مجلل بودن، ساده بودن یا نبودن مسجد بسته به جا و محله‌ای که مسجد در آن بنا می‌شود و افرادی که به آن رفت و آمد دارند، اهمیت پیدا می‌کند. چهارمین و آخرین مسئله، ویژگی‌ای است که من نامش را هماهنگی مسجد می‌گذارم. واقعیت این است که در عرصه زندگی، هر عنصری برای ما نغمه‌ای می‌نوازد و به گمانم بخش مهمی از کارکرد مسجد باید این باشد که نغمه معنویت را در زندگی ما بنوازد. در مسجد همه چیز باید آهنگ معنویت را بنوازد و در این نواختن، با هم هماهنگ باشند تا نغمه ناهنجاری به گوش نرسد. تنها کاشی‌های فیروزه‌ای کافی نیست و تنها نمی‌توان به سیستم صوتی رسا و جدید اتکا کرد؛ باید همه چیز با هم فضای مسجد و بالطبع روح و روان فرد حاضر در مسجد را تلطیف کنند. در این زمینه استفاده از روایاتی که به باید‌ها و نبایدهای آداب مسجد می‌پردازند بسیار راهگشاست. ♦

پی‌نوشت:
۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۹.

در سالروز به آتش کشیده شدن مسجد الاقصی:

یازدهمین اجلاس گرامیداشت روز جهانی مسجد برگزار شد

به کوشش یاسر شریعتی

یازدهمین اجلاس گرامیداشت روز جهانی مسجد، با حضور رئیس مجلس خبرگان رهبری و رئیس مجلس شورای اسلامی و ائمه جماعات استان تهران روز چهارشنبه، سی ام مردادماه، در سالن اجلاس سران کشورهای اسلامی برگزار شد. یازدهمین اجلاس گرامیداشت روز جهانی مسجد چهارشنبه ۳۰ مردادماه با حضور آیت الله مهدوی کنی، دکتر علی لاریجانی و ائمه جماعات استان تهران و با پخش پیام تصویری آیت الله جوادی آملی در سالن اجلاس سران کشورهای اسلامی برگزار شد. در ادامه، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد سخنرانی کردند و از کتاب «مسجد در نظام حقوق کنونی» رونمایی و از ۲۵۰ ائمه جماعات و سه ارگان و نهاد فعال در حوزه مسجد تجلیل شد.

▲ آیت الله جوادی آملی: مسجد نگهبان نماز و مردم است

آیت الله جوادی آملی در این پیام با بیان اینکه مسجد، دو ستون نماز و مردم را نگه می دارد، گفت: کشور حوادث فراوانی به خود دیده و هر حادثه ای که بر ما رفت آسیب دیدیم، اما وقتی مردم در حوادثی مثل انقلاب و جنگ به مسجد وارد شدند پیروز شدیم.

مفسر برجسته قرآن کریم در این پیام تصریح کرد: خدای سبحان نماز را ستون دین معرفی کرد و اگر دین، نماز را به عنوان ستون معرفی کرده است نباید بگوید نماز بخوانید چون ستون خواندن نیست. قرآن کریم هر جا سخنی از نماز کرده، سخن از اقامه نماز بیان فرموده است و ائمه جماعات باید بار اقامه نماز را به دوش بکشند. آیت الله جوادی آملی در پایان خطاب به ائمه جماعات و جمعه گفت: کاری کنید که این دو ستون قائم شود، اگر این ستون اقامه شد، انسان می تواند به امام عصر (عج) عرض کند تو آمدی که هر کجی را راست کنی و ما منتظر تو هستیم، اگر ما بتوانیم این ستون را حفظ کنیم جامعه محفوظ می ماند.

▲ حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری: کارگروه بررسی قوانین مسجد در مجلس تشکیل شود

در ادامه، حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری، رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد ضمن خوش آمدگویی به حضار عنوان کرد: این اجتماع، اجتماع متمایز و متفاوتی است که به نام خانه خدا نامیده شده است و وقتی نام مسجد گفته می شود، دل های مومنین از شوق لبریز می شود.

وی با اشاره به اینکه مسجد نماد مشترک اهل قبله است، گفت: ما نماد انقلابی همه جهان اسلام را مرتبط با این نهاد قدسی می دانیم و مسجد هویت دیروز، امروز و امید آینده ما است.

حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری با اشاره به اینکه بعد از کعبه معظمه چشم همه مومنان متوجه مسجد الاقصی است و مسجد الاقصی با این هویت توحیدی عجین است، اظهار کرد: مسجد الاقصی اولین قبله و قدمگاه پیامبر عزیز و مدفن انبیاء الهی بوده و امروز نماد مقاومت در برابر دشمنان اسلام است، همچنین به ما وعده داده شده که میعادگاه امام عصر (عج) برای اقامه نماز خواهد بود.

وی افزود: امروز که روز جهانی مسجد نامگذاری شده است ما به نام این مسجد مقدس گرد هم جمع شده ایم، اما نه به خاطر تکریم و عمران مسجد الاقصی، بلکه برای یادآوری این اتفاق که صهیونیسم ها به این مسجد اهانت کردند و آن را به آتش کشیدند. جسارت به مسجد الاقصی در حقیقت راهبرد صهیونیسم برای نابود اسلام است.

رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد روز جهانی مسجد را فرصت خوبی برای توجه دوباره به مسجد، تفکر در خصوص مسجد طراز اسلامی و کارکردهای مسجد عنوان و اظهار کرد: در تلاش هستیم ارتباط فعال بین مساجد در اقصی نقاط جهان به وجود بیاوریم و به خصوص در زمینه حمایت از مساجد در جهان اقداماتی انجام دهیم. حجت الاسلام والمسلمین حاج علی اکبری توجه

به مسائل جهان اسلام و محور مقاومت و توطئه دشمنان اسلام را جزء نکاتی دانست که باید در چنین روزی مورد توجه قرار گیرد و خطاب به علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی کشورمان که در اجلاس حضور داشت، گفت: دفتر حقوقی مرکز رسیدگی به امور مساجد در خصوص جایگاه مساجد در نظام حقوقی کشور مطالعاتی را انجام داده است که به صورت کتاب منتشر شده، این بررسی ها نشان می دهد خلأ قانونی در خصوص مسجد در کشور وجود دارد و مساجد جزء موضوعات کم ماده در کشور هستند.

وی ادامه داد: به نظر می رسد با حضور رئیس مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش های مجلس، نمایندگانی از دولت و مرکز رسیدگی به امور مساجد بتوان کارگروه بررسی قوانین مربوط به مسجد را تشکیل داد.

رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد عنوان کرد: دولت جدید برای ما هم امیدهای فراوان در رابطه با مساجد ایجاد کرده است و ما امیدواریم با حضور حجت الاسلام والمسلمین روحانی که خود فرزند حوزه هستند، شاهد قدم های تازه در ارتباط با مسجد باشیم.

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبری در پایان سخنان خود اعلام کرد: تمامی ائمه جماعات و مرکز رسیدگی به امور مساجد آماده همکاری با دولت جدید هستند.

▲ رئیس مجلس: کلید نجات ملت در ارتباط با مسجد و روحانیت است





با مدیریت خوب وضعیت اقتصادی را سامان دهی کند و وقت بسیاری را برای مقابله با گرانی و ایجاد تولید در کشور بگذارد.

رئیس مجلس با بیان اینکه باید تسهیلات بانکی به بخش تولید اختصاص داده شود تا تولید رونق



یابد، گفت: در این زمینه مساجد و ائمه جماعات هم می توانند مردم را به تولید و کارآفرینی تشویق کنند زیرا مردم به ائمه جماعات و روحانیون برای اشتغال مراجعه می کنند، بنابراین باید مردم را به کارآفرینی تشویق کرد زیرا علاج کشور ما تولید است.

در ادامه این همایش، از کتاب «مسجد در نظام حقوق کنونی» رونمایی شد. این کتاب که توسط دفتر حقوقی مرکز رسیدگی به امور مساجد در خصوص جایگاه مساجد در نظام حقوقی کشور منتشر شده است به بررسی جایگاه حقوقی مساجد در قوانین پرداخته و خلأهای قانونی در این خصوص مطرح شده است.

در پایان این برنامه، از دکتر قالیباف شهردار تهران، حجت الاسلام میثم امرودی، قائم مقام معاون امور اجتماعی فرهنگی شهرداری تهران، حجت الاسلام محمدزاده، مدیرکل اداره اوقاف و امور خیریه استان تهران و سردار کاظمینی فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران، به پاس همکاری مناسب در عرصه فعال کردن مساجد، با اهدای جوایز و لوح تقدیر شد.

همچنین از ۳۰ ائمه جماعات مساجد تقدیر به عمل آمد و ۲۲۰ ائمه جماعات دیگر نیز در نواحی و مناطق خود مورد تجلیل قرار خواهند گرفت.

گرایش به اسلام در غرب با آن مواجه است و عنوان کرد: تلاش برای در حاشیه نگه داشتن دین و تلاش برای ممانعت از غلبه یافتن گرایش به دین اقداماتی است که اکنون در غرب صورت می گیرد اما همچنان گرایش معنوی مردم به سمت معنویت زلال کشیده می شود.

رئیس مجلس وجود جریان دیکتاتور مآبانه در دنیای اسلام را یک واقعیت عنوان و اظهار کرد: این دیکتاتورها نمی خواهند انقلاب های منطقه رنگ و بوی اسلامی به خود بگیرد لذا تلاش می کنند حتی از نظر ظاهری نیز مساجد را از بین ببرند.

وی جریان های تندرو را سدی در برابر جریان های اصیل اسلامی دانست و گفت: مراکز اسلام و مساجد را همین گروه ها تخریب می کنند؛ جریان وهابی گری برای دنیای اسلام یک مصیبت است که بقیه فرق را تکفیری می داند و گاهی در همین مساجد افراطی گری را اشاعه می دهد.

دکتر لاریجانی تصریح کرد: اینجاست که مسئولیت علما و مساجد بیش از گذشته است و باید پرده های نفاق را کنار بزنند و با توده مردم و علمای روشن اندیش ارتباط برقرار کنند.

رئیس مجلس با تأکید بر اهمیت وحدت عنوان کرد: بیان ها باید وحدت آمیز باشد؛ چرا که نان گروه های افراطی در تفرقه است و باید این را از آنها گرفت و نباید گذاشت از سخنان ما سوءاستفاده کنند.

وی تصریح کرد: اگر نجاتی برای ملت ها وجود دارد در ارتباط صمیمانه و واقعی با روحانیت و مساجد است. کلید نجات در اینجاست که باید ارتباط بین روحانیت و مساجد با سیاست عمیق باشد.

رئیس مجلس با بیان اینکه مساجد باید در کشور ما مستقل باشند و دولتی نشوند، تصریح کرد: با حفظ استقلال مساجد که موهبتی برای ملت است، ساماندهی وضع مساجد از طریق دولت، می تواند قانونی شود که انشاءالله پیگیری می شود.

دکتر لاریجانی در بخش دیگری از سخنان خود به مشکلات اقتصادی جامعه پرداخت، دلیل آن را تحریم ها و برخی بی انضباطی درونی که قبلاً وجود داشته عنوان و اظهار امیدواری کرد: دولت جدید

در ادامه دکتر علی لاریجانی با تأکید بر اهمیت روز جهانی مسجد عنوان کرد: اهمیت این روز به دلیل جنایتی که در خصوص قبله اول مسلمانان صورت گرفته و تلاش شده این جنایت به فراموشی سپرده شود و ابتکار سازمان کنفرانس اسلامی در نام گذاری این روز است.

رئیس مجلس شورای اسلامی در خصوص جایگاه مسجد، به تعدادی از روایات مطرح در این خصوص اشاره و عنوان کرد: مسجد پایگاه تمدن ساز برای جامعه در طول تاریخ بوده است و



اگر حتی برخی از سیاستمداران خود را به خواب بزنند و اهمیت آن را نبینند، مسجد اهمیت و نقش خود را در میان مردم نشان خواهد داد.

وی با اشاره به اینکه نگاه مادی گرایانه در چند دهه اخیر بر جامعه جهانی سیطره داشته است، گفت: بعد از جنگ جهانی دوم معنویت در حد یک ابزار آرامش بخش شخصی مطرح شد نه در حد یک تئوری انسان ساز و نتایج این عملکرد خلأ معنوی در زندگی بشریت به وجود آورد به نحوی که اکنون به وجود این خلأ در نشست های بین المللی نیز اشاره می شود.

رئیس مجلس ادامه داد: در همین دوران فقر معنوی غرب، گرایش به اسلام گسترش یافته است، گرچه طی دو دهه اخیر به دلیل اقدامات تروریستی و بزرگ کردن این اقدامات، صهیونیست ها تلاش کرده اند حرکت معنویت گرایی اسلامی را تخریب کنند، اما در همین زمان نیز گرایش به اسلام و قرآن بیشتر شده است.

وی به تحلیل مشکلاتی پرداخت که مسئله

سه‌م زنان از مساجد

فاطمه زمانی
(کارشناسی ارشد فقه و حقوق)

درآمد: مرور اجمالی تاریخ صدر اسلام و آغازین روزهای انجام رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ یادآور خاطرات تلخ و شیرین بسیاری است، که با مدیریت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ که از سرچشمه های ناب وحی ارتقا می‌کرد، هدایت و رهبری شد. از جمله خاطرات تلخ آن دوران، زنده به‌گور کردن دختران است. روزگاری که اعراب جاهلی، حق حیاتی برای زنان و دختران قائل نبودند و وجود زن در خانواده را مایع ننگ می‌دانستند. از خاطرات شیرین بر جای مانده از آن دوران که برای تاریخ بشریت، به‌ویژه اعراب منطقه حجاز، به یادگار ماند، بازتعریف مقام زن از سوی پیامبر ﷺ و رساندن آنان به جایگاه خود است که باعث شد به مرور زمان و فرهنگ‌سازی مناسب از سوی مغز متفکر جهان اسلام، این سنت شوم ریشه‌کن و مقام مادر و زن به جایگاه اصلیش در نظام خلقت بازگردد.

تولدیگانه دختر رسول گرامی اسلام ﷺ برگ‌زین دیگری در این راستا بود. افتخار و عزت پیامبر ﷺ به وجود دختری به نام فاطمه (ع) آخرین میخ بر تابوت جهالت آن زمان اعراب و سرآغاز مسیر تاریخی‌ای برای زنان در جوامع بشری شد. زنانی که روزی می‌بایست دختران تازه‌متولد خود را در پستوها و دور از چشم پدران خود بزرگ کنند، با بهره‌گیری از روش و منش دختر گرامی پیامبر اسلام ﷺ و فرهنگ نورانی‌ای که پیامبر به مردم زمانه خود عرضه کرد، توانستند وارد اجتماع شوند و هر کدام نقشی را ایفا کنند. حضور صدیقه طاهره حضرت فاطمه (ع) و دفاع جانانه ایشان از ولی‌زمانشان امام علی (ع) در مسجد النبی در خشان‌ترین برگ این تاریخ است.

▶ زنان در مساجد

آنچه در اینجا لازم‌موضوعی است توجه به اهمیت ویژه حضور زنان به‌عنوان معلمان فرزندان و سرحلقه‌های عاطفی و تربیتی خانواده‌ها در مساجد است. زنان در طول تاریخ همگام با مردان در رشد جامعه اسلامی گام برداشتند و موجب سوخ‌بیش از پیش این فرهنگ ناب در لایه‌های زیرین خانواده‌ها شدند؛ چه در جنگ و جهاد، چه در صبر و کار، چه در تربیت فرزندان، چه در همراهی با مردان. زنان در همه عرصه‌ها در طول تاریخ باعث دلگرمی و پیشبرد مردان در موفقیت‌های خویش بوده‌اند. حضور زنان در مسجد آثار و برکات بسیار دارد و موجب تسهیل بیشتر حضور اقشار گوناگون دیگر در مساجد است. بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی این امر آسان‌تر و مقدمات حضور زنان در مساجد هموارتر گردیده است. امام خمینی (ع) فرمودند: «ن نقش بزرگی در اجتماع دارد، زن مظهر تحقق آمال بشر است».

بعد از انقلاب اسلامی که ثمره تلاش و مجاهدت شهیدان است، زنان نقش پررنگ‌تری نسبت به دوران گذشته در جامعه ایران ایفا کردند. حضور در جبهه و پشت جبهه، فعالیت‌های انقلابی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی گوشه‌ای از این فعالیت‌ها است. مسجد یکی دیگر از این عرصه‌ها است؛ مسجدی که در منظومه معارف اسلامی کانون اصلی پیشبرد اهداف اسلامی و مرکز فعالیت‌های اجتماعی در اسلام تعریف شده است. با در نظر گرفتن الگوهای دین مبین اسلام لازم است زنان سه‌م مناسبی از امکانات مادی و معنوی مسجد داشته باشند.

▶ موانع حضور

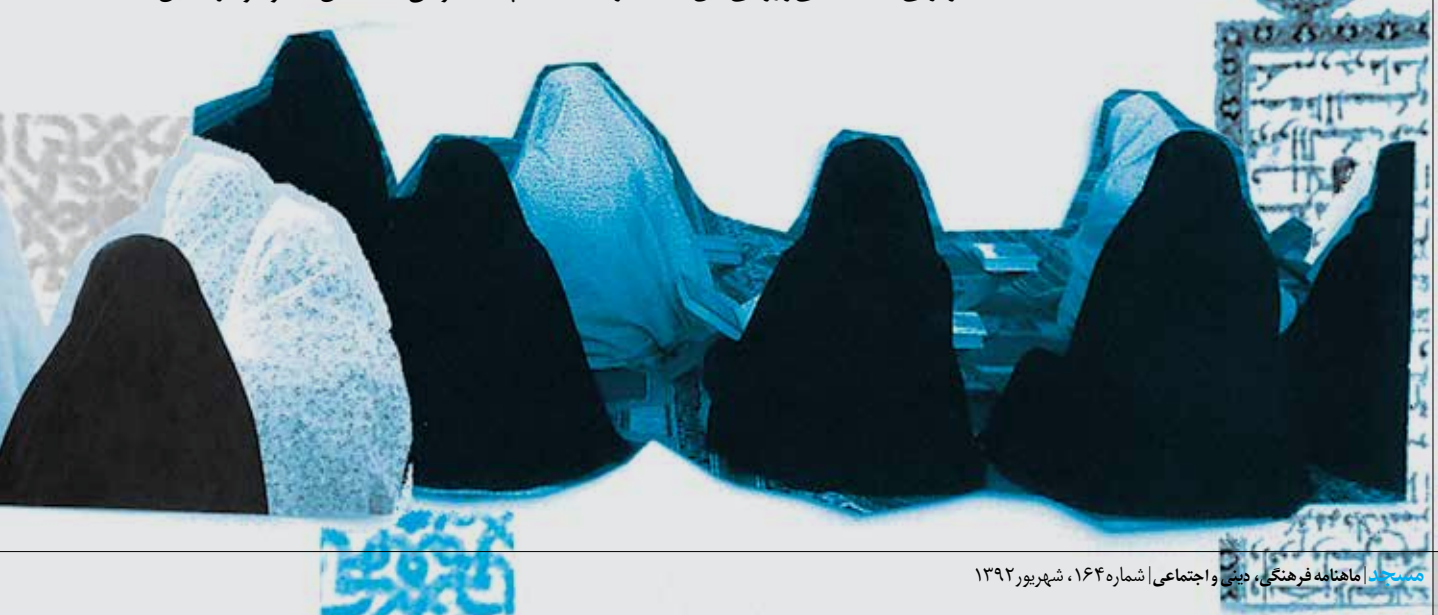
به‌راستی زنان در مساجد کشور و به‌ویژه کلان‌شهر تهران چه جایگاهی دارند و چه میزان امکانات مادی و معنوی در اختیار آنان قرار می‌گیرد؟ آیا با توجه به ویژگی‌های جسمی و روحی آنان، محیط و فضای

مساجد مناسب حال آنان است؟

اگر این امر را بپذیریم که وقتی مادری دارای تربیت اسلامی باشد فرزندان هم به همان گرایش میل پیدا می‌کنند و مادران نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت فرزندان خود - چه مثبت و چه منفی - دارند، باید تدبیر و بیژهای برای تربیت مادران و هدایت آنان اندیشید. یکی از این تدابیر آماده‌سازی مقدمات حضور آنان در مساجد و فراهم آوردن موجبات بهرمندی بیش از پیش آنان از برنامه‌های معنوی مسجد است. حضور یک مادر در مسجد می‌تواند باعث بیمه شدن یک خانواده در مقابل آسیب‌های اجتماعی و انحرافات اخلاقی باشد.

متأسفانه دیدمی شود در برخی مساجد سه‌م حاشیه‌ای را در اختیار زنان قرار می‌دهند. شاید به دلیل اینکه غالب تصمیم‌گیری‌ها در ساخت‌بنای مسجد و تقسیم‌بندی آن و مدیریت آن از سوی مردان صورت گرفته است. در غالب مساجدی که نگارنده در آن حضور پیدا کرده است، قسمت نمازخانه بانوان یا در طبقه بالا و یا محلی در انتهای مساجد قرار دارد که معمولاً دسترسی به آن قدری مشکل‌تر است. با توجه به ویژگی‌های جسمی زنان، پله‌های باریک و طولانی برای رفتن به طبقات فوقانی مساجد یا محیطی کوچک و محدود در قسمت انتهایی مسجد، مانعی هرچند کوچک در مقابل آنان است برای حضور در مساجد. در تابستان کولرها و سیستم خنک‌کننده به قمست بانوان به سختی خدمات می‌دهند و در زمستان سیستم گرمایشی و یخاری‌ها این کوتاهی در انجام وظیفه را به عهده می‌گیرند. نور کمتر در قسمت‌های حاشیه‌ای مسجد، فرش‌های قدیمی - چون پشت پرده است و دیده نمی‌شود - عدم تهویه مناسب از مشکلات قسمت‌هایی است که به بانوان اختصاص داده می‌شود.

هرچند در نماز جماعت صف نماز زنان باید پشت مردان تشکیل شود و در مقابل نگاه



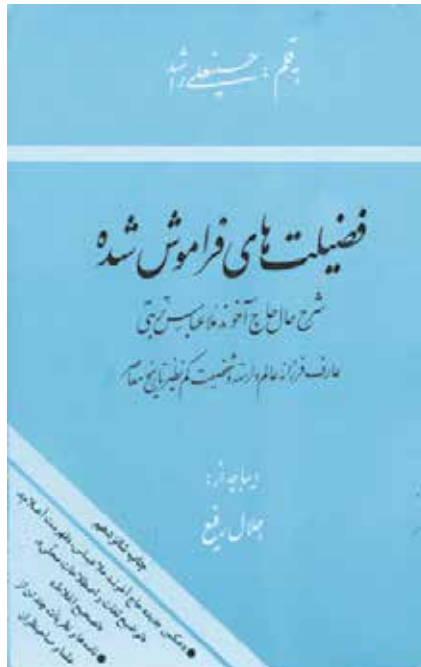
دیگران نباشد، می‌توان با اتخاذ تدابیری متناسب با ویژگی‌های فیزیکی مسجد امکان حضور و بهرمندی زنان را افزایش داد. البته در برخی موارد مشاهده شده، امکانات رفاهی نیز به همین گونه است.

سپهر معنوی

پیشنهاد دیگری که باعث بهروری بیشتر و آثار و برکات بیش از پیش از فضای مساجد است، اختصاص برنامه ویژه معنوی و روحانی برای زنان است. تشکیل جلسات اختصاصی جهت آموزش مسائل تربیتی، آموزش احکام خاص زنان و دختران، حلقه‌های معرفتی و تربیتی، آموزش‌های قرآنی و درسی برای زنان می‌تواند اهداف معنوی و متعالی اسلامی را در مساجد جامعه عمل‌پوشاند و در ابلاغ پیام‌های نورانی اسلام به جامعه گام بسزایی بردارد.

برخی از مساجد تهران داری امکانات عمومی و ورزشی و علمی هستند؛ مثلاً سالن‌های جانبی، کانون‌های فرهنگی، و کتابخانه دارند. توجه به استفاده زنان از این امکانات هم یکی دیگر از نکات است. همچنین این امکان فراهم آورده شود تا فعالیت‌های اجتماعی‌ای نظیر فعالیت در گروه‌های خیریه و جهادی و آموزش‌های مختلف به مساجد منتقل شود تا از برکات و مواهب معنوی این مکان مقدس بهتر استفاده شود.

چه بسا با نگاهی دوباره و بررسی مجدد در تقسیم‌بندی فضای داخلی و خارجی مساجد و همچنین در نظر گرفتن ویژگی‌های جسمی و روحی زنان و نیازهای آنان در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی مساجد، بسیاری از این مشکلات جزئی را رفع و همین اندک موانع را هم از مقابل حضور حداکثری آنان در این اجتماعات معنوی و فرهنگی بردارد. این جمله را از امام راحل‌مان دوباره نصب العین قرار دهیم که فرمود: «ملت‌ی که بانوانش در صف مقدم برای پیشبرد مقاصد اسلامی هست، آسیب نخواهد دید».



طبیبی از جنس نور و مردم

نگاهی اجمالی به کتاب «فضیلت‌های فراموش شده»
شرح حال حاج آخوند ملاعباس تربتی

محمد دروگری
(طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم)

مقدمه

اهمیت کتاب به قلم و بیان بزرگان است و قسمت دوم متن کتاب «فضیلت‌های فراموش شده» است به قلم مرحوم حسینعلی راشد فرزند مرحوم حاج آخوند ملاعباس تربتی است که از خطبای بنام تهران در آن روزگار بود.

روی سخن نگار میبشتر در باب اهمیت و ویژگی خاص متن کتاب که در حدود ۹۰ صفحه، در قطع رقعی و به قلم شیوا و شیرین مرحوم راشد نوشته شده است، می‌باشد. مجموعه حکایت‌ها و داستان‌هایی که از نویسندگان با واسطه و یا بدون واسطه از نحوه زیست پدر خود نقل می‌کند، بیان‌گر وقف تام و تمام عمر حاج آخوند به نشر معارف اهل بیت (ع) و خدمت به خلق و طبابت شبانه‌روزی او برای روح مردم زمانه خویش است.

نماز سحر

مرحوم راشد یکی از شب‌هایی که شاهد حالات نیمه شب پدر بوده را این‌گونه روایت می‌کند: «من از بس که کک‌ها می‌گزیدند نتوانستم بخوابم. پدرم نیز نیم ساعتی یا بیشتر استراحت کرد و چون سحر شد، برخاست. بیرون رفت و

اواسط دهه هفتاد بود و اولین ماه‌های ورود ما به حوزه که توفیق زیارت بارگاه ملکوتی امام رئوف حضرت علی بن موسی الرضا (ع) قسمت‌مان شد. طبق برنامه اعلام شده یکی دو ساعت قبل از اذان صبح، عموم طلبه‌ها دسته جمعی به سمت حرم مطهر حرکت می‌کردند و بعد از نماز جماعت صبح به حسینیه محل اقامت باز می‌گشتند. در یکی از بازگشت‌ها، به همراه یکی از اساتید، هنگامی که داشتیم از حرم خارج می‌شدیم شدیم، یک کتابفروشی در کنار در ورودی بازار بزرگ مشهد باز بود. به همراه استاد وارد کتابفروشی شدیم. از ایشان خواستیم کتابی را معرفی کنند، گشتی زدیم و از بین کتاب‌ها، کتاب «فضیلت‌های فراموش شده» را برداشتند و با خودکاری صفحه اول آن نوشتند «بسمه تعالی. تقدیم به... امیدوارم با خواندن زندگی چنین بزرگانی، ره را چنان روید که رهروان رفتند».

کتاب‌دارای دوبخش است. ابتداءً بیاجه‌ای مفصل از جلال رفیع که شامل بیان نقل قول‌ها، یادها و



آیت‌الله عباس تبریزی

پدرم در تربیت که بود در هر مسجدی که نماز می‌خواند اغلب مردم موجه شهر در آنجا جمع می‌شدند و به وی اقتدا می‌کردند. بدین سبب آن مسجد پررونق‌تر از مساجد دیگر می‌گشت

تجدید وضو کرد و آمد. در تاریکی ایستاد و نماز شبش را خواند. در آن شب شخص دیگری نیز در اتاق بود. ایشان چنان آهسته نماز می‌خواند و می‌گریست که مزاحم خواب دیگران نباشد.

همه برابرند

در شرح حال معاشرت با مردم در مهمانی‌ها آورده‌اند: «ظرف هر غذا را که پیش دستش بود همان ظرف را به دست می‌گرفت و از همان سیر می‌شد و از هر غذا، لقمه‌ای نمی‌خورد. پیش از آنکه کاملاً سیر شود دست از خوردن می‌کشید و باقی‌مانده در ظرف خود نمی‌گذاشت. از این کار بدش می‌آمد و دیگران را نیز نهی می‌کرد و می‌گفت: چیزی در ظرف غذای خود باقی نگذارید که اگر دیگری بخواهد بخورد آکراه دارد و اگر دور بریزند اسراف است. و نیز می‌گفت: باقی مانده سفره و نیم‌خورده خود را برای مستخدمان نگذارید. برای آنها از دیگ غذا بکشید؛ زیرا آنها نیز مانند شما هستند و دلیلی ندارد که نیم‌خورده شما را بخورند. او برای همه افراد در هر کار و هر مرتبه که بودند احترام یکسانی قائل بود. برخوردش با حاکم شهر یا فلان متمول یا فلان مرد و زن فقیر یکسان بود و چون متواضع بود برخوردش با همه متواضعانه بود. فقط در مقابل اشخاص عالم کوچکی می‌کرد.»

از مسجد گوهرشاد تا مسجد ده

در سال ۱۳۱۸ در روستای محل زندگی حاج آخوند باران فراوانی می‌بارد و به جهت اینکه اغلب خانه‌های روستا و بنای مسجد از خشت و گل بوده آسیب زیادی می‌بیند؛ چنانکه مرحوم راشد نقل می‌کند از چهار گنبد کوچک خشتی

مسجد، سه تایش به کلی فرو ریخته بود؛ «پدرم در زیر همان قسمت که نیمی از آن فرو ریخته بود مقداری از آوارها را کنار زده و حصیر را پاکیزه کرده بود و سه نوبت نمازش را می‌رفت و در همانجا می‌خواند. روزی من به ده آمده بودم، وضو گرفتم و به مسجد رفتم. از جانبی وارد شدم که او مرا ندید و آهسته جلو رفتم. در رکعت دوم نماز بود و خدا می‌داند که بین این نمازش در حال تنهایی، در میان آوارهای فرو ریخته مسجد، با نمازی که آن روز در مسجد گوهرشاد به او اقتدا کردم که نیمی از صحن مسجد گوهرشاد و تمامی یک شبستان به او اقتدا کرده بود، از لحاظ طمأنینه و قرائت و همه دکرهای واجب و مستحب، ذره‌ای تفاوت وجود نداشت؛ یعنی آن داعی یا نیت یا عشق یا شوق که او را وادار به نماز می‌کرد، در هر دو جایکسان بود و آن جز خدا نمی‌تواند باشد که: و هو معکم اینما کنتم».

امام عامر

در شیوه انتخاب مسجد و تقید به محل ثابت برای امامت جماعت ایشان هم نقل شده که: «پدرم در تربیت که بود در هر مسجدی که نماز می‌خواند اغلب مردم موجه شهر در آنجا جمع می‌شدند و به وی اقتدا می‌کردند. بدین سبب آن مسجد پررونق‌تر از مساجد دیگر می‌گشت. گاهی که ایشان به سفر می‌رفت و کسی دیگر جای او را می‌گرفت، هنگامی که باز می‌گشت و می‌دید دیگری در آن محل نماز می‌خواند به مسجدی دیگر که خالی بود و امامی نداشت - هر چند مخروبه و دور افتاده بود - می‌رفت. باز آن مسجد شسلوغ می‌گشت و رونق می‌یافت. به این جهت او غالباً سیار بود و کمتر مسجد

ثابتی داشت».

جای جای کتاب خواندنی و درس‌آموز «فضیلت‌های فراموش شده» پر از سیره عملی و شرح حال از خود گذشته‌گی و ایثار و روحیه تبلیغی ممتاز مرحوم ملا عباس تربتی است. شرح فداکاری‌های شگفت انگیز حاج آخوند در زلزله معروف خراسان و همچنین مرام مردم‌داری ایشان در سفر و زیارت‌های کربلا و مکه و دیگر موارد خواندی در این مقال نمی‌گنجد و نیازمند این است که سروران به خود کتاب مراجعه کنند.

این کتاب اولین بار در اسفند ۱۳۶۹ به همت انتشارات اطلاعات منتشر شد و در همان ماه به چاپ دوم رسید و در سال‌های بعد بارها و بارها تجدید چاپ شد و مورد استفاده مخاطب عام و خاص خود قرار گرفت.

اکنون که قریب به هجده سال بعد از اولین آشنایی‌ام با این کتاب، دوباره آن را مرور کردم، بیش از آن سال‌ها به راز کلام آن عزیز پی‌بردم که در مقابل حرم رضوی گفتند: «من اگر در حوزه مسئول بودم این کتاب راجزء کتاب‌های درسی طلبه‌هایم می‌کردم» که به راستی می‌شود گفت طلاب و مبلغین دینی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: آنهایی که کتاب «فضیلت‌های فراموش شده» را خوانده‌اند و آنهایی که «فضیلت‌های فراموش شده» را نخوانده‌اند.

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را غبار خاطری از رهگذار ما نرسد^۱

پی‌نوشت:
۱. خواجه حافظ شیرازی.



شبستان

ز در درآ و شبستان ما منور کن
هوای مجلس روحانیان معطر کن
اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبارز
پیاله‌ای بدهش گو دماغ را تر کن

هنگام ساخت و طراحی مسجد، معماران و طراحان، بخش‌های مختلفی را برای آن در نظر گرفتند؛ منبر و محراب و رواق و شبستان. اینکه در هر یک از این مکان‌ها چه اتفاقی می‌افتد برای همه تقریباً معلوم بود؛ ولی هنگامی که صحبت از بنای شبستان شد و اینکه شبستان مسجد چه شکلی باشد، ستون‌هایش چقدر و هر کدام چقدر بار را تحمل کند، صحبت‌های زیادی شد. در نهایت تحریریه مسجد بر آن شد تا مسائل و موضوعات عامی که از محتوای منبر و محراب و رواق خارج است را در این بخش وارد کند.

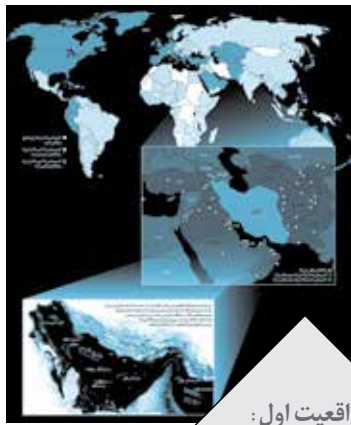
سعی ما بر این است در این سرویس، ستون‌ها از تناسب کافی و در عین حال جذابیت برخوردار باشد؛ ستون‌های شبستان هرچه بیشتر چکش بخورد نقش و نگارهای آن بیشتر چشم را نوازش خواهد داد. ناظران این ستون‌ها نیز کمی تحمل کنند تا به یاری خداوند متعال به نقطه ایده‌آل شبستان مسجد نائل آییم. در ضمن بدون توجه به نظر مخاطبان، این بخش ره به ترکستان می‌برد؛ پس ما را از نظرات و پیشنهادات سازنده خود محروم نکنید.

این سرویس از چهار بخش کلی تشکیل شده است که شامل گفتمان انقلاب اسلامی، فرهنگ و جامعه، تحلیل ماه، و هنر است. ریزموضوعات متنوعی برای هر یک از این بخش‌ها در نظر گرفته شده است. آنچه خوانندگان محترم از نظر می‌گذرانند ناظر به این چهار بخش است که سعی داشتیم و داریم در حد توان آن را استحکام و قدرت ببخشیم.

واقع بین باشیم!

نگاهی به هشت واقعیت کشور
در بیانات رهبر فرزانه انقلاب با مسئولان نظام

ابوذر کمال
(طلبه سطوح عالی حوزه)



واقعیت اول:

«برخورداری کشور از

موقعیت جغرافیایی خوب در بین کشورهای دنیا»

موقعیت جغرافیایی ویژه ایران در منطقه و جهان نعمتی «خدادادی» است که نصیب مردم ما شده است. همین موقعیت جغرافیایی است که نقش سیاسی ایران را ویژه تر کرده است. به گونه ای که دوست و دشمن، ایران را تأثیرگذارترین کشور در مناسبات و تحولات سیاسی منطقه و جهان می دانند. تنگه هرمز دومین تنگه بین المللی شلوغ دنیاست و چهل درصد کل نفت های انتقالی به وسیله نفت کش ها در جهان از این تنگه عبور می کند. همین چیزهاست که ایران را دارای چنین اهمیتی کرده است.

رهبر انقلاب: «اگر کشورهای دنیا را از لحاظ موقعیت جغرافیایی به چند درجه تقسیم کنیم، یقیناً ایران در درجات بالا یا در بالاترین درجه قرار خواهد گرفت. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، این يك امتیاز است؛ این را ما داریم، این خداداد است.»

۲

واقعیت دوم: «تاریخ

و ریشه های تمدنی کهن کشور مخصوصاً بعد از اسلام»
افتخارات تاریخی و کهن ایران آن قدر زیاد و شمارش آن سخت است که گاهی مسئولان فرهنگی از ثبت آن در مراکز جهانی غفلت می کنند؛ به گونه ای که برخی کشورها در پی ربودن این میراث فرهنگی برمی آیند! شاید اگر روند یک تازی فرهنگ ایرانی-اسلامی در دنیا ادامه پیدا می کرد، حال در همه دانشگاه ها و آموزشگاه های جهان باید زبان پارسی تدریس می شد. همان گونه که اکنون نیز برای دستیابی مستقیم به منابع فرهنگی کهن سرزمین ایران، در مراکز فراوانی این زبان شیوا تدریس می شود.

رهبر انقلاب: «میراث علمی ما در بخش های مختلف دانش بشری و دانش های الهی، میراث کم نظیری است. واقعاً کمتر کشوری در همین مناطق آسیا و تمدن های کهن - در هند و چین و مصر و امثال اینها - این جور بوده است؛ حالا مناطق غرب که گذشته آنچنانی ای ندارند. بنابراین ما از لحاظ تمدن جزو برجسته ها و برترین ها هستیم.»

اشاره:

مجموعه کارگزاران نظام با انتخاب رئیس جمهور جدید چهره های جدیدی را به خود می بینند. فرصت نو شدن چهره قوه اجرایی کشور، رهبر انقلاب را بر آن داشت تا هشت واقعیت ایران اسلامی را در شرایط دهه پیشرفت و عدالت مقابل همه ما قرار دهد تا به جهت یابی صحیح مان کمک کند. همان گونه که رهبر عزیز در سخنرانی چهارم مردادماه سال گذشته با کارگزاران نظام در بیان واقعیت ها و نسبت آن با آرمانخواهی فرمودند: «ما وقتی که می خواهیم آرمان گرایی همراه با واقع بینی داشته باشیم - یعنی واقعیت ها را ببینیم، بر اساس واقعیت ها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجه کنیم که به لغزش هایی که در اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشویم. لغزشگاه هایی هم وجود دارد. يك لغزشگاه، واقعیت پنداری است که در آن چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی می کنند واقعیت سازی کنند، واقعیت نمایی کنند. يك چیزهایی را به عنوان واقعیت های مسلم در نظر ما جلوه گر کنند؛ در حالی که واقعیت ها آنها نیست. باید مواظب باشیم درگیر و دچار واقعیت سازی های خلاف واقع نشویم.»

رهبر حکیم انقلاب، امسال نیز در سخنان خود با مسئولان نظام، پس از بیان واقعیت ها اشاره می کنند: «دهه ای که ما امروز در آن قرار داریم - دهه چهارم انقلاب - می تواند به معنای واقعی کلمه، دهه پیشرفت و عدالت باشد. این واقعیت هایی که ما مشاهده می کنیم، همه به ما این را املا می کنند که ما می توانیم این دهه را به معنای واقعی کلمه، دهه پیشرفت و عدالت قرار دهیم.»

در این اینفوگرافی، بیشتر با در نظر داشتن مضمون همین سخنرانی پرمغز، مطالبی را در اختیار شما قرار داده ایم.

توجه: کلمه ها و جمله هایی که در گیومه قرار گرفته از بیانات مقام معظم رهبری نقل شده است.

۳



واقعیت سوم:
«ثروت‌های چشم‌گیر
طبیعی و انسانی کشور»

سهم منابع نفتی ایران از کل نفت دنیا ده درصد و از گاز آن پانزده درصد است. این ارقام گوشه‌ای از دارایی‌های ایران در ثروت‌های خداداد منابع طبیعی است. از این داشته‌های می‌توان به استعداد ایرانیان اشاره کرد که از متوسط جهانی بالاتر است. شاهد این برتری هم «انجام کارهای بزرگ در قسمت‌های گوناگون علم و فناوری توسط جوانان در صورت وجود زیرساخت‌های لازم» است.

* * *

رهبر انقلاب: «حدود بیست و چند سال قبل از این گفته می‌شد که ذخیره نفت کشور در فلان تاریخ -یک مقطعی را مشخص می‌کردند- تمام خواهد شد؛ اما کشفیاتی که در زمینه ذخایر نفتی و گازی شده، این مدت را به حدود چهار پنج برابر گسترش و توسعه داده... هیچ قسمتی از قسمت‌های گوناگون علم و فناوری وجود ندارد که زیرساختش در کشور وجود داشته باشد و جوان‌های ما و دانشمندان ما نتوانند در آن قسمت کار بزرگی انجام دهند؛ هر جا نمی‌توانند، زیرساخت‌هایش وجود نداشته است».

۴

واقعیت چهارم:
«ضربه خوردن کشور از
استبداد داخلی و تهاجم بیرونی در دو سه قرن اخیر»

مطالعه تاریخ سیاست خارجی و داخلی ایران در دوران شاهان مستبد و خودکامه و خوشگذارن، چیزی غیر از شرمساری برای یک ایرانی شرافتمند باقی نمی‌گذارد. تقریباً هر دوره‌ای از تاریخ این شاهان را بررسی کنیم آثاری از این وادادگی سیاسی و فرهنگی را می‌توانیم مشاهده کنیم. در این اوضاع، دخالت‌ها و تهاجم‌های خارجی و وحشت این شاهان بی‌لیاقت و کارگزاران آنان و امتیازدهی‌های مکرر آنان که دیگر جای خود دارد!

* * *

رهبر انقلاب: «انگلیس در یک برهه‌ای، روس‌ها در یک برهه دیگری، و دیگرانی که در کنار اینها بودند که البته عمده اینها بودند بعد هم آمریکا در نهایت کار. غارت ثروت، سلطه سیاسی، تحقیر ملت. آنچه که شما از زبان سیاستمداران و دولتمردان وابسته به سیاست‌های غربی و دستگاه‌های استبدادی شنیدید در زمینه تحقیر ایران و ایرانی و اینکه «نمی‌توانیم» و چه و چه، اینها همه‌اش ناشی از همان سلطه فرهنگ غربی و سلطه سیاسی غرب بر کشور ما بوده».



۵



واقعیت پنجم:

«بیداری ملی در سه مقطع مشروطه، نهضت نفت و

انقلاب اسلامی»

گرچه شاهان ایران در بیشتر اوقات تاریخی، بساط استبداد و خودرایی را در کشور پهن کرده بودند؛ اما مردم ایران در برهه‌های مختلف تاریخ این سرزمین، ندای آزادی خواهی خود را در حافظه‌ها ثبت کرده‌اند. نقطه اوج آن نیز انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ و پیروزی نهایی ملت ایران است.

رهبر انقلاب: «مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، مقطع برجسته‌ای بود که غرب را و معارضان مقابل خود را شکست داد و به زانو درآورد؛ و این به برکت شخص امام و شخصیت امام و به برکت احکام و قوانینی بود که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) به آنها متکی بود و جمهوری اسلامی را بر آن اساس به وجود آورد و خطوط روشنی که ترسیم کرد».

واقعیت ششم:

«تجربه پیشرفت سریع در

عرصه‌های گوناگون»

برای نمونه به این خبر توجه کنید: امروز ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۳ میلادی برابر با ۳۰ تیر ماه ۱۳۹۲ است و از ابتدای سال میلادی جاری تا تاریخ اعلام شده، دانشمندان ایران با نشر مقالات علمی در مجلات معتبر بین‌المللی و طبق مستندات نظام استنادی اسکوپوس موفق به تولید ۱۹ هزار و ۸۸۲ مقاله شده‌اند که این میزان از تولیدات علمی برابر با یک و شش دهم درصد از کل تولید علم جهان است و جمهوری اسلامی ایران تا این مقطع رتبه ۱۵ تولید علم جهان را در دست دارد. با یک جست‌وجوی ساده در فضای مجازی حتما خواهید توانست آمارها و خبرهایی این‌چنینی زیادی را از پیشرفت ایران در زمینه‌های مختلف پیدا کنید.

رهبر انقلاب: «این مقدار کاری که در زمینه سازندگی در این سی سال انجام گرفته است، واقعاً شگفت‌آور است. قبل از انقلاب، ما به شهرهای گوناگون، به روستاها، به مناطق محروم رفتیم، وضع را دیدیم؛ می‌دانیم آن وقت چه جوری کار می‌کردند. زلزله می‌آمد بنده خودم در چند زلزله بزرگ معروف گروه امداد تشکیل داده بودم و آنجا کار می‌کردیم. دیدم چه جوری حرکت می‌کردند، چه جوری کار می‌کردند؛ و حالا در دوره کنونی، شما ملاحظه کنید در یک بخشی از کشور یک زلزله‌ای اتفاق بیفتد، یک بالای طبیعی به وجود بیاید، مردم دچار مشکل شوند، با چه سرعتی امدادرسانی می‌شود. این باور نکردنی است، اما واقعیت دارد».



۶

واقعیت هفتم:

«آینده پر امید»

«وجود نسل جوان» زمینه مناسبی برای «آینده پر امید» است و آسیب جدی این آینده روشن «خطر استمرار مسئله تحدید نسل» است. در چند سال اخیر، رهبری نظام بارها به این مسئله پرداخته‌اند. اهمیت طرح این بحث در «دچار شدن کشور به پیری عمومی در صورت ادامه روند تحدید نسل» نهفته است.

رهبر انقلاب: «این نسل جوان خیلی قیمت دارد. من پارسال ماه رمضان همین جا مطلبی را گفتم و خب، مختصری دنبال شد؛ نه به صورت کامل. مسئله تحدید نسل برای کشور ما خطر است؛ من به شما عرض بکنم. محدود کردن نسل، برای کشور ما یک خطر بزرگی است. ما در منطقه خطر مبالغ زیادی پیش رفتیم، باید برگردیم؛ می‌توانستیم جلوی این کار را بگیریم، نگرفتیم. آنچه که متخصصین و کارشناسان، با نگاه‌های علمی، با دقت علمی بررسی کرده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که با این روند کنونی، کشور در آینده دچار مشکل فراوان خواهد شد؛ کشور

دچار پیری عمومی خواهد شد».



حال با وجود این واقعیت‌ها، چه باید کرد؟

پاسخ به این پرسش را در نگاه تیزبین و ژرف‌نگر رهبری انقلاب جست‌وجو می‌کنیم: «با تکیه به آن واقعیت‌ها، با نگاه به آن هدف‌های کلی، باید تصمیم بگیریم. هر مسئولی در هر بخشی باید بداند که در یک چنین شرایطی راه آینده چگونه است؛ باید بتواند این را تشخیص دهد. به نظر ما این واقعیت‌ها راه آینده را به ما نشان می‌دهد. ابتکاراتی که دولت‌ها و مدیران بخش‌های مختلف به کار می‌برند، برای کشور فرصت است و نعمت الهی است. دهه‌ای که ما امروز در آن قرار داریم دهه چهارم می‌تواند به معنای واقعی کلمه، دهه پیشرفت و عدالت باشد. این واقعیت‌هایی که ما مشاهده می‌کنیم، همه به ما این را املا می‌کنند که ما می‌توانیم این دهه را به معنای واقعی کلمه، دهه پیشرفت و عدالت قرار دهیم. در پیشرفت به سمت هدف‌های آرمانی، باید ساخت درونی قدرت را استحکام بخشید؛ اساس کار این است. ما اگر می‌خواهیم این راه را ادامه دهیم و به این سمت حرکت کنیم و این هدف‌ها را دنبال کنیم و چشم به این آرمان‌ها بدوزیم و پیش برویم و در مقابل این معارضه‌ها ایستادگی کنیم و صبر و توکل را به کار بگیریم، باید ساخت قدرت ملی را در درون کشور تقویت کنیم و استحکام ببخشیم».

واقعیت هشتم:

«مواجهه کشور با یک جبهه دشمن معاند»

ساده‌ترین سؤال در حوزه سیاست برای هر ایرانی، پرسشی است که درباره دشمن خارجی و دشمنی‌هایی که در تاریخ این کشور و به ویژه سال‌های پس از انقلاب بر آنان رفته است پرسیده شود. در این مواقع با آماری بلند بالا از دشمنان و دشمنی‌های آنان روبه‌رو خواهید شد. از نمونه‌های مختلف «جبهه ارتجاع» و «استکبار» در این آمار قرار دارند تا «برخی از سرمداران کشورهای غربی» و «مسئولان ضعیف برخی از دولت‌های منطقه‌ای».

رهبر انقلاب: «کشور با یک جبهه دشمن معاند مواجه است. مثل خیلی از چیزهای دیگر و عرصه‌های دیگر که ما در دنیا تکیم، در این قسمت هم در دنیا تکیم! نداریم کشوری را که یک جبهه معارض معاندی با این عرض و طول در مقابلش وجود داشته باشد؛ در مقابل ما هست».



گفتمانی تازه

درآمدی بر نسبت میان اندیشه امام خمینی
و گفتمان انقلاب اسلامی

سید مهدی موسوی (طلبه سطح عالی
حوزه علمیه قم)



حیاتی و بسیار مهم بود؛ چراکه تا پیش از تشکیل نظام سیاسی، گفتمان‌ها با چالش‌های عمده‌ای مواجهه نمی‌شوند؛ لذا اتخاذ رویکرد انتقادی به وضع موجود و تأکید بر وضع مطلوب و آرمانی در بسیج عمومی مردم کارگر است. در مقام عمل است که گفتمان‌ها عیار خود را نشان می‌دهند و توان حل معضلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را ارائه می‌دهند. دهه اول انقلاب اسلامی، عرصه مواجهه گفتمان انقلاب اسلامی با معضلات مدیریتی، قانونی، فرهنگی و... در جامعه بود و این امام خمینی بود که با اندیشه‌ای استوار و درکی عمیق، راه‌های صعب العبور را می‌گشود و بر غنای گفتمان انقلاب اسلامی می‌افزود.

عصاره اندیشه و گفتمان فکری امام خمینی رحمه الله را می‌توان در آخرین یادگار آن عزیز سفر کرده مشاهده کرد. وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی، را به حق می‌توان ترسیم روشنی از گفتمان انقلاب اسلامی دانست. به عبارت دیگر، اگرچه همه آثار شفاهی و مکتوب حضرت امام خمینی مبین گفتمان انقلاب اسلامی است، اما نسخه جامع و آب دیده‌ای که می‌تواند به صورت خلاصه، یکجا و منسجم، معرّف گفتمان انقلاب اسلامی و برنامه نظام جمهوری اسلامی باشد وصیت‌نامه امام خمینی است. امام خمینی رحمه الله در وصیت‌نامه خود، باقلمی بلیغ و رسا و بدون اضطراب و تشویش، محکمت و اصول گفتمان انقلاب اسلامی را در زمینه‌های متعدد و به مخاطبان مختلف بیان فرموده‌اند. ایشان در وصیت‌نامه پس از بیان افتخاراتی که ریشه و مبنای انقلاب اسلامی و ملت ایران است، به معرفی و تبیین حقیقت انقلاب اسلامی می‌پردازند و پس از آن نقشه راه آینده انقلاب را ترسیم می‌کنند. ایشان می‌نویسند:

«اینجانب که نفس‌های آخر عمر را می‌کشم به حسب وظیفه، سطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و سطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسل‌های آینده عرض می‌کنم و توفیق

عصر پهلوی را به جهت «قیام برای نفس» بیان می‌کند و از این طریق همه عالمان خداخواه، آزادی‌خواهان، وطن‌خواه و... را به قیام برای خدا دعوت می‌کند.^۱ این اندیشه در سایر آثار فقهی، سیاسی و حتی عرفانی امام خمینی قابل پی‌گیری است. سال ۱۳۴۲ ظهور عینی آن اندیشه و گفتمان را در عرصه اجتماعی می‌بینیم. ظهوری که انقلاب کبیر اسلامی ایران را رقم زد و توانست بر پایه مفهوم کلیدی «قیام لله» فرهنگی نوین را به جامعه ایرانی ارائه دهد؛ جامعه‌ای که سال‌ها تحت نظام استبدادی شاهان قاجار و پهلوی و استعمار غربی ظلم دیده و ذلت کشیده بودند. فرهنگ گفتمانی و نظم‌گفتاری امام خمینی همچون آبی به کام تشنه ملت ایران بود و توانست آنان را پس از یک رخوت طولانی، به هویت و حقیقت خویش متوجه سازد و روح غیرت و حماسه، معنویت و جهاد، خودباوری و اعتماد به نفس را در جامعه بدمد. روحی که با میراث تاریخی و هویت مذهبی ایرانیان سازگار و هماهنگ بود.

گفتمان انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی تجلی یافت و فضای فکری و نظم‌گفتاری تازه‌ای را در حیات سیاسی و فرهنگی ایران پدید آورد. نظام معنایی‌ای که در عین تازگی، حاوی گنجینه‌های معانی و فرهنگی ریشه‌دار در فرهنگ و جامعه ایران بود. اما این بار، آن گنجینه‌ها در کنار هم ذیل «قیام لله» همچون يك میدان مغناطیسی، بازسازی شده و نظمی متفاوت یافتند و از این طریق، برای اولین بار در تاریخ ایران نظام سیاسی مبتنی بر تشیع و نظام امامت شکل گرفت و مردم به طور مستقیم و آزادانه در تعیین سرنوشت خود از انتخاب نوع نظام تا تدوین قانون اساسی و انتخاب مجریان و قانونگذاران کشور سهیم شدند.

رهبری پیامبرگونه امام خمینی در طول ده سال در سال‌های پر تنش و بحرانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ بر نظام سیاسی جمهوری اسلامی موجب حفظ، تثبیت و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی شد. بی‌تردید این دوران برای گفتمان انقلاب، دورانی

یکی از ارکان اصلی هر انقلاب، داشتن اندیشه و گفتمان فکری مستقل است تا بتواند در برابر اندیشه و گفتمان مسلط بر جامعه، قیام کند. در يك تعریف اجمالی گفتمان عبارت است از مجموعه‌ای از احکام، گزاره‌ها و نشانه‌ها که سازنده يك نظام معنایی متمایز از دیگر گفتمان‌ها هستند. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و دارای یک نظام فکری و گفتمان اندیشه‌ای است. گفتمانی که توانست عموم ملت را بسیج کند و صاحبان فکر و اندیشه را با خود همراه سازد و از این طریق بتواند نظام شاهنشاهی را نابود کند و نظام جمهوری اسلامی ایران را مستقر سازد.

همچنین روشن است که گفتمان و نظام فکری هر انقلابی، توسط رهبران اصلی همان انقلاب باید تثبیت و اعلام شود و سایر سطوح به شرح و تفصیل و تبلیغ آن بپردازند. گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز توسط مهمترین رهبر آن یعنی امام خمینی رحمه الله تثبیت و بیان شده است و شاگردان ایشان، همچون علامه شهید مرتضی مطهری، آیت الله شهید بهشتی، آیت الله خامنه‌ای، شهید دکتر مفتاح، شهید باهنر و ده‌ها شخصیت دیگر نیز در همان مسیر گفتمان مطرح شده توسط امام خمینی حرکت کردند. بی‌شک نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز برآمده از همین گفتمان فکری و نظام معنایی بوده است. از این رو ثبات و بقای این نظام در گرو حفظ، تبلیغ و توسعه همان گفتمان انقلاب است.

امام خمینی رحمه الله، از سال‌ها پیش از آغاز انقلاب در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، اولین جرقه‌های انقلاب را در جان و دل خود با اندیشه «قیام لله» پروراند. اندیشه‌ای که برآمده از تعمق وی در معارف اسلامی و رصد دقیق شرایط سیاسی فرهنگی کشور بود. برای نمونه می‌توان به اولین سند تاریخی مبارزاتی حضرت امام در اردیبهشت سال ۱۳۳۳ شمسی توجه کرد. ایشان در یادداشتی کوتاه و گزیده، نهضت انبیای الهی را ذیل مفهوم اساسی «قیام لله» تحلیل می‌کند و علت وقوع وضعیت



ژاله‌ای به رنگ لاله

نگاهی به قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

مهیا زاهدین لیاف
(کارشناس ارشد روابط بین‌الملل)

نظامی تبعیت کنند و متفرق شوند. جمعیت از این فرمان تبعیت نکرد. سپس دستور تیراندازی صادر شد و نیروهای مسلح جمعیت را به گلوله بستند.

ماروین زوئیس از اساتید دانشگاهی آمریکا در کتاب شکست شاهانه تفسیری روشن اما نه چندان دقیق از حوادث ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ را به چاپ رسانیده است. وقایع جمعه خونین را بسیاری از نویسندگان غیر ایرانی با زاویه دید خاص خود، و بسیاری از نویسندگان داخلی با استفاده از اسناد تاریخی و گفته و شنیده‌ها به تصویر کشانده‌اند، اما در این میان بررسی نقش روحانیون و عالمانی که خود در بطن جریان قیام ۱۷ شهریور بوده‌اند و نام این قیام به گونه‌ای با نام آنان گره خورده است حقایق بیشتری را برای علاقمندان به تاریخ انقلاب اسلامی ایران آشکار می‌کند.

در همین روزها بود که ضعف دستگاه حکومتی و شخص شاه به صورت بارزی خودنمایی می‌کرد. ویلیام شوکراس در کتاب «دو سال آخر رفرم تا انقلاب» نقل قولی از مایکل بلومنتال وزیر خزانه‌داری آمریکا را به چاپ رسانده که خبر از وضعیت بد شاه پس حوادث جمعه خونین می‌دهد: «به جای پادشاه ورز شکار و مغرور و خوش قیافه ۱۹۷۷ با مردی بیمار و گیج رو به رو شد که نمی‌فهمید چه خبر شده است. شاه گفت: نمی‌دانم چه بکنم. نمی‌دانم آنها از من چه انتظاری دارند. این جملات را چند بار تکرار کرد... در نظر بلومنتال، او مانند شبی جلوه کرد. وی پس از بازگشت به واشنگتن، یک راست به دیدن برژنفسکی رفت و گفت شما یک مرده متحرک در آنجا (ایران) دارید... باید بدانی که دیگر نمی‌توانیم روی شاه حساب کنیم».

پس از روی کار آمدن دولت به اصطلاح آشتی ملی جعفر شریف امامی، قیام‌های مردمی شدت بیشتری گرفت. در سیزدهم شهریور ۵۷ مردم تهران به امامت شهید آیت الله مفتاح نماز عید فطر را در قیصریه برگزار کرده و پس از آن طی یک راهپیمایی میلیونی گسترده با صدای رسای خود اعلام کردند که خواستار برقراری حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله هستند. روزهای ۱۴ و ۱۵ شهریور نیز، در تهران و شهرستان‌ها تظاهرات پراکنده‌ای صورت گرفت و ده‌ها نفر دیگر شهید و مجروح شدند.

روحانیت مبارز ایران در اعتراض به کشتارهای فجیع رژیم شاه در تهران و شهرهای دیگر، روز پنجشنبه ۱۶ شهریور را روز عزای عمومی و تعطیل اعلام نموده جهت بزرگداشت شهدای چند روز اخیر دعوت به راهپیمایی گسترده‌تری کردند.

«روزهای بخصوصی بود که در آن تعداد زیادی از افراد کشته شدند. جمعه سیاه از جمله این روزها بود که در آن واحدهای نظامی روی یک جمعیت ۲۰/۰۰۰ نفری که در میدان ژاله جمع شده بودند تا به سخنان رهبران مذهبی گوش دهند، تیراندازی کردند. عصر روز قبل دولت اعلام کرده بود که از صبح روز ۱۷ شهریور مقررات حکومت نظامی اجرا خواهد شد، در حالی که بسیاری از تظاهرکنندگان از این موضوع بی‌اطلاع بودند... صبح‌گاه هفدهم شهریور در میدان ژاله میان افسران ارتش و رهبران مذهبی بحث در گرفت، و افسران از رهبران خواستند که بیروان خود را متفرق کنند. پس از آنکه رهبران این درخواست را به کلی رد کردند، افسران یک فرمان رسمی صادر کردند و از جمعیت خواستند که از مقررات حکوت

ایشان در یادداشتی کوتاه و گزیده، نهضت انبیای الهی را ذیل مفهوم اساسی «قیام‌الله» تحلیل می‌کند و علت وقوع وضعیت عصر پهلوی را به جهت «قیام برای نفس» بیان می‌کند و از این طریق همه عالمان خداخواه، آزادی‌خواهان، وطن‌خواه و... را به قیام برای خدا دعوت می‌کند.

و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم».^۲

ایشان خود متذکر می‌شوند که:

«آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم‌الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد».^۳

بر این اساس، تبیین و تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی بدون توجه به وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی رحمه الله کاری ناقص و ناتمام خواهد بود. از این رو، همه نویسندگان و گویندگان حوزوی و دانشگاهی که دغدغه انقلاب اسلامی و سربلندی ایران عزیز را دارند باید همواره، وصیت‌نامه امام راحل را به عنوان شناسنامه انقلاب و برنامه زنده آینده مطالعه کنند تا از گهرهای درخشان آن بتوانند برای خود و جامعه بهره‌جویند. چنان‌که مقام معظم رهبری فرمودند:

«نقشه راه ما همان اصول امام بزرگوار ما است؛ آن اصولی که با تکیه بر آن توانست آن ملت عقب‌افتاده سرافکننده را تبدیل کند به این ملت پیشرو و سرافراز. این اصول، اصولی است که در ادامه راه هم به درد ما می‌خورد و نقشه راه ما را تشکیل می‌دهد. اصول امام، اصول روشنی است؛ خوشبختانه بیانات امام، نوشته‌جات امام در بیست و چند جلد در اختیار مردم است؛ خلاصه آنها در وصیت‌نامه جاودانه امام منعکس است».^۴ ان‌شاءالله در شماره‌های بعد، برخی از خطوط اصلی و محوری گفتمان انقلاب اسلامی در پرتو وصیت‌نامه امام رحمه الله خدمت‌خوانندگان محترم ارائه خواهد شد. ♦

پی‌نوشت:

۱. صحیفه امام رحمه الله؛ ج ۱، صص ۲۱-۲۳.

۲. همان؛ ج ۲، ص ۴۰۳.

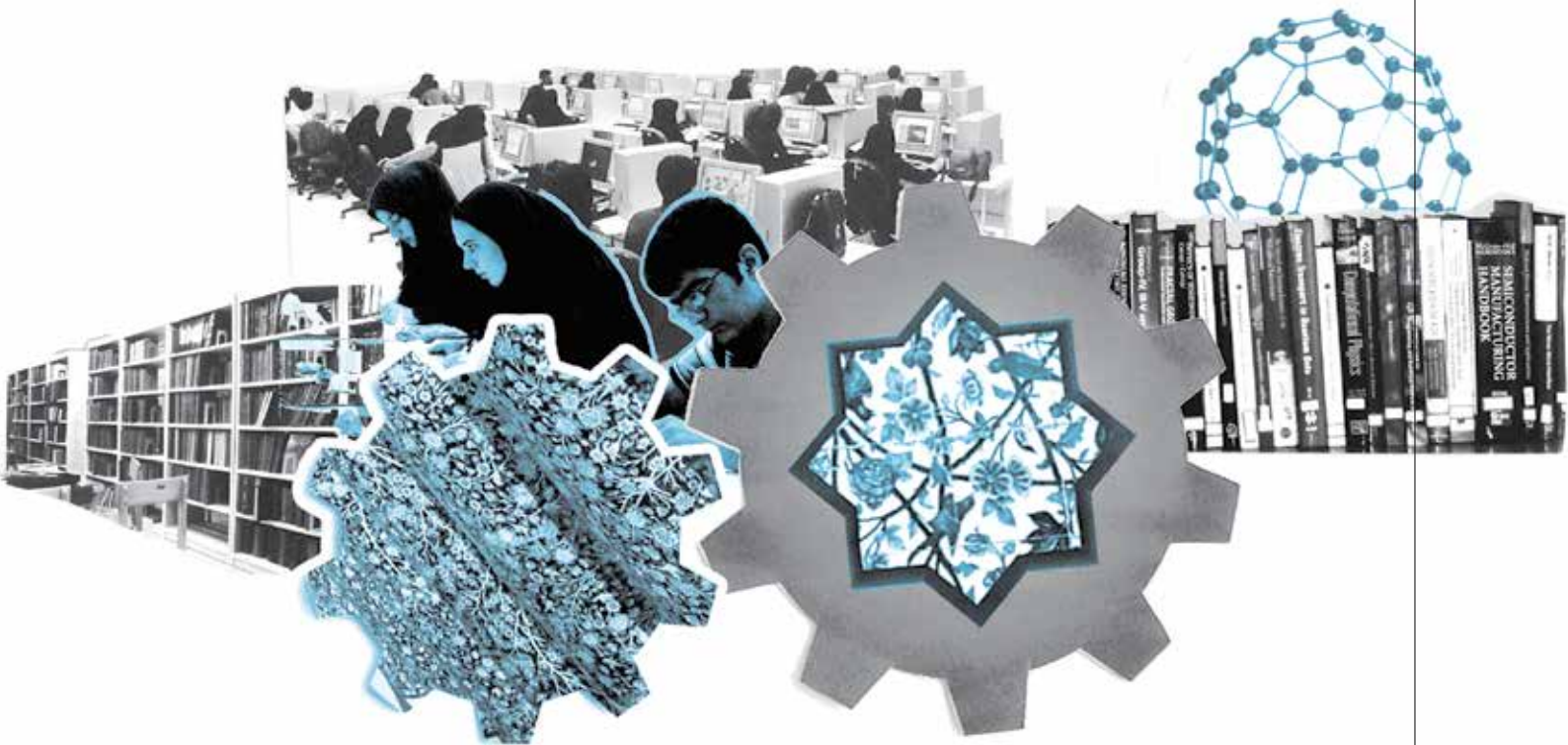
۳. همان؛ ج ۱، ص ۴۰۰.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد امام راحل رحمه الله، ۱۴ خرداد ۱۳۹۲.

انقلاب علمی فرهنگی

جایگاه علم و پیشرفت‌های علمی
در گفتمان انقلاب اسلامی

حمیدرضا اسلامیه
(طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم)



انقلاب اسلامی ایران قافله علوم دینی را از کویر ناکامی به دشت‌های خرم کامروایی رساند. در این دوره شاهد توجه به فقه و اصول و فلسفه و تفسیر و حدیث و عرفان و اخلاق فردی و اجتماعی هستیم. با وقوع انقلاب اسلامی زمینه هموار است و زمانه همراه تا حرکت‌های عملی سترگ و عمیق صورت گیرد. انقلاب اسلامی و گفتمان استقلال و آزادی حاکم بر آن هم خدمتگذار علم بوده و هم محتاج پیشرفت علمی. انقلاب اسلامی حساب خود را با علوم دینی تسویه کرده است. اگر در روند پیدایی خود به معارف الهی و حوزه‌های علوم دینی وامدار است، همین اندازه نیز بر گردن آنها حق دارد. اگر آب از این چشم خورده است، راه آن را هم به باغ‌های حیات و خرمی گشوده است. اگر دست نیاز به سوی عالمان و دانش‌آموختگان دراز می‌کند، پیش‌تر پای آنان را به عرصه‌های تولید علم باز کرده است؛ اما همچنان تولید و عرصه علم را با تقاضا سر همسری نیست.

نقش تولید علم و پیشرفت‌های علمی در تحقق گفتمان انقلاب

پیدایش انقلاب و تحقق نظام اسلامی آن چنان که مقام معظم رهبری فرمود: «اولین گام‌های اساسی در ایجاد یک تمدن جدید در دنیای امروز است. ایجاد شعارهای نوین همچون دفاع از کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و... در عرصه جهانی و تغییر ادبیات سیاسی جهان و وارد کردن واژگانی همچون مستضعف و مستکبر، ایثار و شهادت، و نیز تغییر تمایلات یک ملت، همه و همه حکایت از انقلاب سیاسی و تحقق نظام اسلامی دارد. اما گام بعدی در تحقق و حرکت به سوی ایجاد تمدن اسلامی و نشان دادن این تمدن به جهانیان شکل دهی دولت اسلامی است»^۱. بنابر نظر مقام معظم رهبری مراحل تکوین و تطور انقلاب اسلامی عبارت‌اند از:

۱. نظام اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی (نظام سیاسی اسلامی)؛ ۲. دولت اسلامی (نظام اداره اسلامی)؛ ۳. تمدن اسلامی (تمدن جهانی مبتنی بر اسلام).

حال سؤال این است که انقلاب اسلامی این مراحل را با چه ابزار و چه پای می‌خواهد بپیماید و محقق کند؟ در دنیای پیچیده و تمدن‌های جدید، علم و دانش مهم‌ترین ابزار اداره یک نظام است. انقلاب اسلامی چاره‌ای ندارد جز اینکه شیوه‌نامه‌های اداره اسلامی را برای تحقق دولت و تمدن اسلامی تولید کند. این شیوه‌ها از طریق فعالیت فکری و تولید علم به دست می‌آید.

اگر دنیای مادی و تمدن غرب توانست پس از چند سده تمام علوم مورد نیاز خود را جهت ساخت جامعه و تمدن مادی تولید کند و به سمت ساخت جامعه جهانی بر محور ارزش‌ها و مفاهیم خود پیش رود، جامعه اسلامی هم باید بتواند علوم بومی و دینی خود را تولید کند تا از حالت انفعال و تسلیم محض در برابر علوم وارداتی بیرون آید و عرصه جهانی را به تسخیر اندیشه و فرهنگ ناب اسلامی در آورد.

اگر انقلاب و نظام اسلامی نتواند پس از استقرار خود دولتی اسلامی برای اداره جامعه متناسب با آرمان‌ها و مبانی خود تأسیس کند، در دراز مدت از آن نظام جز پرچم و سرود ملی چیزی بر

جای نخواهد ماند. بنابراین رکن اساسی حرکت و پیشرفت یک نظام اسلامی را توسعه علمی و دستیابی به دانش و تکنولوژی هماهنگ با شرایط بومی آن نظام تشکیل می‌دهد.

از همین رو تولید علم و نهضت نرم‌افزاری را باید جزء مسائل راهبردی نظام اسلامی به شمار آورد که هر گونه سهل‌انگاری در خصوص آن نظام را با بحران هویت و کارآمدی در سطح ملی و بین‌المللی روبه‌رو می‌کند. بر اساس همین حساسیت، مقام معظم رهبری ابعاد و زوایای مختلف تولید علم و نهضت نرم‌افزاری را مطرح نمودند؛ سخن از ضرورت اهداف و قلمرو تولید علم و نهضت نرم‌افزاری از جمله این ابعاد است که تبیین‌کننده جایگاه علم و پیشرفت علمی در گفتمان انقلاب اسلامی است.

▲ قلمرو و تولید علم و جنبش نرم‌افزاری

در سخنان رهبر معظم انقلاب تعریف صریحی از مفهوم نرم‌افزار بیان نشده، اما از مجموع سخنان ایشان می‌تواند دریافت که نرم‌افزار در نگاه ایشان به معنای عامی اطلاق می‌گردد که شامل همه دانش‌هاست. ایشان حوزه و دانشگاه را مخاطب خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «وقتی از علم صحبت می‌شود ممکن است در درجه اول علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید. ... اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم، علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است به نوآوری و نواندیشی، یعنی اجتهاد، احتیاج دارد».^۲

راهبرد مقام معظم رهبری در نهضت نرم‌افزاری برای پیشرفت و شکوفایی در «علوم فنی، تجربی و تکنولوژی» برای جبران عقب‌ماندگی‌های نظام اسلامی از کشورهای پیشرفته و کاهش وابستگی به آنها و تحول و نوآوری متناسب با ارزش‌های انقلاب اسلامی در «علوم انسانی» است.

«امروز همه‌همت‌ماین است که نه فقط علم، بلکه فرآورده‌های علمی و تکنولوژی را از آنها یاد بگیریم و از آنها تقلید کنیم؛ این کاری نیست که یک ملت باید به آن همت بگمارد. ... وقتی انسان چیزی را نداند آن را از کسی که دارد می‌گیرد و وقتی ساخت آن را بلد نیست از کسی که بلد است یاد می‌گیرد؛ در این شکی نیست؛ اما باید راه نو و فکر نو و بن‌بست‌شکنی را وجهه‌همت خود قرار دهد».^۳

ضرورت تولید علم برای انقلاب اسلامی

▲ ۱. خلا الگوی اداره نظام اسلامی

نظام اسلامی اگر چه در انقلاب سیاسی در سطح ملی و جهانی موفق بود؛ اما متأسفانه هنوز انقلاب فرهنگی صورت نگرفته است. تحقق انقلاب فرهنگی و ارائه الگوهای اداره نظام اسلامی منوط به تولید علوم مورد نیاز است. الگوی زندگی اسلامی باید از طریق مراکز مولد فکر در جامعه دینی یعنی حوزه و دانشگاه صورت بگیرد.

«در نظام علمی و آموزشی کشور حتی در حوزه‌های علمیه بایستی انسان‌های با فکر و شجاع و روشن بین روز به روز روش‌های جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و آرمان‌های جدید را دنبال کنند».^۴

«اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسئله حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامی را فراموش بکنیم و به سمت همان فرم‌های رایج دنیا برویم معنای جامعه اسلامی از بین خواهد رفت».^۵ «دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه جانبه و عمیق در اختیار این کشور و ملت بگذارد تا بپیشنهادهای و باقالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنیادی حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند».^۶

▲ ۲. متهم نشدن نظام اسلامی به ناکارآمدی از دیگر مسائلی که ضرورت تولید علم و الگوی زندگی اسلامی را صد چندان می‌کند دور شدن از اتهام ناکارآمدی است. «یکی از مهم‌ترین مسائل این است که نظام اسلامی در اندیشه و عمل متهم به ناکارآمدی شود. اکنون از سویی دولت مردان جمهوری اسلامی و از سویی متفکران و اندیشه‌وران انقلاب خود را موظف دانسته‌اند تا با این هدف شیطان‌ی مقابله کنند و به یاری خداوند استحکام و آسیب‌ناپذیری و جایگاه برتر فکری و عملی نظام اسلامی را بار دیگر به اثبات برسانند».^۷

▲ ۳. خلا الگوهای اداره اسلامی در جهان اسلام

مقام معظم رهبری خلا الگوهای اداره را تنها در سطح ملی مطرح نکرده‌اند؛ بلکه در سطح منطقه‌ای و سطح جهان اسلام هم این خلا را بیان کرده‌اند.

«در دنیای اسلام روشن فکران زیادی وجود دارند که نسخه غربی و اروپایی را ناموفق می‌دانند و برای اجرای نسخه حکومت عادلانه اسلامی تلاش می‌کنند».^۸ «امروز در سراسر دنیا میلیاردها انسان زیر فشار سنگین ظلم و بی‌عدالتی قدرت‌های بزرگ دست و پایی ندارند. آنها یک نمونه احتیاج دارند و یک الگو می‌خواهند، آن الگو را نشان بدهید».^۹

۴. رویارویی با تمدن غرب و نیاز به الگوهای

جدید مبتنی بر معنویت واقعی

عامل مهم دیگری که تولید علم و نهضت نرم‌افزاری را ضرورت می‌بخشد ظهور ناکارآمدی تمدن مادی و یأس بشر از این تمدن و گرایش به معنویت است. انقلاب اسلامی، انقلابی انسانی است که در جهت احیای انسانیت حرکت می‌کند؛ پس باید کارآمدی خود را برای آحاد انسان‌ها و تمام جوامع انسانی به اثبات برساند و این تنها با تولید علم برای اداره زندگی مومنانة بشر ممکن است.

«امروز نظام اسلامی هویت، هدف و توانایی نظام غربی را مورد سؤال قرار داده است و برترین متفکران غربی به تدریج کسل بودن نظام غربی را ابراز می‌کنند. بر همین اساس تمدنی که با رنسانس آغاز شد، امروز به نقطه پایانی خود نزدیک می‌شود. بشر امروز در پی یافتن یک جایگزین برای نظام غربی است و گرایش به سوی اسلام در ایالات متحده آمریکا، اروپا و آفریقا از همین امر ناشی می‌شود».^{۱۰}

رهبر معظم انقلاب بر این مطلب تأکید می‌کنند که در سیر تولید علم و نهضت نرم‌افزاری برای ایجاد تمدن اسلامی باید به گونه‌ای حرکت کنیم که دچار نگاه عرفی به دین و سکولاریسم پنهان نشویم؛ یعنی با نام تولید علم و نهضت نرم‌افزاری به علوم و دست‌آوردهای تمدن غربی برچسب اسلامی نزنیم. «باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه با تمدن غرب است. مراقب باشیم دچار سطحی‌نگری و ظاهرگرایی نشویم؛ دچار تحجر نشویم - این یک طرف قضیه است - دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن سکولاریسم است؛ جدایی دین از زندگی است».^{۱۱} ◆

پی‌نوشت:

۱. سخنرانی در تاریخ ۷۹/۹/۲۱.
۲. رهبر معظم انقلاب در دیدار با استادیو دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۷۹/۱۲/۹).
۳. رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری (۸۱/۷/۳).
۴. خطبه نماز جمعه تهران (۷۹/۲/۲۳).
۵. رهبر معظم انقلاب؛ حدیث ولایت؛ ج ۵، ص ۲۶.
۶. همان.
۷. رهبر معظم انقلاب اسلامی در آغاز درس خارج فقه (۸۰/۶/۱۹).
۸. روزنامه کیهان (۷۶/۵/۲).
۹. رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ حدیث ولایت؛ ج ۳، ص ۲۹۰ (۶۸/۱۲/۱۰).
۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی (۷۴/۵/۳).
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری (۹۱/۷/۲۳).



کارگاهی برای تحلیل خبر

کاوه خدیوی (کارشناس علوم سیاسی)

AnarchiA

واژه‌شناسی سیاسی

کاوه خدیوی (کارشناس علوم سیاسی)

آنارشی مشتق از واژه یونانی «Anarkos» به معنای بدون رییس و «Anarchia» به معنای عدم حکومت است.

اقتدارگریزی یا آنارشیسم در زبان سیاسی به معنای نظام اجتماعی و سیاسی بدون دولت است و به طور کلی جامعه‌ای فاقد هرگونه ساختار طبقاتی یا حکومتی است. آنارشیسم برخلاف باور عمومی، خواهان جامعه بدون نظم و هرج و مرج نیست؛ بلکه بر همکاری داوطلبانه تکیه دارد و بهترین شکل آن را ایجاد گروه‌های خودمختار می‌داند. طبق این عقیده، نظام اقتصادی نیز در جامعه‌ای آزاد و بدون اجبار یک قدرت سازمان یافته بهتر خواهد شد و گروه‌های داوطلب می‌توانند بهتر از دولت‌های کنونی از پس وظایف آن برآیند. آنارشیست‌ها به طور کلی با حاکمیت هرگونه دولتی مخالفاند و دموکراسی را استبداد اکثریت می‌دانند. عصاره تفکر آنارشیسم تأکید بر آزادی فرد است. این تأکید منجر به تقبیح و مخالفت با هرگونه اقتدار بیرونی (خاصه حکومت) می‌گردد که مانعی در رشد و تعالی آزاد فرد باشد. ماهیت آزاد و غیرمتمرکز آنارشیست‌ها، در سازمان نیافتگی نسبی تشکیلات ایشان نیز پیداست.

آنارشیسم به نحله‌های مختلفی تقسیم شده است که جز در اصول بنیادین شباهت چندانی با هم ندارند. این مسئله تا حدی برخاسته از ماهیت آنارشیسم است که وجود خویش را در نفی و مخالفت می‌جوید. این نحله‌ها ضمن التزام به اصول بنیادین آنارشیسم در تفسیر این اصول و به فعلیت درآوردن آنها اختلاف‌های اساسی دارند.

از اندیشمندان برجسته آنارشیست می‌توان از ویلیام گادوین، ماکس اشتیرنر، لئو تولستوی، پیر روزف پرودون، میخائیل باکونین، پتر کروپوتکین، الیزه رکلو، ماری بوخین، امگلمن، نوام چامسکی، هربرت رید، هوارد زین نام برد. اخیراً متفکران آزادی طلب و محافظه کاری با گرایش آنارشیستی مطرح شدند، هانس هرمان هوپ از آن جمله است. ♦

از واقعیت را در خود پنهان دارد؛ برای مثال وقتی که خبرگزاری دولتی سعی در کتمان یک خبر موثق دارد، بدان معناست که این اتفاق دارای ارزش و جایگاه مهمی برای آن دولت است.

۳. پس از طبقه‌بندی اخبار و وقایع، نوبت به ایجاد ارتباط معنادار بین این اخبار می‌رسد.

برای اینکه بتوان به این امر دست یافت تحلیل‌گر باید بر موضوع اشراف کامل داشت باشد. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان علت‌ها و معلول‌هاست و هر پدیده‌ای خود معلول پدیده دیگری است. برای درک یک پدیده باید پیشه و یا عقبه آن را شناسایی کرد. همچنین باید در نظر داشت که اتفاقات فرآیندی یک‌باره نیستند و هر اتفاقی حاصل یک روند است و برای تبیین این روند باید رابطه میان اخبار و رویدادهای مربوط به آن موضوع را کشف کرد. این امر نیاز به مطالعه و پیگیری مستمر اخبار دارد. برای مثال اگر در کشوری مردم به پلیس آن کشور اعتماد ندارند فقط دلیل آن فاسد بودن آن کشور نیست، بلکه می‌تواند ریشه‌های مختلفی داشته باشد؛ از جمله:

ساختار سیاسی نامناسب = عدم مدیریت صحیح اقتصادی = مشکلات اقتصادی = عدم پرداخت بودجه و تأمین مالی نیروهای دولتی = فساد در نیروهای دولتی = بی‌اعتمادی مردم

برای رسیدن به چنین تحلیلی باید درباره هر کدام از بخش‌های فوق اطلاعات کامل و منظمی در دست داشته باشید که تحلیل به واقع نزدیک‌تر باشد.

۴. پس از اینکه تحلیل‌گر تحلیل خود را چارچوب‌بندی کرد، باید آن را با تحلیل‌ها و فرضیه‌های دیگر تحلیل‌گران مقایسه کند تا نقاط ضعف و قوت آن مشخص شود و در رفع و تقویت آن بکوشد.

با رعایت مطالب فوق می‌توان امید داشت که بتوان تحلیل جامع و صحیح از یک مطلب ارائه کرد. در پایان چند نکته را که می‌تواند شما را یاری کند خاطر نشان می‌کنیم:

۱. یک دفترچه تهیه و رئوس تمام اخباری که روزانه با آن مواجه می‌شوید را یادداشت کنید.

۲. به طور منظم به اخبار گوش دهید و مطالب روزنامه‌های خبری را دنبال کنید.

۳. تنها به یک شبکه یا رسانه خاص اکتفا نکنید.

۴. تحلیل‌های دیگر تحلیل‌گران را مطالعه کنید.

۵. پذیرای اخبار مختلف باشید؛ حتی اگر موافق نظر و سلیقه شما نباشد.

۶. بدون تعصب و غرض شخصی در مورد اخبار قضاوت کنید. ♦

با رشد تکنولوژی و گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای مفهوم خبر با تحول خاصی روبه‌رو شده است. جهت‌گیری دولت‌ها، افراد و تولیدکنندگان رسانه‌ای باعث این مطلب شده است که خبر از شکل و حالت اولیه خود خارج و به صورت انتخابی و تعریف شده به سمع و نظر مخاطب برسد. با چنین توصیفی تحلیل و تجزیه مطالب و رسیدن به واقعیت پنهان در اخبار نیاز به دقت و وسواسی خاص دارد. مطلب حاضر سعی دارد تا خواننده را در این امر یاری کند.

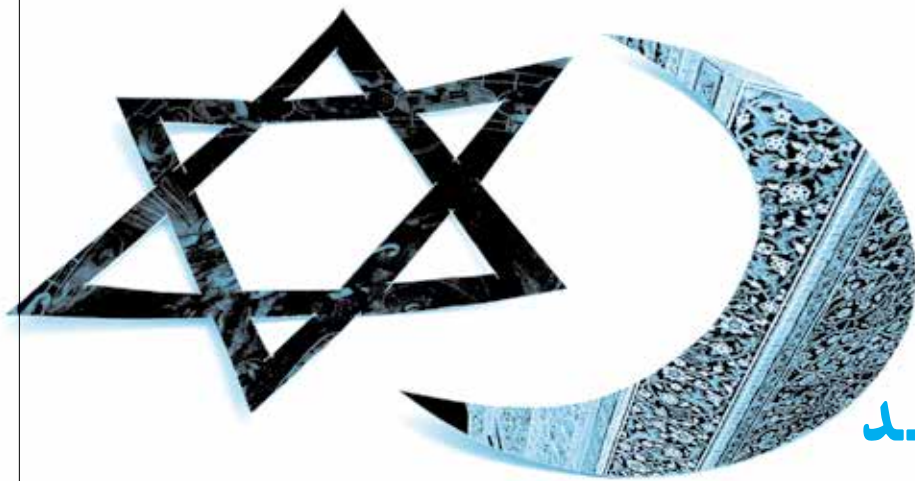
اولین نکته در تجزیه و تحلیل مسائل این است که تحلیل‌گر باید دیدی کاملاً بی‌طرف داشته باشد و فراموش نکند که وظیفه او صرفاً کشف واقعیت پنهان در دل رویدادهاست؛ نه جهت دادن به وقایع و تحلیل. او باید خالی از هر گونه نظر شخصی‌ای باشد.

پس از انتخاب موضوع تحلیل، باید دانست تنها ابزاری که در تحلیل وقایع در دست تحلیل‌گر قرار دارد خبر است؛ بنابراین:

۱. در مرحله اول وظیفه شخص جمع‌آوری کلیه اخبار و مطالب مربوط به مسئله بدون هیچ پیش‌داوری است. این مطلب بسیار مهم است که تحلیل‌گر برای تمام اخبار ارزش قائل باشد و بداند که تمام اخبار مربوط به موضوع دارای بار خاص معنایی هستند. هیچ‌گاه نباید از یک خبر صرفاً به دلیل کم ارزش بودن صرف نظر کرد.

۲. پس از جمع‌آوری اخبار باید اخبار درست و غلط را تفکیک کرد. این بخش از تحلیل نیاز به وسواس و ظرافت خاصی دارد که تنها راه تسلط به آن شنیدن اخبار از منابع و رسانه‌های مختلف است. هرگز به شنیدن و خواندن یک خبر از یک منبع خاص اکتفا نکنید؛ زیرا هر رسانه خواسته یا ناخواسته می‌تواند تنها بخشی از یک خبر را پوشش دهد. منبع خبر می‌تواند نقش مهمی در تشخیص درست یا غلط بودن آن داشته باشد. اخباری که دارای منبع مشخص هستند معمولاً دارای اعتبار بیشتری هستند؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود به نقل از رییس بانک یا سخنگوی وزارت فلان، دارای مرجعیت بیشتری است تا خبری که در آن گفته می‌شود به نقل از منابع آگاه!! یا برخی ناظران!! این نوع مرجع‌ها و اخبار نشان‌دهنده آن است که هیچ شخص و ارگانی حاضر نیست درستی آن را به عهده بگیرد.

بنابراین باید اخبار را بر اساس ارزش و اعتبار آنها دسته‌بندی کرد و هیچ خبری را نباید فراموش کرد. به خاطر داشته باشید که حتی اخبار دروغ هم بخشی



تو هم دشمن یادشمن معاند

حمیدرضا اسلامی (طلیبه سطح عالی حوزه علمیه قم)

مسیحیت قرار گرفت تا بیانگر انقلابی علیه یهودیت باشد؛ اما جنبش اصلاح طلب پروتستان حیثیت و اعتبار یهودیت را بازگرداند تا وقتی که مسیح به همراه مهاجران پروتستان وارد دنیای جدید، یعنی امریکا شد، دوباره یهودی گردد. بدین ترتیب مسیح امریکایی‌ها مسیح یهودی شد.^۵

در کتاب صهیونیسم مسیحی این اصطلاح این‌گونه تعریف شده:

«صهیونیسم مسیحی به ساده‌ترین بیان، شکل سیاسی یهود دوستی است و می‌توان آن را «حمایت مسیحیان از صهیونیسم» تعریف کرد». نویسنده‌ای دیگر این را در یک معنای صریح سیاسی چنین تفسیر می‌کند: «دو فرد مسیحی که از اهداف صهیونیستی کشور مستقل اسرائیل، ارتش آن، دولت و آموزش و پرورش آن و غیره حمایت می‌کند؛ اما می‌توان آن را هر فرد مسیحی توصیف کرد که به هر دلیلی از کشور اسرائیل حمایت می‌کند».^۶

صهیونیسم چه در شکل یهودی آن و چه در شکل مسیحی آن یک مکتب سیاسی صرف نیست؛ بلکه یک مکتب ایدئولوژیک است که دشمنی آن با اسلام بر سر حق و ایمان و عبودیت خداست. در قرآن به روش‌ها و مصادیق مختلفی از دشمنی یهود نسبت به مؤمنین و اسلام پرداخته شده است:

۱. محاصره اقتصادی؛^{۲۷} کینه‌ورزی و تفرقه انگیزی مذهبی؛^{۳۸} ایرادافکنی و شبه‌انگیزی در اسلام؛^{۴۹} جاسوسی بر ضد مسلمانان؛^{۵۱} ستم و جنایات یهود نسبت به اولیای حق و توده مردم؛^{۶۱} تبهکاری و فساد انگیزی یهود در زمین؛^{۷۱۲} جنگ افروزی یهود.^{۱۳}

می‌شود که دشمنی سرسختانه یهودیان با اسلام و مسلمانان مؤمن همیشگی باشد. مطابق آنچه در معارف قرآنی آمده این سه ویژگی همواره در عموم قوم یهود خواهد بود. پس تنها یک چیز می‌تواند مانع دشمنی یهود با مسلمانان شود و آن چیزی نیست جز دست برداشتن از این‌گونه افکار و اعتقادات منحرف خود.

یهود (صهیونیسم یهودی) هیچ مشکلی با پوسته اسلام و اسلام در زبان ندارند. شدت دشمنی او با اسلام در عمل و حقیقت اسلام و اسلام مؤمنانه است.

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَبْغِ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِغَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».^۴

این آیه خطاب به پیغمبر می‌گوید یهودیان و نصارا در صورتی دست دوستی به تو می‌دهند و از تو راضی می‌شوند که از دین آنها که ساخته هوی و آراء آنهاست پیروی کنی؛ یعنی دشمنی یهود با اسلام وقتی پایان می‌پذیرد که مسلمانان دین حق و ایمان به خدا را کنار بگذارند و بندگی دین خود ساخته یهود را به گردن بگیرند. بنابر این تا مسلمانان مؤمن به خدا و دین او هستند و یهود مستکبر نسبت به خدا و بندگی اوست، هیچ سازشی نیست و دشمنی یهود سرسختانه ادامه دارد.

روحیه استکبار در عموم یهود باعث عناد و دشمنی آنها نسبت به قبول حق و مؤمنین است؛ اما مگر یهود معاند که در زمان ما از آنها با نام صهیونیسم یاد می‌شود، چقدر برای مؤمنین خطرناک هستند که این مقدار در قرآن نسبت به دشمنی آنها هشدار داده شده است؟ مگر آن قدر اندک نیستند که اصلاً دشمنی آنها به حساب نیاید؟

صهیونیسم یهودی از جهت جمعیت بسیار اندک هستند، به طوری که شاید دشمنی آنها به حساب نمی‌آید؛ اما آنها توانسته‌اند بسیاری از مسیحیان را در دشمنی با اسلام و مؤمنین واقعی به اسلام همراه نمایند. صهیونیسم یهودی با کمک صهیونیسم مسیحی به مقابله با اسلام و ایمان به خدا پرداخته‌اند.

رضا هلال در کتاب مسیح یهودی و فرجام جهان در ذیل عنوان «یهودی شدن مسیحیت امریکایی» می‌گوید: «یسوع، یهودی زاده شده در رأس آیین

همواره رقابت و کشمکش بین دو مکتب فکری، دو دین و یا دو اندیشه مذهبی در طول تاریخ وجود داشته است و گاهی این رقابت به دشمنی و عناد کشیده می‌شده است. این رقابت‌ها و دشمنی‌ها هر چه پایه‌ای تر و نزدیک‌تر به مسائل انسانی باشد، عمیق‌تر، وسیع‌تر و طولانی‌تر است. با توجه به اینکه پایه‌ای‌ترین رکن انسانیت ایمان به خدا و دین الهی است، عمیق‌ترین دشمنی‌ها مربوط به دو مکتب و اندیشه است که یکی ایمان به خدا و بندگی او را برگزیده و دیگری استکبار بر خدا و بندگی غیر خدا را. اختلاف و دشمنی بر سر ایمان و استکبار نسبت به خدا هیچ‌گاه پایان ندارد و تا پایان تاریخ ادامه خواهد داشت.

قرآن سخت‌ترین دشمنان اسلام و مسلمانان مؤمن را یهودیان و مشرکین می‌داند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ».^۱ علامه طباطبائی می‌گوید: «اگر چه این آیه خطاب به پیامبر است، ولی این آیه از قبیل بیان ضابطه عام (دشمنی یهود برای مؤمنین) در شکل خطاب خاص است».^۲ فعل مضارع که دلالت بر استمرار می‌کند نیز دلالت بر استمرار این دشمنی برای اسلام و مسلمین می‌کند.

از این آیه چند نکته اساسی فهمیده می‌شود:

۱. دعوای یهود و دشمنی سرسختانه و مداوم یهودیان و مشرکان با مسلمانان به سبب ایمان به خدا و بندگی حق است نه چیز دیگر؛ «عداوه للذین آمنوا».

۲. وجود سه خصلت در نصارا و مسیحیان باعث شده آنها نیز نزدیک‌ترین دوستان به مسلمانان باشند؛ الف) وجود عالمان دین در میان آنها که معارف دین حق را بیان می‌کنند «قسیسین»؛ ب) وجود زاهدانی که عظمت خدا و اهمیت سعادت اخروی را به مردم یاد آور می‌شوند «رهبانا»؛ پ) نداشتن استکبار از قبول دین حق. این سه ویژگی در یهود وجود ندارد چرا که علمای آنها فاسد و تحریف کننده حقایق هستند.^۳ اخبار و زاهدان آنها دنیاپرست و اهل تکاثر هستند و روحیه استکبار در عموم آنها مانع پذیرش حق و خضوع در برابر خدا و دین خدا می‌شود.

وجود این سه خصلت در بیشتر یهودیان باعث

پی‌نوشت:

۱. مائده: ۸۲.

۲. المیزان: ج ۶، ص ۸۴.

۳. بقره: ۷۵ و ۷۹؛ و مائده: ۱۳.

۴. بقره: ۱۲۰.

۵. رضا هلال؛ مسیح یهودی و فرجام جهان؛ ترجمه قیس زعفرانی؛ ص ۶۲.

۶. استیون سائز؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۳۳.

۷. آل عمران: ۷۵.

۸. آل عمران: ۹۹-۱۰۱.

۹. آل عمران: ۶۹-۷۲.

۱۰. بقره: ۱۰۹.

۱۱. آل عمران: ۱۱۸؛ و مائده: ۴۱.

۱۲. مائده: ۷۰؛ و آل عمران: ۲۱.

۱۳. مائده: ۶۴.

ازدواج در کُها

علی صادقی سرشت (طلبه سطح عالی حوزه و کارشناس ارشد روانشناسی)

«هنوز خیلی زوده!»، «تا درس تموم نشه، ازدواج بی ازدواج!»، «اول جهیزیه چند میلیونی! بعد...»، «کارم هنوز ردیف نشده!»، و... این موارد تنها گوشه‌ای از دلایل تأخیر ازدواج در جوان‌های ایرانی است؛ تأخیری که این روزها نرخ ازدواج را به کما فرو برده است.

▲ ناله آمارها...

الگوی جامعه ما در سن ازدواج چیست؟ سنت اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) و یا سنتی که در حال نزدیک کردن ما به سنت غرب است؟! در یکی از معتبرترین سایت‌های روان‌شناسی دنیا به نام APA که در آمریکاست و بیش از ۱۳۰ هزار دکتر و کارشناس روان‌شناس با آن همکاری دارند، در مقدمه ورودی به شاخه مربوط به ازدواج و طلاق^۱ چنین می‌خوانیم: «بیش از ۹۰ درصد مردم غربی در بالای ۵۰ سال ازدواج می‌کنند و از همین میزان هم در آمریکا بیش از ۵۰ درصد طلاق می‌گیرند».^۲

▲ سفارش نامه خاك خورده

وقتی شناسنامه ازدواج را در دین اسلام ورق می‌زنیم، ازدواج را آرامش‌دهنده روح و روان^۳، بزرگداشت سنت پیامبر^۴، قراردنده انسان در ولایت و حمایت خداوند^۵، به خشم آورنده شیطان^۶، کامل‌کننده ایمان^۷، زیادکننده روزی^۸ و... می‌یابیم و با گزاره‌هایی از این قبیل آشنا می‌شویم که هیچ چیز نباید باعث عقب افتادن ازدواج شود؛ حتی فقر^۹. مجرد بودن سبب شُرور شدن است.^{۱۰} سفارش به دخترداران برای تعجیل در ازدواج آنها^{۱۱} و تشویق به ازدواج خصوصاً در سن جوانی، و کراهت اسلام از تجرّد^{۱۲}، همه از سفارشات اسلام است. متأسفانه آمارها، از خاك خوردن این سنت الهی در ایران اسلامی حکایت دارد. افزایش سن ازدواج، مشکلات متعددی از جمله: افسردگی، انحرافات اجتماعی و فرهنگی، تحدید نسل، اضطراب، و... ایجاد کرده است.

اما به راستی چه عواملی پشت این جریان هستند؟

▲ عامل اول: عامل فرهنگی

بسیاری از کارشناسان عامل فرهنگی را اولین عامل در بالا رفتن میانگین سن ازدواج، مطرح می‌کنند. عامل فرهنگی از چند جهت در تأخیر ازدواج نقش دارد از جمله:

می‌کند و با تحقیق‌های منطقی و درست هم اعتماد حاصل نمی‌شود.

ازدواج با مدرك

با رواج فرهنگ مدرک‌گرایی، بسیاری از جوانان سال‌های متمادی از زندگی خود را صرف «تمرکز در تحصیل» می‌کنند و از پذیرش مسئولیت زندگی و اقدام به ازدواج سر باز می‌زنند. از نظر بسیاری از دانشجویان، ازدواج امکان ارتقای تحصیلی را کاهش می‌دهد و تحقق بسیاری از آرزوهای آنان را با مشکل مواجه می‌کند. اما آیا به راستی این دو را نمی‌شود در کنار هم و با هم مدیریت کرد؟ آیا نباید مدیران علمی کشور برای جمع این دو چاره‌ای مناسب بیابند؟

پس‌لرزه‌های بیکاری

مرد بیکار به واسطه نداشتن بنیه مالی، در تشکیل زندگی ناتوان می‌شود. این در حالی است که ورود زنان تحصیل کرده و غیرتحصیل‌کرده به بازار کار، فرصت‌های شغلی را از مردان، که متکفل اصلی معاش خانواده هستند، گرفته است و از سویی زنان را از نظر اقتصادی از خانواده و یا همسر بی‌نیاز کرده است. مناسب است که مسئولان کشور برای اولویت‌کاری مردان و البته زنان سرپرست خانوار اقدامات لازم را در نهادهای قانون‌گذار و اجرایی، انجام دهند.

▲ عامل سوم: عوامل اقتصادی

می‌توان این عامل را یکی از مهم‌ترین عوامل قلمداد کرد. مهم‌ترین عوامل اقتصادی عبارت‌اند از:

مثلت «ت»

نیازهای اقتصادی در انجام گرفتن ازدواج، انکارناپذیر هستند؛ اما آنچه کار را سخت می‌کند، ورود مثلت «تجملات»، «تشریفات» و «توقعات» به صحنه ازدواج است. زمانی هم که شعله چشم و هم‌چشمی‌ها کنار این مثلت قرار می‌گیرد، آتشی افروخته می‌شود که دودش به چشم خیلی‌ها، از جمله میانگین سن ازدواج می‌رود و آن را تا حد ممکن بالا می‌برد.

به سبک امروزی

زمانی در کشور ما، زوج‌های جوان به کمترین امکانات زندگی قانع بودند. جهیزی مختصر، اتفاقی در خانه پدری، مهریه‌ای اندک، و... حیرت‌آور اینکه برخی از همان زوج‌های دیروز، که پدر و مادر امروزی هستند، معتقدند برای

رنگ‌آمیزی غربی اگر قلم‌موی فرهنگ را در سطل رنگ غرب بنیم و بر در و دیوار خانه دل بکشیم، بی‌شک، رنگ غرب جای رنگ خدا را در قلب‌مان خواهد گرفت. نسخ ارزش‌های معنوی و جایگزینی ارزش‌های مادی، سبب شده برخی خانواده‌ها و جوانان، به همه چیز، از جمله ازدواج، رنگی مادی بدهند و به جای اینکه ازدواج را عاملی برای نزدیک‌تر شدن به خدا و کامل شدن ایمان بدانند، جمع مال دنیا و دنیازدگی را نهایت همت خود قرار دهند.

پرواز بر فراز ابرها

واقع‌گرایی یا خیال‌پردازی؟ برخی افراد ازدواج را به امید رسیدن به همسری آرمانی، پیوسته عقب می‌اندازند. البته باید مراقب دست‌پاچگی و ازدواج صرفاً احساسی نیز بود. بنابراین باید واقع‌گرا بود و البته در پاسخ به ازدواج مناسب منطقی عمل کرد.

بازار آزاد

توسعه روزافزون وسایل ارتباط جمعی در قالب ماهواره، اینترنت، تلفن همراه، و... آن هم در نقاط دور و نزدیک کشور از یک طرف، و از طرفی رواج فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌عفتی توسط غالب این وسایل ارتباطی، زمینه ارتباط‌های آسان و شهوت‌آلود دیداری و شنیداری را فراهم کرده است که این موضوع باعث شده است جوان به ازدواج بی‌ رغبت‌تر از گذشته شود. شایان توجه است که توسعه روابط دوستانه بین پسرها و دخترها خارج از چارچوب شرعی، سبب ارضای بخشی از نیازهای عاطفی جوانان می‌شود و تا حدود زیادی عطش ارتباط با جنس مخالف و نیاز به ازدواج را در آنان از بین می‌برد.

▲ عامل دوم: عامل اجتماعی

عوامل اجتماعی، عاملی دیگر در افزایش میانگین سن ازدواج است.

اعتماد روی میز شك

فریب‌کاری، کلاهبرداری، ظاهرسازی، دروغ‌گویی، بی‌بندوباری‌های پنهان، افزایش اعتیاد، توسعه کمی شهرها و افزایش نرخ شهرنشینی، افراد جامعه را با هم بیگانه کرده است و فضا برای بی‌اعتمادی و یا دست‌کم دیراعتمادی افراد در ازدواج و انتخاب همسر مناسب شده است. البته این شک تا حدودی لازم و منطقی است؛ اما اشکال کار جایی است که این بی‌اعتمادی، حالتی وسواس‌گونه پیدا

مجرد بودن سبب شرور شدن است. سفارش به دخترداران برای تعجیل در ازدواج آنها و تشویق به ازدواج خصوصاً در سن جوانی، و کراهت اسلام از تجرد، همه از سفارشات اسلام است. متأسفانه آمارها، از خاک خوردن این سنت الهی در ایران اسلامی حکایت دارد. افزایش سن ازدواج، مشکلات متعددی از جمله: افسردگی، انحرافات اجتماعی و فرهنگی، تحدید نسل، اضطراب و... ایجاد کرده است.

تشویق خیرین و نیکوکاران به همیاری خانواده‌های کم‌درآمد در فراهم کردن هزینه‌های ازدواج جوانان، باید مورد توجه قرار گیرد.

گسترش مراکز کارآموزی به جوانان و تهیه شرایط اشتغال پاره‌وقت در زمان تحصیل، مورد توجه قرار گیرد.

فرهنگ زندگی زوج‌ها در کنار خانواده‌ها، که روزگاری در این جامعه مورد قبول و عمل بوده، احیا شود.

امید آنکه بتوانیم با پیروی واقعی از دین اسلام بار دیگر به سنت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در امر ازدواج بازگردیم. ♦

یک زوج جوان باید تمامی امکانات فراهم باشد؟! برخی از همان‌ها امروز مهریه بالا را ضامن خوشبختی دختران خود می‌دانند و خیلی به ایمان، اعتقاد و پاکدامنی داماد کاری ندارند. حال آنکه دین اسلام دختران با مهریه بالا را شوم می‌داند.^{۱۳} شواهد جامعه امروز نشان می‌دهد خوشبختی به بالا بودن مهریه و یا سنگین بودن جهیزیه نیست.

آنچه باید انجام داد

برای کاهش سن ازدواج، راهکارهایی در هر سه عامل وجود دارد که بنابر اختصار این نوشتار، به صورت خلاصه به آن اشاره می‌شود.

الف) راهبردهای فرهنگی

لازم است جامعه را با تأکیدات فراوان دین درباره ازدواج، زمان مناسب انجام آن و وعده‌های خداوند برای بی‌نیاز کردن افراد فقیری که ازدواج می‌کنند، آشنا کنیم.

ایمان و اخلاق، اولین ملاک دین در ازدواج قرار گیرد؛^{۱۴} نه مدرک، ثروت، زیبایی، پست و مقام. باید با کار فرهنگی و رسانه‌ای این ملاک‌های دینی احیا شود.

عفت باید از کودکی در افراد نهادینه شود. عفت درونی جلوی انحرافات جنسی و ورود در چرخه بازار آزاد را می‌گیرد و جوانان را به راه درست ارضای نیازهایشان هدایت خواهد کرد. افزون بر این نکته، از آگاهی دادن به جوانان در مورد ضررهای جسمی و روحی و خانوادگی ورود به باز آزاد نباید غافل بود.

ب) راهبردهای اجتماعی

فراهم کردن شرایط ازدواج آسان که عزم دولت‌مردان، خیران، و فرهنگ‌سازان جامعه را می‌طلبد.

با گسترش مراکز مشاوره ازدواج، به افزایش آگاهی جوانان درباره اصل ضرورت ازدواج و حل دغدغه‌های فکری ازدواجشان، اقدام شود.

امکان ازدواج دانشجویان در خلال تحصیل بیش از این فراهم شود و امتیازات بیشتری به جوانان متأهل نسبت به جوانان مجرد برای اشتغال و مسکن اعطا شود.

ج) راهبردهای اقتصادی

با گسترش فرهنگ قناعت و ساده‌زیستی، سایه سنگین مخارج ازدواج از روی خانواده‌ها و جوانان کنار زده شود.

پی‌نوشت:

۱. Divorce and marriage .

۲. APA.ir .

۳. روم: ۲۱.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۰، ص ۹۳.

۵. محجة البیضاء؛ ج ۳، ص ۵۴.

۶. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

۷. میزان الحکمه؛ ج ۴، باب ۱۶۳۴.

۸. بحارالانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۱۷.

۹. نورالثقلین؛ ج ۳، ص ۵۹۷.

۱۰. کنز العمال؛ ج ۱۶، حدیث ۴۴۴۴۸.

۱۱. بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۱۲. همان؛ ج ۱۰، ص ۹۳.

۱۳. شیخ کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۵، ص ۵۶۴، ح ۵۱.

۱۴. وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۸۶.



«آقا جان» همه

نگاهی کوتاه به شیوه مردم‌داری
آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی (۱۳۶۷-۱۳۵۱ ه. ش)

سید علی آقایی (کارشناس ارشد ادیان)

عارف فرزانه و فقیه بزرگ مازندران، آیت‌الله کوهستانی را باید در شمار عالمانی برشمرد که عمر گران قدر خود را صرف تهذیب و تأدیب نفس کرده‌اند. ایشان به قدری در این راه مجاهدت داشت که کلامش حق و نفسش تسبیح شده، محضرش یادآور خدا و معاد بود. او به حق، دانشوری بزرگوار بود که با اطاعت و بندگی در درگاه خداوند، مظهر صفات الهی شده، بر قله رفیع پارسایی قرار گرفته بود.

وی از شاگردان ممتاز حضرات آیات سید ابوالحسن اصفهانی، آخوند نائینی و آقاضیاء‌الدین عراقی بود و محبتش چنان در اعماق جان مردم مازندران جای گرفته بود که ایشان را «آقا جان» خطاب می‌کردند. تشییع پیکر مطهر این عالم ربانی با چنان ازدحامی از جانب مردم مواجه شد که بارها به تأخیر افتاد. پیکر پاک این زاهد روزگار، دست به دست و شهر به شهر تشییع شد و با وداعی کم‌نظیر، سرانجام در حرم مطهر علی بن موسی الرضا (ع) آرام گرفت. مقاله پیش‌رو، نوشتاری کوتاه از برخی زوایای زندگی پربرکت این فقیه پاک‌دامن است. به امید آنکه بهره‌ای معنوی از این بزرگوار بدست آوریم.

اهمیت به نماز

هیچ چیزی را بر نماز مقدم نمی‌کرد. ندای ملکوتی اذان که می‌آمد دست از دنیا می‌شست؛ دیگر مهم نبود کجا و نزد چه کسی است. با این توصیفات، همه می‌دانستند اگر شیخ برای اثبات سخنی، پای نماز را وسط بکشد، فقط درصدد اثبات ارزش نماز در برابر دنیا و متعلقاتش است.

نقل شده یک‌بار بر سر یکی از مزارع کوهستان، بین دو روستا درگیری رخ داد. آقا جان به حق طرف اهالی یکی از روستاها را گرفت. این مسئله موجب شد که طرف مقابل، ایشان را به جانب‌داری از اهل محل متهم کند که آقا جان در جواب آنها فرمود: «من دو رکعت نماز قبول شده را به تمام دنیای شما نمی‌دهم؛ بلکه حتی یک حمد را هم معاوضه نمی‌کنم».

سخت‌اوت

آقا جان هر چند در مسائل مالی‌ای که مرتبط با سهم امام زمان (عج) بود، بسیار دقت می‌کرد و از ریخت و پاش بی‌جا و اصراف به شدت نهی می‌فرمود، اما رفتار ایشان در سفر خراسان کاملاً دگرگون می‌شد؛ که حقیقتاً، نشان از معرفت حقیقی ایشان به امام رضا (علیه السلام) بود. ایشان معتقد بود در

مشهد مهمان امام رئوف هستیم و باید سخاوت داشته باشیم. اگر می‌دید کسی در مشهدالرضا بر خانواده‌اش سخت گرفته می‌فرمود: «اینجا خراسان است، می‌داده‌ای خانواده سخت بگیر. بگذارید این چند روز بر خانواده خوش بگذرد».

سلوک اجتماعی

در زندگی اجتماعی، سلوک سرشار از محبت ایشان باعث می‌شد همه به سوی‌شان کشیده شوند. در مقابل مردم بالاد و دو زانو می‌نشست و اگر کسی یک‌بار به حضورش می‌رسید برای همیشه شیفته کمالات و مجذوب فضایل ایشان می‌شد. مردم نیز احساسات عمیق خود را با یک کلمه ساده، اما پر معنا که نشان از عمق محبت مردم به ایشان بود ابراز می‌کردند: «آقا جان». نقل کرده‌اند که روزی جوانی با صورتی تراشیده خدمت ایشان رسیده بود. هنگام خداحافظی، آقا جان از روی تفقد، صورت آن جوان را می‌بوسید. پس از اتمام مجلس، شخصی به ایشان اعتراض می‌کند؛ اما آقا جان در پاسخ چیزی نمی‌گوید. پس از چندی، آن جوان با تعدادی از دوستانش خدمت آقا جان شرفیاب می‌شود که اتفاقاً در آنجا، پیرمرد معترض هم حضور داشته. پس از رفتن آن جوانان آقا جان می‌فرماید: «دیدنی آن بوسه چه کار کرد!».

اول توکل

یکی از تجار مؤمن بهشهر، پس از بازگشت آقا جان از عتبات عالیات، از ایشان تقاضا می‌کند که در خانه ایشان اقامت کنند تا مردم شهر از ایشان استفاده ببرند. ایشان در پاسخ می‌گویند که وضعیت مراجعات من به‌گونه‌ای است که هزینه شما زیاد می‌شود. میزبان اصرار می‌کند که هزینه‌هایتان را تأمین می‌کنم. آقا جان می‌گوید: اگر نتوانستید و پشیمان شدید چه؟ میزبان می‌گوید آن وقت خدا هست. آقا جان در یک پاسخ آموزنده می‌فرماید: «حال که آخر باید به خدا تکیه کنم، چرا از اول به خدا تکیه نکنم!».

قناعت، نشان آقا جان

زندگی ساده و بی‌آلایش آقا جان، زبانزد عام و خاص در خطه مازندران بود. بازار دنیا، ذره‌ای رونق در زندگی وی نداشت. مایحتاج زندگی‌اش اعم از خوراک و پوشاک و لوازم منزل، همگی از وسایل ساده ایرانی بود که نشان از قناعت ایشان بود. آقا جان می‌فرمود: «اگر دنیا را به مویی ببندند، کاری

می‌کنم دنیا سر جای خود بماند و مو هم پاره نشود!» وقتی می‌پرسیدند: چگونه؟ می‌فرمود: «آن را رها می‌کنم که آن مو هم پاره نشود».

رزق در پای مهمان

مهمان دوست بود و سخاوتمند. هر چند غذای خانه‌اش همیشه ساده بود؛ اما سفره مهربانی‌اش همیشه گسترده بود. فقیر و غنی می‌دانستند که یک کاسه آش یا نان و دوغ محلی، ناهار همیشگی آقا جان است و هرکسی می‌تواند مهمان او شود. برخی اوقات به قدری غذای سفره‌اش ساده بود که خودش هم خجالت می‌کشید. آقا جان می‌فرمود: «هر چند که برایم دشوار بود که از مهمانانم این قدر ساده پذیرایی کنم، اما اگر چنین نمی‌کردم مجبور به استفاده از وجوهات شرعی بودم، از این رو در حد توان مالی خود از آنان پذیرایی می‌کردم».

با این حال اگر روزی مهمان نداشت، بر او گران می‌آمد. یکی از نوادگان ایشان نقل می‌کند که روزی در حیاط حسینیّه بودم که آقا جان سؤال کرد: مهمان نداریم؟ گفتم: نه! آقا جان اظهار تأسف کرد و فرمود: «امروز چقدر فقیریم!».

شیطان همیشه هست

یکی از بزرگان قم نقل کرده که در اواخر عمر آقا جان، نزد ایشان رفتم. سیر و سلوک ایشان در بستر بیماری هم ادامه داشت. در هنگام تلاوت قرآن، چون به آیات انذار می‌رسید، باران اشک صورتش را فرا می‌گرفت و سخت ناله می‌کرد. در همان حال از ایشان نصیحتی خواستم. فرمود: «مواظب شیطان باشید که برای فریب دادن هر انسانی آماده است. فعلاً عمری را سپری کردم و برای بقا در دنیا دیگر وقتی ندارم؛ آفتاب لب بامم. تذکره امضا شد و اثاثیه و توشه را جمع کردم؛ فقط منتظر قافله‌ام که با کاروان آخرت همراه باشم. با این حال شیطان می‌خواهد مرا وسوسه کند». با پایان این جملات صدای گریه‌اش بلند شد و الحق و الانصاف درس زندگی را به تمام معنا به من آموخت. ♦

برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:
۱- عبدالکریم کوهستانی؛ بر قله پارسایی، زندگی نامه آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی مازندرانی؛ تهران (۱۳۹۰)؛ ادب‌آ. ۲- محمد یوسفی؛ روح مهربان ۲، خاطرات و حالات معنوی آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی؛ قم (۱۳۸۷)؛ خورشید هدایت.



ادبیات آئینی

نگرشی به رویکردهای مختلف
در تعریف ادبیات آئینی

یاسین شیخزاده (کارشناس مدیریت فرهنگی)

و پرهیز از ردائل اخلاقی و حرکت به سمت فضائل که دستورالعمل‌های فراوانی در قرآن، کلام ائمه طاهرين و آموزه‌های دینی و نوشته‌های علمای اسلامی درباره آن داریم، را از این دست دانست. در کنار این موضوعات می‌توان، مسائلی که در سطح جامعه جریان دارد و بروز و ظهور اجتماعی دارد و در صورت تحقق آن، جامعه را از استکبار و خودکامگی مستکبران و زورگویان و استثمارگران رهایی می‌یابد را نیز آورد. اگر در شعر به مسائلی همچون اعتراض، دفاع مشروع، قیام، جهاد و شهادت، پرداخته شود، چون در راستای رهایی جامعه از شر مستبدان است آن را ادب رهایی می‌گوئیم؛

دانی چه بود کمال انسان
با دشمن و دوست لطف و احسان
غمخواری دوستان خدا را
دلداری دشمنان مدارا

(سعدی)

و بالاخره آخرین قسم از ادب آئینی، ادب ولایی است که خود از دو قسم مناقبی و ماتمی تشکیل شده است و به پیامبر اکرم، ائمه معصومین و انبیا و اولیای الهی اختصاص دارد. پرداختن به فضائل و مناقب، سیره زندگی و مصائب، و نحوه شهادت معصومان و از جمله موضوعات ادب ولایی به شمار می‌روند. البته می‌توان برای ادب ولایی اقسام مختلفی هم چون ادب نبوی، ادب علوی، ادب فاطمی، ادب عاشورایی، ادب رضوی، و ادب مهدوی را نیز برشمرد. در این حوزه‌ها می‌توان مثلاً ادب مهدوی را نیز به زیر مجموعه‌های کوچک‌تری همچون ادب انتظار، ادب غیبت و... تقسیم کرد؛

ماه فروماند از جمال محمد
سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست
در نظر قدر با کمال محمد
عرصه کیتی مجال همت او نیست
روز قیامت نگر مجال محمد
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد بس است و آل محمد

♦ (سعدی)

به تأثیرپذیری فوق‌العاده از تعالیم اسلامی در زمره ادبیات آئینی قرار می‌گیرند. ایشان رودکی که در کودکی حافظ قرآن بود را پدر شعر آئینی می‌دانند و سنایی که در شعرش می‌توان استنادی از منابع دینی پیدا کرد و حافظ که سرمایه شعری خود را از قرآن داشت را از این دسته می‌دانند.

با این نگاه و تعریف، ادبیات آئینی را به چهار قسمت کلی تقسیم می‌نمایند:

اول اینکه هر شعری با مضامین مرتبط با خداوند، اعم از ستایش، پرورش و نیایش که در دیباچه و اشعار آغازین دیوان شعرا می‌بینیم و بخش عمده‌ای از نظم فارسی را دربرمی‌گیرد را به عنوان ادب توحیدی می‌شناسند؛

به نام آنکه هستی نام ازو یافت
فلک جنبش زمین آرام ازو یافت
خدایی کافرینش در سجودش
گواهی مطلق آمد بر وجودش
جواهر بخش فکرت‌های باریک
به روز آرنده شب‌های تاریک
غم و شادی نگار و بیم و امید
شب و روز آفرین و ماه و خورشید

(نظامی گنجوی)

بخش دوم مفاهیمی هستند که وجود ذهنی دارند و معنوی هستند؛ مانند عدالت، شرافت، انسانیت و مفاهیم مربوط به جهان‌بینی و عرفان که وجود خارجی ندارند، بلکه باید آن را با ترفندهای کلامی و با استفاده از فنون ادبی، از صورت ذهنی خارج کنیم و در منظر مخاطب قرار دهیم. این مفاهیم کلی هم بخشی از ادب آئینی را تشکیل می‌دهد و آنها را ادب ماورایی می‌نامند؛

عدل چبود، وضع اندر موضعش
ظلم چبود، وضع در ناموضعش
عدل چبود، آب ده اشجار را
ظلم چبود، آب دادن خار را

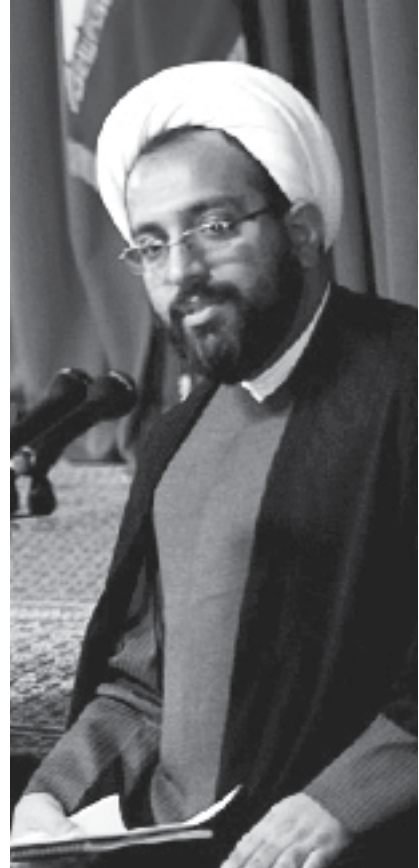
(مولوی)

سومین قسم، مقوله‌هایی است که نتایج عمل به آن در دو حوزه فردی و اجتماعی مؤثر بوده و آثار خود را دارد. می‌توان آنچه در مورد پند و اندرز، نتیجه پیروی از هوای نفس

اگرچه می‌توان قدمتی برابر با تاریخ پیدایش اسلام برای ادبیات آئینی در نظر گرفت، ولی پرواضح است که پس از انقلاب اسلامی و با رواج چشم‌گیر گفتمان مذهبی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ ادبیات و شعر فارسی نیز بیش از پیش رویکردی دینی پیدا کرد. شاعران که خود متأثر از فضای حاکم بر جامعه و در عین حال اثرگذار بر آن هستند، به‌خوبی آن را درک نموده و در راستای رفع نیاز حسی و عاطفی جامعه گام برداشتند.

در دهه اخیر و با وسعت گرفتن شعر شاعران در مورد ائمه اطهار و ظهور ادیبان فراوان در این عرصه، چند سالی هست که در حوزه شعر و شاعری از ادبیات آئینی زیاد گفته و شنیده می‌شود. عبارتی که اگرچه از لحاظ تعبیر نو و امروزی است، ولی به جهت گستردگی و قدمت با تاریخ ادبیات فارسی برابری می‌کند.

در مورد این مقوله هریک از صاحب نظران با توجه به تعریف خاص خود، ابراز عقیده کرده‌اند و هر يك نگاه متفاوتی به پیشینه، گستره و اقسام آن دارند. برخی ادبیات آئینی را معادل با مناقب و مرثی‌های اهل بیت دانسته‌اند و تنها اشعاری که در آن بیان ولایت، معرفت و فضیلت یا نحوه شهادت و ذکر مصیبتی از مصائب پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت مطهرشان باشد را شعر آئینی می‌دانند. برخی دیگر نه تنها مناقب و مرثی‌های اهل بیت بلکه اشعار در مورد خداوند و مناجات با ذات اقدس پروردگار را هم در همین دایره به حساب می‌آورند و گستردگی بیشتری برای ادبیات آئینی قائل هستند. اما بعضی دیگر که البته نظر غالب است - آن را وسیع‌تر از آنچه گفته شد می‌پندارند و ادبیات آئینی را شعری می‌دانند که محتوای آن به نحوی - مستقیم یا غیرمستقیم - متأثر از منابع آسمانی و وحیانی باشد؛ یعنی هر مقوله و موضوعی که به نحوی متأثر از آموزه‌های وحیانی، قرآن کریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، روایات ماثوره از ائمه و فرهنگ عترت باشد، را در بر می‌گیرد. با این تعریف برای شعر و ادبیات آئینی پیشینه‌ای به قدمت تاریخ اسلام در نظر می‌گیرند و به این نتیجه می‌رسند که اغلب آثار ادب فارسی با توجه



پرمخاطب‌ترین زبان

گفتگویی با حاجت‌الاسلام محمدجواد زمانی روحانی شاعر

به کوشش یاسین شیخ‌زاده
(کارشناس مدیریت فرهنگی)

اگر در چند سال اخیر دیدار شعرای آئینی با رهبر معظم انقلاب را دنبال کرده باشید، بین این جمع، روحانی شاعری را می‌بینید که پایه ثابت این دیدارهاست. محمدجواد زمانی، شاعر خوش ذوقی که به بهانه ادبیات آئینی از او پرسیدیم:

به نظر شما شعر را می‌توان یک ابزار تبلیغی برای معارف اسلامی دانست؟

عنصر ادبیات در میان اقوام و ملت‌های گوناگون جایگاه ویژه‌ای دارد که در اسلام هم از ابتدا جایگاه بسیار ویژه‌ای داشته است. ما وقتی نگاه می‌کنیم به کتاب‌الغدير می‌بینیم از جلد دوم یا سوم این کتاب بیشتر بحث شعرا مطرح است. از همان روزهای نخستین اسلام بحث شعر یک بحث جدی بوده است. اینکه پیامبر فرمود چه شده کسانی که رسول خدا را با شمشیرهایشان یاری می‌کنند با زبان خودشان یاری نمی‌کنند؟ اینجا بود که شعرا شروع کردند شعر گفتن و هجو کردند دشمنان اسلام. در مورد غدیر خم، حسان بن ثابت یا در ماجرای عاشورا بسیاری از شعرای عرب بودند که حضور فعال داشتند و شعر گفتند. در محضر امام صادق اگر چه محمد بن مسلم‌ها یا زرارها که از علما بودند حضور داشتند؛ اما در این میان سید حمیری جایگاه ویژه‌ای داشت؛ چون شاعر بود. در محضر امام رضا (ع) هم دعبل جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند و حضرت لباس‌شان را به دعبل می‌دهند.

اینها نشان دهنده این است که شاعر و هنرمند در نزد اهل بیت یک جایگاه ویژه‌ای داشتند. این جایگاه ویژه به این دلیل است که شاعر و هنرمند می‌تواند اندیشه‌های بلند را در یک قالب بسیار خوش‌خوان و مورد علاقه مردم عرضه بکند؛ یعنی شاعر، اندیشه‌های بزرگ اسلامی را در قالب بهترین و تراشیده‌ترین کلمات عرضه می‌کند و چون در یک قالب هنری بیان می‌کند، در دل‌ها و بر جان‌ها می‌نشیند. برای همین است که می‌بینیم گرچه فیلسوفان فراوانی در عالم اسلام داشتیم، اما موقعی حرف‌های این فیلسوف‌ها بر دل مردم می‌نشست و مردم به آن علاقه نشان می‌دادند که این حرف‌ها در قالب هنری ارائه شده است.

مولوی، حافظ و یا سنایی از حکیمانی هستند که دانش خود را با ابزار شعر عرضه کردند که کلامشان توانست بین همه اقشار نفوذ کند. بسیاری از اندیشه‌های بزرگ اسلامی از طریق بیان حکایت در قالب شعر توسط سعدی بیان شده است. برای همین است که اگر بخواهیم معارف بلند اسلامی را در جامعه گسترش بدهیم باید به ادبیات سهم ویژه‌ای بدهیم و برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم.

جایگاه ادبیات آئینی، در عرصه ادبیات کجاست؟

یکی از پرمخاطب‌ترین عرصه‌های شعر، شعر آئینی است. من یک بار خدمت حضرت آقا عرض کردم که مجموعه شعرهایی که در زمینه‌های مثلاً شعر عاشقانه یا شعرهای اجتماعی منتشر می‌شود، معمولاً با تیراژ سه هزار جلد است؛ شعر کهن را هم بیشتر شاعران می‌خرند و کمتر به دامنه اجتماع راه پیدا می‌کند؛ اما در عرصه شعر آئینی این طور نیست. یک شعر آئینی را در جلسه‌ای مثل مهدیه تهران هزاران نفر گوش می‌کنند. پس این شعر بسیار پرمخاطب است و منحصر به آن مکتوب و آن کتاب نیست. همان شعر در مجالس متعدد، در مساجد و تکایای سطح کشور خوانده می‌شود. می‌بینید یک غزل بعضی وقت‌ها میلیون‌ها مخاطب پیدا می‌کند.

آیا به این جایگاه و این وسعت مخاطب، توجه لازم شده است؟

نه، برای این عرصه برنامه‌ریزی کافی انجام نشده است. یکی از چیزهایی که ما در محضر حضرت آقا تأکید کردیم این است که باید مبانای مدح و مرثیه‌مان تدوین بشود. این مبانای نه اینکه وجود نداشته باشد؛ وجود دارد ولی به شکل شفاهی است. یعنی مثلاً یکی از چیزهایی که در شعر آئینی خیلی اهمیت دارد صنعت گریز است.

شاعر گاهی مطلب یا حکایتی را در یک مثنوی نقل می‌کند بعد از آن می‌خواهد یک گریزی بزند به حوادث عاشورا؛ ولی تعریف جامعی از آن نشده که این گریز باید به چه شکل باشد. زبان حال یکی دیگر از این موارد است که از آن هم دقیقی نداریم که تا چه حدی شاعر می‌تواند از آن استفاده کند و چه چیزهایی که به نظرش می‌رسد را تحت عنوان سخنان حضرت زینب می‌تواند بیان کند.

بنابراین چون تعریف جامعی نداریم و شعر هم یک عنصر کاملاً ذوقی است، گاهی می‌بینیم در این زمینه افراط‌ها و تفریط‌هایی صورت می‌گیرد و چیزهایی به اهل بیت (ع) نسبت داده می‌شود که در شان ایشان نیست.

در این زمینه پژوهش بسیار کم انجام شده است و معمولاً کتاب‌های بسیار اندکی هم که هست با پژوهش جدی نگاشته نشده است و ساختار پژوهشی با منابع و آدرس‌های فراوان ندارد. به نظر می‌رسد در این زمینه لازم است پژوهشکده‌ای تأسیس کنیم تا محل محققان و متخصصان مرثیه‌پژوه و مدح‌پژوه باشد.

باید مؤلفه‌های شعر آئینی را خوب بشناسیم. یک بار خدمت حضرت آقا پرسیدم که شما نقل بعضی از ماجراهای شهادت حضرت زهرا (ع) را تا چه حد در شعر لازم می‌دانید؟ ایشان تأکید ویژه داشتند که شاعر باید به عنصر وحدت اسلامی اهمیت بدهد و مطلبی را بیان نکند که به کشته شدن مسلمانان در پاکستان یا در جاهای دیگر منجر بشود؛ یعنی عواقب گفتن بعضی از نکات را در نظر داشته باشد تا باعث ایجاد تفرقه در میان مسلمانان نشود.

حضرت آقا در مورد شعر مرثیه‌ای هم نکته‌ای اشاره فرمودند؟

بله، نکته‌ای که به عنوان یک اصل بیان فرمودند این بود که ساختار و ماهیت شعر هم با بیان مرثیه



مسائل روز باید در اشعار حتماً بیاید؛ اما این مسائل نباید باعث شود که از مسئله مهمی مثل توحید غافل شویم. دعوت به توحید، خداپرستی، و نماز باید در اشعار بیاید. این مسائل را روی منبر هم می‌شود گفت.

مبلغان ما وظیفه تنویر اذهان عمومی مردم را بر عهده دارند. هرگونه تواضع و سر تعظیم فرود آوردن در مقابل آمریکا و اسرائیل و انگلیس باعث افزایش طغیان آنها شده و اذیت و آزرشان نسبت به مردم ایران بیشتر می‌شود؛ این حقیقتی است که همه‌مان اذعان داریم. این روح استکبارستیزی را در قالب یک بیت شعر می‌شود ترویج کرد؛ مثلاً صائب تبریزی می‌گوید:

اظهار عجز در بر ظالم ز ابهلی است
اشک کباب موجب طغیان آتش است

خاطره‌ای از حضورتان در محضر آقا به خاطر دارید؟

بله، سال‌ها پیش یک ترکیب‌بند از اشعار بنده در محضر آقا توسط آقای سلحشور در روز میلاد حضرت زهرا (ع) خوانده شد و مورد توجه ایشان قرار گرفت. ایشان کرامت کرده و عبايي را هدیه داده بودند و همراه آن نکاتی هم درباره شعر نوشته بودند که چند روز بعد به دست بنده رسید. ابیات آغازین آن شعر این‌گونه بود:

دریا غریق مرحمت بی‌کران تو
هفت آسمان تجلی رنگین کمان تو
خورشید ناز می‌کشد از ذره‌های خاک
آنجا که صبح می‌گذرد کاروان تو
صدها فرشته بال نهادند بر زمین
تا دامن خدیجه شود میزبان تو
بهتر شد آن زنان قریشی نیامدند
حوا و مریم‌اند پرستار جان تو
بر قلب‌های خسته ما هم نزول کن
ای جبرئیل تا به سحر هم زبان تو
یک شاخه یاس در دل مجروح کاشتیم
تنها به احترام مزار نهان تو
در بارش است رحمت بی‌حدابر تو
پنهان شده است مثل شب قدر قبر تو

بودند که ماجرای غزه خیلی مهم است و باید گفته بشود. مسائل روز باید در اشعار حتماً بیاید؛ اما این مسائل نباید باعث شود که از مسئله مهمی مثل توحید غافل شویم. دعوت به توحید، خداپرستی، و نماز باید در اشعار بیاید. این مسائل را روی منبر هم می‌شود گفت. ولی به قول حضرت آقا بعضی وقت‌ها یک بیت شعر به اندازه ده تا منبر تأثیرگذار است. وقتی با یک صدای خوش هم همراه شود بر جان‌ها می‌نشیند.

دیگر اینکه از حکمت و معرفت، بیان حوادث روز، از اندیشه‌های روز و نگاه‌های تازه به موضوعات مختلف نباید خالی باشد. نوآوری خیلی مهم است. تأثیر بیان معارف وقتی بیشتر است که با بیان شیوا همراه شود.

در شعر به بیان پند و اندرز هم باید پرداخته شود. در مداحی قدیم معمولاً یک مداحی که خواندن قصیده را شروع می‌کرد، شعری می‌خواند که در ابتدای آن چند بیت پندآموز بود که از عمر در گذر و استفاده از فرصت‌ها می‌گفت، یا سفارش می‌کرد مرگ و قبر و قیامت را مد نظر داشته باشیم؛ مثلاً صائب تبریزی قصیده‌ای درباره امام حسین و قصیده‌ای درباره امام رضا دارد که در ابتدای آنها مذمت دنیادوستی را بیان می‌کند و اینکه از دنیا باید در گریز و به فکر آخرت باشیم و دنیا محل استقرار موقت است و حال‌مان باید حال مسافر باشد. صائب در ادامه شعر می‌گوید باید مثل خوبان این عالم، مانند امام رضا و امام حسین باشیم و بعد از این نقطه مدح ایشان را شروع می‌کند. این روش می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

چگونه می‌شود از شعر آئینی در بیان مسائل روز استفاده کرد؟

ببینید موضوع مورد نیاز امروزه جامعه ما این است که روح استکبارستیزی را در جامعه تقویت کنیم.

صرف از ابتدا تا انتها سازگار نیست. فرمودند شعرتان بیشتر رویکرد مدح و منقبت و بیان الگوهای رفتاری سیره اهل بیت داشته باشد و آموزه‌ها، درس‌ها و عبرت‌هایی که از زندگی نورانی ایشان می‌توان آموخت را بیان کند. این الگوهای رفتاری باعث می‌شود جامعه متحول شده و دل‌ها روشن بشود. در پایان شعر هم گریزی بزنید و در دو-سه بیت آخر به بیان مرثیه بپردازید.

استفاده از الگوهای رفتاری در سیره امام حسین، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و جهاد امام باید در شعر ذکر شود؛ یعنی آن چیزهایی که امروز زن و مرد ایرانی باید در زندگی به کار ببرد. مثلاً ببینید معجزات و کرامات حضرت زهرا فراوان است ولی در اشعار کمتر اشاره می‌کنیم که حضرت زهرا از شدت عبادت در محراب پای مبارک‌شان ورم کرده بود، یا اینکه حضرت زهرا دختر حاکم آن روزگار بودند، دختر پیامبر خدا بودند؛ اما این باعث نشد که ایشان در منزل تلاش نکنند. با دست خودش گندم آسیاب می‌کرد، خانه مرتب می‌کرد و به فرزندانش رسیدگی می‌کرد. بیان این مطالب می‌تواند در فرهنگ مردم تحول ایجاد کند.

فرهنگ ساده‌زیستی و کرامت اهل بیت نسبت به فقر، رسیدگی‌شان به ایتم، رسیدگی‌شان به اهل منزل، روح قناعتی که باید در خانواده‌های امروز باشد - که متأسفانه تجملات در آن زیاد شده - را اشاعه دهد.

به جز این مطالبی که اشاره کردید، یک شعر خوب آئینی چه مؤلفه‌هایی باید داشته باشد؟

سفارش به توحید یکی از مسائل بسیار مهم مورد تأکید ایشان است. خاطرم هست بعد از ماجرای پیروزی جنگ هشت روزه غزه، شعری گفته بودم که مقام معظم رهبری آن شعر را دیده و فرموده

عالم عظیم فیلسوف حلیل شیخ محمد حسین اصفهانی کمانی



فتیحه، مغتفر

نگاهی کوتاه به آثار شعری
آیت الله غروی اصفهانی رحمته الله

زهرارضیان
(فعال فرهنگی)

آیت الله غروی اصفهانی، در روز دوم محرم سال ۱۲۹۶ قمری در کاظمین دیده به جهان گشود. همزمانی این تولد با ماه محرم امام حسین، سبب شد که این مولود «محمدحسین» نامیده شود. ایشان در سال ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ ه. ق. پا به حوزه بزرگ نجف اشرف نهاد. چیزی نگذشت که مراحل کمال را در دروس مقدماتی، به سرعت طی نمود و در حلقه درس بزرگترین اساتید حوزه شرکت کرد. از اساتید ایشان می توان به بزرگانی چون: شیخ حسن تویسرکانی، آیت الله سید محمد طباطبایی فشارکی، حاج آقارضا همدانی، حکیم محمدباقر اصطهباناتی شیرازی، شیخ احمد شیرازی و آخوند خراسانی نام برد. از شاگردان ایشان هم می توان به: آیت الله سید محمدحجت کوه کمری، علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیت الله سید محمدهادی میلانی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، آیت الله شیخ محمد رضا مظفر و شیخ محمدتقی بهجت اشاره کرد.

وی علاوه بر تألیفات بسیار در رشته های مختلف اسلامی، در ادبیات و شعر نیز تألیفاتی چون دیوان فارسی دارند که شامل مدایح، مراثی و غزلیات است. تخلص او در شعر فارسی مفتقر (بر وزن مجتهد) به معنای محتاج به خدا است. این اشعار بین بزرگان و علما از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و هست. در این راستا می توان به مرحوم علامه طباطبایی صاحب کتاب تفسیر المیزان اشاره کرد که به اشعار ایشان خصوصاً این تک بیت از قصیده در مدح حضرت زهرا علیها السلام علاقه فراوانی داشت:

مفتقرا متاب روی از در او به هیچ
زانکه مس وجود را فضا او طاکند

ایشان تا پایان عمر پربارش در نجف اشرف اقامت داشت. به همین دلیل به «نجفی» نیز ملقب شدند. این فقیه و عارف فرزانه و ستاره پرفروغ آسمان علم و فقهت، سرانجام پس از سال ها خدمت به معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در پنجم ماه ذی الحجه سال ۱۳۶۱ ه. ق. دار فانی را وداع گفت و روح ملکوتی اش به سوی خدا پرواز کرد و به لقای معبودش شتافت. پیکر پاک ایشان بر دوش هزاران عاشق، تشییع گردید و در آستان قدس علوی، زیر ایوان طلای مولا، جنب مناره شمالی، در مقبره کوچکی در کنار مقبره علامه حلی، به خاک سپرده شد.

از جمله تألیفات این عالم عارف عبارت اند از:

الاجتهاد و التقليد و العدالة؛ نهایه الدرایه فی حاشیه الکفایه؛ اصول الفقه در تهذیب و تلخیص علم اصول به اسلوب جدید؛ حاشیه بر رساله «قطع» شیخ انصاری؛ رساله ای در اجتهاد و تقلید؛ رساله ای در نماز جمعه، طهارت، نماز مسافر؛ رساله ای در تحقیق حق و حکم؛ رساله در موضوع علم؛ رساله در معاد؛ رساله در صحیح و اعم؛ الوسیله توضیح المسائل به زبان عربی؛ ذخیره العباد توضیح المسائل فارسی؛ منظومه ای در بیست و چهار رجز در مدح رسول اکرم و مراثی ائمه معصومین؛ منظومه ای در روزه؛ منظومه ای در اعتکاف؛ دیوان شعر فارسی و غزل های عرفانی؛ دیوان شعر در مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام؛ «تحفة الحکیم» که منظومه ای است در فلسفه و حکمت متعالیه؛ و حاشیه بر اسفار ملاصدرا. البته یک تفسیر از قرآن نیز از آیت الله غروی اصفهانی موجود است که نیمه تمام مانده و تاکنون به چاپ نرسیده است. ♦

از اشعار مرحوم

آیت الله غروی اصفهانی

در مدح و منقبت امام صادق علیه السلام

نوای بلبل ز عشوه گل، فغان قمری ز شور سنبل
گرفته از کف عنان طاقت، ربوده از دل مرا تحمل
ز طوطی طبع با لطافت، خموش بودن زهی خرافت
بزن نوایی که بیم آفت، بود در این صبر و این تأمل
بزن نوایی به یاد ساقی، گهی حجازی گهی عراقی
که وقت فرصت نمانده باقی، مکن توقف مکن تعلل
ز خم وحدت بنوش جامی، ز جام عشرت بگیر کامی
مباش در فکر ننگ و نامی، که عین خامی است این تخیل
تبارک الله از آن مه نو، فکنده بر مهر و ماه پرتو
هزار شیرین هزار خسرو، به حلقه بندگیش در غل
به لب حدیثی ز سر مجمل، به حسن مجموعه مفصل
به چین آن گیسوی مسلسل، فتاده هم دور و هم تسلسل
به صورت آن گوهر مقدس، ظهور معنای ذات اقدس
به قعر دریای نمی رسد خس، به کنه او چون رسد تعقل
به طلعت آئینه تجلی، ز عکس او نور عقل کلی
ز لیلی حسن اوست لیلی، مثال ناقص گه تمثیل
به روی و موی آن یگانه دلبر، جمال غیب و چچاپ اکبر
به جلوه سر تا قدم یمبر، در او عیان سر کلفی الک
حقیقه الحق و الحقایق، کلام ناطق امام صادق
علوم را کاشف الدقایق، رسوم را حافظ از تبدل
صحیفه حکمت الهی، لطیفه معرفت کمای
کتاب هستی دهد گواهی، که هستی از او کند تنزل
به خلوت قدس «لی مع الله»، جمال او شاهی است دلخواه
به شمع رویش خرد برد راه، که اوست حق را ره توکل
صبا برو تا به قاب قوسین، بگو به آن شهریار کونین
کسی به غیر از تو نیست در بین، که «مفتقر» را کند تکفل
چه کم شود از مقام شاهی، اگر کنی سوی ما نگاهی
که از نگاهی برد سیاهی، برو سفیدی کند تحوّل
مگر توای غایه الامانی، مرا به امید خود رسانی
نمی سزد این قدر توانی، مکن از این بیشتر تغافل ♦

لزوم پالایش محتوای غیردینی در سریال‌های صدا و سیما

مهدی بهرامی (کارشناس ارشد فلسفه هنر و طلبه درس خارج حوزه علمیه قم)

اگرچه هنر ذاتاً اشاره به احساس زیبایی و لذت دارد؛ اما می‌تواند ابزاری در خدمت اشاعه اندیشه‌ها و مفاهیم دینی باشد. این شاید همان استفاده‌ای باشد که خداوند در قرآن کریم از هنر و حس زیبایی‌شناسی کرده است. خداوند داستان‌های پیامبران را در قالب داستان به زیبایی بیان کرده است. به عبارت ساده‌تر خداوند از هنر در جهت اشاعه مفاهیم الهی در قرآن استفاده کرده است.

این نوع استفاده از هنر باید الگوی همه مسلمانان باشد؛ آنانی که تسلیم خداوند و کتابش قرآن شده‌اند. صدا و سیما نیز به عنوان یک سازمان در درون حکومت اسلامی موظف به استفاده از هنر در قالب سریال، سینما و... در جهت افزایش معرفت مخاطبانش یا معرفت‌افزایی است. آثاری که بتواند از طرفی هم باعث ایجاد احساس زیبایی در مخاطبان‌ش شوند و هم به طور روشن تبیین‌کننده مفاهیم ارزش‌های اسلامی باشند.

متأسفانه آنچه صدا و سیما به عرضه گذاشته و می‌گذارد، ایرادات مفهومی بسیاری از جهت معرفت‌افزایی دارد؛ چراکه عدم تطابق فرم و محتوا در بیشتر سریال‌های تلویزیون باعث گسست و نوعی تعارض مفهومی در بیشتر سریال‌ها شده است. اگرچه نمی‌توان انکار کرد که در این بین سریال‌های فاخری ساخته شده و از تلویزیون به تصویر کشیده شده است. انتظار از صدا و سیما در ماه رمضان بسیار بیشتر است؛ چراکه ماه رمضان، ماه خداوند، ماه نزول قرآن و از شریف‌ترین ماه‌های سال است. در این ماه درهای آسمان و بهشت گشوده و درهای جهنم بسته می‌شود و شیطان به زنجیر کشیده می‌شود.^۱ رسول خدا ﷺ در خطبه شعبانیه خود درباره فضیلت و عظمت ماه رمضان فرموده است: «ای بندگان خدا! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روی آورده است؛ ماهی که نزد خداوند بهترین ماه‌ها است؛ روزهایش بهترین روزها، شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است».^۲

سال‌هاست که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از این فرصت به وجود آمده استفاده می‌کند و مردم را با سریال‌های بعد از افطار به پای جعبه جادویی‌اش می‌کشاند و با برنامه‌ها و سریال‌های

مخصوص این ماه گاهی اوقات روزه‌داران را ساعت‌ها همراه خود می‌کند.

سؤال این است که صدا و سیما آیا توانسته بر سر سفره‌ای که هر ساله در خانه روزه‌داران پهن می‌کند طعام خوش و گوارایی مهیا کند؟ طعامی که همراه با لحظه لحظه ماه رمضان باشد و به جای اینکه بخواند روزه‌داران را از برکت و معنویت ماه رمضان دور کند آنها را بیش از پیش متوجه ارزش این ماه کند و همگام با تمام اعمال ماه رمضان وظیفه معرفت‌افزایی روزه‌داران را برای بازگشت به سوی خدا فراهم کند؟ باید دید اساس اندیشه صدا و سیما و کسانی که این فیلم‌ها را می‌سازند چیست. اگر قرار باشد این فیلم‌ها فقط و فقط برای سرگرم کردن مردم ساخته شوند که بعید است این گونه باشد. جای حرف و سخنی نیست و به طور قطع این اندیشه باید متحول شود به گونه‌ای که مبنای ساخت سریال‌های ماه رمضان معرفت‌گونه و معرفت‌افزای باشد؛ همان گونه که کردار و منش قرآن کریم بوده است.

به طور قطع زمانی که سخن از معرفت‌افزا بودن سریال‌هاست به این معناییست که این معرفت‌افزایی به صورت سخنرانی و یا شبیه آن باشد؛ بلکه باید این معرفت‌افزایی با تکیه بر تکنیک‌ها و بنیان‌های فیلم‌سازی باشد؛ یعنی اگر لازم است درام داشته باشد، به همراه داستان باشد و هر چیز دیگری که باعث جذابیت بیش از پیش فیلم نزد مخاطبان و روزه‌داران است باشد؛ اما رویکرد اصلی آن معرفت‌افزایی باشد. سؤال این است که چگونه می‌شود سریالی را رویکرد معرفت‌افزایی ساخت؟ اساس مسئله نقطه بسیار مشکل همین است. شاید بسیاری قصد ساختن سریال‌های معرفت‌افزا داشتند و دارند، اما زمانی که به وادی عمل می‌رسد و می‌خواهند فیلم را تدوین کنند و به نمایش می‌گذارند، نتیجه نشانی از معرفت‌افزایی ندارد.

افزون به دانش و معرفت دینی مخاطبان سریال یا همان روزه‌دارانی که از صبح تا شام روزه بودند با رعایت رویکردی مناسب قابل دستیابی است. قسمت عمده و اساسی این رویکرد این است که محتوای اصلی و کلی سریال در تبیین اندیشه دینی باشد؛ یعنی بتواند با استناد به مبانی کلی اندیشه اسلام محتوای کلی فیلم را پیش ببرد. تبیین یک مسئله دینی نیاز به این دارد که در محتوا و قالبی منعکس شود که هیچ نشانی از غیردینی بودن آن وجود نداشته باشد؛

چراکه این مسئله باعث ایجاد نوعی تضاد مفهومی در مفاهیم دینی منعکس شده در سریال می‌شود. مهم‌ترین ایرادی که می‌توان به اکثر سریال‌های ماه رمضان پخش شده از صدا و سیما وارد کرد، عدم رعایت بخش دوم است؛ یعنی حضور برخی مفاهیم که باعث ایجاد تضاد در مفهوم اصلی فیلم می‌شود. در بسیاری از سریال‌های ماه رمضان که باید بر اساس محتوای دینی شکل بگیرد و یکی از لوازم آن عدم حضور نشانه و فرم و متعاقب آن محتوای غیردینی است، اکنون مغفول مانده است.

برای مثال در فیلم‌های امسال ماه رمضان نکات غیردینی فراوان دیده شد. زمانی که برخی از شخصیت‌های این سریال‌ها کارهای خود را بر اساس دروغ یا به عبارت برخی «چاخان» پیش می‌برند به این نکته توجه ندارند که این مسئله می‌تواند آثار نامانوسی در ذهن مخاطبان ایجاد کند. دروغ‌گویی عنصری نامطلوب در دین است که باید از این سریال‌ها حذف شود.

همچنین یکی دیگر از مشکلات عمده این سریال‌ها عدم نگاه مطلوب و دینی در روابط زن و مرد است. اگرچه این نگاه نامطلوب در جامعه به وفور وجود دارد؛ اما نمی‌شود به دلیل واقعیت‌گرایی در سریال‌های ماه رمضان این روابط نامطلوب و عدم رعایت موازین دینی و شرعی در سریال‌ها رعایت نشود. نمایش این نگاه نامطلوب به نوعی رسمیت بخشیدن به آن می‌شود. تلاش‌های صدا و سیما در پخش برخی از سریال‌ها که در حقیقت منعکس‌کننده اندیشه‌های دینی و اسلامی هستند، قابل تقدیر است و نمی‌توان این تلاش‌ها را نادیده گرفت. به علاوه اگر چه ساخت سریالی که از نظر محتوایی هیچ ایرادی به آن وارد نباشد و درجه کمال باشد، بسیار سخت است، اما رعایت برخی از جزئیات و همچنین پرداختن به مسائل و شبهات دینی که مورد دلبستگی جامعه امروز ایران است بسیار مطلوب و ستودنی خواهد بود. ♦

پی‌نوشت:

۱. رسول خدا ﷺ: «إذا استهل رمضان غلقت أبواب النار و فتحت أبواب الجنان و صفت الشیاطین» (بحار الانوار؛ ج ۹۶، ص ۳۴۶).

۲. مفتاح الجنان؛ ص ۳۳۰.



روحانی گرامی؛
اهتمام شما در تکمیل این فرم و ارسال نظرات خود قطعاً نشان
راه ما در طریق ارتقای همه جانبه نشریه آموزشی - فرهنگی
مسجد خواهد بود.
برای ارسال فرم تنها آن را جدا کرده و بدون پاکت پستی و
الصاق تمبر در صندوق پست بیاورید.

فرم نظر سنجی ماهنامه مسجد شماره ۱۶۴

نام و نام خانوادگی : تحصیلات کلاسیک : تحصیلات حوزوی :
آدرس منزل : تلفن تماس (همراه) :
پست الکترونیکی :
مشخصات محل خدمت (مسجد)
نام مسجد تحت مدیریت :
آدرس پستی :
تلفن تماس :
در صورتی که مسجد دارای وب سایت و یا پایگاه اطلاع رسانی مجازی است آدرس پایگاه را قید نمایید :

۱. سطح علمی مطالب را چگونه ارزیابی می کنید؟
منبر : تخصصی ☐ معمولی ☐ ضعیف ☐
رواق : تخصصی ☐ معمولی ☐ ضعیف ☐
محراب : تخصصی ☐ معمولی ☐ ضعیف ☐
شبستان : تخصصی ☐ معمولی ☐ ضعیف ☐

۲. سطح کاربردی مطالب را تا چه حد مفید می دانید؟
منبر : خیلی مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد ☐ ضعیف ☐
رواق : خیلی مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد ☐ ضعیف ☐
محراب : خیلی مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد ☐ ضعیف ☐
شبستان : خیلی مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد ☐ ضعیف ☐

۳. حجم مطالب در هر سرویس چگونه است؟
منبر : خیلی زیاد ☐ زیاد ☐ متوسط ☐ کم ☐
رواق : خیلی زیاد ☐ زیاد ☐ متوسط ☐ کم ☐
محراب : خیلی زیاد ☐ زیاد ☐ متوسط ☐ کم ☐
شبستان : خیلی زیاد ☐ زیاد ☐ متوسط ☐ کم ☐

۴. تنوع موضوعات و عناوین در هر سرویس را چگونه ارزیابی می کنید؟
منبر : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐
رواق : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐
محراب : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐
شبستان : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐

۵. پرداختن به چه موضوعاتی را در شماره بعد پیشنهاد می کنید:
آموزشی ☐ مهارتی ☐ ترویجی ☐ فرهنگی ☐ سیاسی ☐ اجتماعی ☐

۶. پیگیری کدام مطلب از سرویس های چهارگانه نشریه را در شماره بعدی لازم می دانید:
آموزشی ☐ مهارتی ☐ ترویجی ☐ فرهنگی ☐ سیاسی ☐ اجتماعی ☐

۷. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب در هر بخش از سرویس ها چگونه است؟
منبر : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ ضعیف ☐
رواق : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ ضعیف ☐
محراب : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ ضعیف ☐
شبستان : عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ ضعیف ☐

۸. صفحه آرایی را چگونه ارزیابی می کنید؟
عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ ضعیف ☐

۹. طراحی روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده اند؟
خیلی زیاد ☐ زیاد ☐ متوسط ☐ کم ☐

۱۰. بهترین مقاله از نظر شما کدام مقاله است؟ صفحه
۱۱. بهترین طرح صفحه از نظر شما کدام است؟ صفحه
۱۲. بهترین تیتر از نظر شما مربوط به کدام مطلب است؟ صفحه

تهران صندوق پستی ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۱۳۱۸۹/۱۹۷ پرداخت شده است
لطفاً پس از تکمیل فرم آن را به داخل صندوق پست بیاورید